

جهان بینی اشوزرقت

(پیام آور ایرانی)

پندار نیک



راه در جهان یکیست و آن راه راستی است

موبد دکترا د شیر خورشیدیان

خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۲۵.
جهان بینی اشوزرتشت / اردشیر خورشیدیان. - تهران: فروهر،
۱۳۸۳.
۴۰۷ ص.

ISBN: 964 - 6320 - 33 - 3

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. زردشتی. ۲. اخلاق زردشتی. الف. عنوان.
ج ۹ / خ ۱۵۷۲ BL ۲۹۵
کتابخانه ملی ایران
۳۸۲۱۸ - ۸۳ م



موسسه فرهنگی - انتشاراتی فروهر

خیابان انقلاب - خیابان فلسطین جنوبی، شماره ۶

کدپستی ۱۳۱۵۷ تلفن: ۶۶۴۶۲۷۰۴

شماره ثبت کتاب ۱۶۴۶۹ شماره پروانه نشر ۱۴۱۲

جهان بینی اشوزرتشت

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان

آماده سازی چاپ: ۱۳۸۴ خورشیدی

شرکت چاپ خواجه

لیتوگرافی، چاپ، صحافی

شرکت چاپ خواجه

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۳ - ۳۳ - ۶۳۲۰ - ۹۶۴

چاپ این کتاب با سرمایه دکتر اردشیر خورشیدیان، توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شده است.
همه حقوق چاپ و انتشار و پخش و تقلید متعلق به نویسنده یا وارث قانونی ایشان می باشد.



۳۷۴۳ سال پیش (۱۷۳۸ ق.م) اشوزرتشت به پیامبری برگزیده شد و در سروده‌های اهورائی خود گاتاها پیام‌های اساسی و بنیادی به جهانیان پیشکش کرد، که تا آن روز کسی نرسوده بود، چکیده این مفاهیم در نگاره این پیامبر ایرانی به صورت عصائی دارای نه (۹) بند در دست چپ او مشاهده میشود، و هر بهدین در جشن خجسته سدره پوسی با پوشیدن سدره و بستن کمربند کشتی در برابر موبد زوت و جمع قامیل و آشنایان، دین خود را برمیگزیند و به این نه (۹) اصل پیمان می‌بندد:

۱- باور به یکتائی خدا که هستی بخشی است بزرگ و دانا و در همه جا در تجلی است.

۲- باور به پیامبری اشوزرتشت: اولین پیام آور راستین در جهان که از دین به مفهوم وجدان سخن گفت.

۳- باور به جهان مینوی: و هشتم مینوی (بهشت) و اچیشتم مینوی (دوزخ)

۴- باور به حاکم بودن قانون اشا (راستی و هنجار هستی) در هر دو بخش گیتی و مینوی

۵- باور به گوهر آدمی و آدمیت: انسان پاک و اهورائی آفریده شده و از خرد و وجدان برخوردار گردیده و آزادی کامل انتخاب راه دارد و همه انسانها از هر جنس و نژاد با یکدیگر برابر میباشند.

۶- باور به امشاسپندان: اهورامزدا (یکتاپرستی)، هومن (خردورزی)، اردیبهشت (بهترین راستی)، شهریور (تسلط بر نفس)، سپندارمزد (مهرورزی و وفای به عهد)، خرداد (دانش اندوزی)، امرداد (پویائی و جاودانگی) و فراگیری و عمل کردن به این هفت فروزه جاودانی اهورائی.

۷- باور به نیکوکاری و دستگیری از نیازمندان: هر زرتشتی در هر مرتبه مادی و معنوی مسئول است و وظیفه یاری رسانیدن به دیگران را دارد.

۸- باور به مقدس بودن چهار آخشیج: آب و باد (هوا) و خاک و آتش و رعایت کامل بهداشت محیط زیست.

۹- باور به فرشکرد (تازه کردن جهان): پیروزی بر جهل و نارسائی با آوردن دانش و مثبت نگری و نوجویی.

پیشکش به روح بزرگ پدرم که به عنوان موبدی فرهیخته به جامعه زرتشتیان و سی سال به عنوان کارمند و معاون مرکز و رئیس شعبه بانک ملی یزد به هم میهنان خدماتی شایان توجه ارائه نمود.

* * * * *

پیشکش به مادر گرامی خانم بانو شهزادی که در پیشرفت فرزندان خود از هیچ کوششی فروگذار نبوده و نیست. زندگانی اش دراز باد.

* * * * *

پیشکش به روح پدر زن مهربانم، روانشاد اسفندیار نعیمی، که سایه ای بلند بر سر خانواده و منشاء خدماتی بسیار برای زرتشتیان بود. بهشت برین جایگاهش باد.

* * * * *

پیشکش به همسر مهربانم، خانم سیمین نعیمی، که همواره یار و یاور و سنگ صبور من و فرزندانم بوده و می باشد.

* * * * *

پیشکش به فرزندان عزیزم، خانم دکتر آریتا، آقای مهندس آرش و دوشیزه نازنین خورشیدیان که به علت مشغله زیاد کمتر از حد وظیفه پدری، به ایشان مهر ورزیده ام.



به نامگانه: **شادروان موبد هر مزدیار خورشیدیان**

فرزند موبد اردشیر و سلطان بانو (پل گذار موبد وفادار)

موبد بزرگ زرتشتیان و بزرگ خاندان خورشیدیان

در سال ۱۲۹۵ خورشیدی، زرتشتی به جهان چشم گشود، با اندیشه و گفتار و کردار نیک زیست و در

پرورش فرزندان و یابندگی دین و فرهنگ زرتشتی همه زندگی خود را وقف نمود. باشوئی در تاریخ

فروردین روز از ماه شهریور، ۱۳۸۲ خورشیدی (۳۷۴۱ دینی)، جهان را بدرود گفت.

روانش شاد و یادش گرامی باد

بسیاری کتابها در طول تاریخ ایران به همت بزرگان شعر و علم و ادب نوشته شده، که بایستی همه مردم آنها را بخوانند و بدانند از دید ما زرتشتیان "گاتها" کتابی است که بایستی حداقل یکبار آنرا مطالعه کرد و همه عمر در مورد آن اندیشید.

امید است که بررسی جهان بینی اشوزرتشت، نیز بتواند راه گشا باشد.
بیاری اهورامزدا
«برای بررسی دقیق تر این باورها لطفاً "گاتها" کتاب آسمانی زرتشتیان را تهیه و بدقت بندهای وابسته به هر بخش را جستجو کنید.»

«سؤالات عنوان شده در این دروس را بدقت پاسخ دهید، نظر خود را بنویسید، بسیار خوشحال خواهم شد.»

«باورهای عنوان شده در این کتاب بر اساس مطالعه گاتها و کتابهای بسیاری که در رابطه با دین اشوزرتشت و تاریخ و فرهنگ نیاکانمان نوشته شده و اندیشیدن و تحقیق بدست آمده که پاره ای از آنها در فهرست پایان کتاب ذکر گردیده است.»

دین، دانش بکار بردن "خرد" و "وجدان" برای زندگی سراسر نیکی و رسیدن به جاودانگی مینوی است و نخستین پایه زندگی سازنده، آموختن نیک اندیشی است و نیک منشی از شناخت درست بدست می آید.

برای درک بهتر جهان بینی اشوزرتشت و باورهای این پیام آور بزرگ این پیامها را در پنج بخش مورد بررسی و پژوهش قرار می دهیم:

- ۱- چگونگی آفرینش جهان هستی
- ۲- بشر و توانایی و حق و حقوق او
- ۳- جامعه و ارتباط و مسئولیتهای انسانها در برابر یکدیگر
- ۴- دیدگاه اشوزرتشت نسبت به طبیعت و محیط زیست و بالاخره
- ۵- آخر و عاقبت انسانها و کار جهان.

مسلماً توضیحات دقیق یک جهان بینی که چند هزار سال بر فرهنگ ایران و جهان تاثیر گذار بوده است. در شش نشست غیر ممکن است. امید است این نوشتار که سرفصلهای مطالب را ارائه می دهد مورد استفاده دانش پژوهان قرار گرفته، پایه پژوهشهای بیشتر واقع گردد.

بنام خداوند جان و خرد

فهرست کتاب

موضوع	صفحه
بخش اول: جهان‌بینی اشوزرتشت	
پیش‌گفتار	۱۲
جلسه اول: شناخت جهان‌بینی	۲۱
در حاشیه جلسه اول	۴۱
جلسه دوم: چگونگی آفرینش جهان هستی و رابطه خالق و مخلوق	۴۸
در حاشیه جلسه دوم	۶۵
جلسه سوم: انسان و مسئولیتهای او	۶۹
خارج از کلاس	۹۰
جلسه چهارم: جامعه و مسئولیتهای انسانها در مقابل یکدیگر	۹۳
خارج از جلسه چهارم	۱۱۱
جلسه پنجم: انسان و طبیعت محیط زیست	۱۱۵
خارج از جلسه پنجم	۱۲۹
جلسه ششم: جهان واپسین و آخر عاقبت انسانها	۱۳۳
خارج از جلسه ششم	۱۴۳
چکیده سخن:	۱۴۷
بخش دوم: پاسخ به برخی پرسشهای مطرح شده در کتاب	
پاسخ به برخی پرسشها	۱۶۸

موضوع	صفحه
موعود زرتشتیان	۱۹۴
حجاب در دین زرتشت	۲۰۰
جوانان و دین زرتشت	۲۰۷
صد و یک نام خدا	۲۱۵
سنت زرتشتی و کاربرد آن	۲۲۱
درک بهترگیتی و مینو، درون و برون و دنیا و آخرت	۲۳۵
گاتاهای اشوزرتشت و حقوق بشر	۲۴۸
تفاوت انسان، ربوت (آدم آهنی) و حیوان	۲۹۰
بخشی از قابلیت‌های بشر	۳۱۷
تحلیلی از فلسفه نیک و بد	۳۳۰
پاک و پلید و تعبیر آن	۳۳۹
هستی و نیستی	۳۵۳
دین اشوزرتشت و فرهنگ زرتشتیان	۳۶۹
نور و آتش در مذهب زرتشتی	۳۸۱
روش‌های گوناگون زندگی	۳۸۵
نگاره فروهر، نماد انسان کامل زرتشتی	۳۹۳
واژه‌نامه کتاب	۳۹۶
یاری‌نامه	۴۰۴

بنام خداوند جان و خرد - کز او برتر اندیشه بر نگردد

پیش گفتار

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

ایرانیان در سیر تاریخ ده هزار ساله خود از بنیانگذاران اصلی تمدن و فرهنگ بوده‌اند و به پیشرفت جهان، به نیکی، کمک نموده‌اند. اشوزرتشت پیامبر یکتاپرستی در جهان است که در ۳۷۴۳ سال پیش (۱۷۳۸ پیش از میلاد) به پیامبری برگزیده شد و دین را تعریف کرد و فرهنگ دینی را بنیان نهاد که بنیاد فکری ایرانیان را دگرگون کرد و اساس تمدن جدیدی را پایه ریزی نمود که قرن‌هاست در دل و روح ایرانی زنده و پا بر جا مانده و بر تمدنها و فرهنگ کشورهای دیگر تأثیری ژرف بر جا گذارد و برخی ملتها که به زور شمشیر ایرانیان را بزانو در آورده‌اند را چنان مسحور این تمدن و فرهنگ بزرگ نمود که پس از مدتی در آن حل شده و ایرانی گردیده‌اند. پیامهای کتاب آسمانی اشوزرتشت "گاتاها" به اندازه‌ای کامل یا بقول پیامبر ایرانی "مانتره" میباشد که امروز در قرن بیست و یکم نیز بعد از حدود چهار هزار سال سراسر تازه و بکر و اندیشه برانگیز است:

- یکتا شناسی و یکتا پرستی و مزدا (بزرگ دانا) دانستن او و اعتقاد به جهان مادی و معنوی (گیتی و مینو)
- اصول اساسی حقوق بشر و برابری انسانها و زن و مرد.
- آزادی اندیشه و گزیدن راه
- دید مثبت نسبت به زندگی و کار و کوشش سازنده و خوشبینی به دنیا
- پی بردن به این حقیقت که طبیعت هنجار دارد و از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانش تابع قانون "اشا" میباشد.
- تنها انسان است که "من" دارد و می تواند بنا به میل و اراده خود از قانون اشا پیروی یا بر خلاف آن حرکت نماید.
- ایمان به پیروزی بی چون و چرای "اشه" یا راستی و پاکی و نیک اندیشی بر "دروغ" یا دورغ و کج اندیشی.
- پی بردن به این حقیقت که انسان تنها موجودی است در طبیعت که خداوند به او نیروی خرد و وجدان داده است، تا به اسرار طبیعت پی ببرد و جوابگوی کردار خویش باشد.
- ووو... و صدها نکته اساسی دیگر...
- اصولی که بسیاری از آنها تنها حدود دو یا سه سده است که جامعه بین المللی به این حقایق پی برده و سعی در گسترش آن دارد.
- و هم تاریخ پر افتخار ایران باستان گواهی میدهد:
- در ایران باستان همانند رم و یونان و چین و کشورهای دیگر «برده داری» نبوده و هرگز ایرانیان اینچنین بی حرمتی به دیگر ملتها را روا

نداشته‌اند. در حالیکه تا صد سال پیش دنیا پر از برده و برده‌دار بوده است.....

و ایرانیان بدون کمک گرفتن از نیروی ناجوانمردانه «برده» با تکیه بر نیروی اندیشه و کار خویش توانسته‌اند اقتصاد شکوفائی داشته و ابر قدرت زمان خود باشند.....

و هر چند زرتشتیان از دین و ایمان و فرهنگ خود تا پای جان، دفاع کرده‌اند ولی کمتر بدلیل گسترش دینشان راضی شده‌اند که به کسی آسیب برسانند، و دین اشوزرتشت با تبلیغات گسترش یافته است.....

و ایرانیان از بنیادگذاران بسیاری از علوم و فنون از قبیل فلسفه و منطق، ستاره‌شناسی، راه‌سازی، مهندسی، ذوب فلزات، پزشکی و داروسازی و حتی بانکداری و پست و بیمه و غیره بوده‌اند.....
و اینکه..... و اینکه.....

آری، بر اساس باور اشوزرتشت، هر زرتشتی:

خدا را اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا) میشناسد. بزرگی و دانائی که، سخت بهم پیوسته و از هم جدا ناشدنی است...
شیطان را "انگره من" (بدترین "من") میدانند و هرگز "انگره اهورا"
ندانسته برای او "هستی" قائل نیست...

و ذات پاک مزدا (دانائی و بزرگی) را در همه جا و در همه چیز می‌بینند و در کنار و در درون خود احساس مینمایند. و خود (انسان) را به علت برخورداری از نیروی خرد و وجدان به حق اشرف مخلوقات میدانند،

که می‌تواند با کوشش و پشتکار، تمام انگره من (منفی)های جهان را به سپتته من (مثبت) تبدیل نماید.

چهار «آخشیج»، آب و باد و خاک و آتش، را مقدس دانسته، پاک نگاه میدارد. که اینک نیز پس از عبور هزاران سال، آخشیج پنجمی به آن اضافه نشده و تازه چند سالیست که جامعه جهانی به این مهم پی برده و اراده کرده است که پاک نگهداشتن آنها را در سرتاسر گیتی بیاموزد و گسترش دهد و فرهنگی نماید...

و بر این باور است که بایستی با دانش بر جهل و با نور بر تاریکی و با انجام کار نیک بر بدیها و با راستی بر دروغ، پیروز شد. و نیکان و وهان (بهترین‌های) جهان را می‌ستاید و آرزوی هما زوری با ایشان را از درگاه اهورامزدا خواستار میگردد. و همه مردم جهان را برابر دانسته و حتی در هنگام بزرگ کردن آتش آدریان (آتشکده) توسط موبدان، که بایستی از شانزده رده اجتماعی (آهنگر و مسگر و زرگر و نانوا و غیره) آتش جمع کنند، هرگز خیره گی نداشته که صاحب حرفه، حتماً زرتشتی باشد.

و اینکه..... و اینکه..... همه این حقایق تاریخی را هر ایرانی بایستی بداند و یکسره بیاد داشته و به آنها مباهات کند و بر خود بیالد.

اشوزرتشت به ما می‌آموزد که، ما انسانها علاوه بر تن و جان و روان و فروهر که بقیه موجودات دارند و ما بهتر و برتر از آنها را دارا میباشیم، دو گوهر گرانبها افزون داریم، یکی دین (وجدان) و دیگری (خرد) است، نیروهایی که ما را توان میسازد که اشرف مخلوقات باشیم و قوانین

طبیعت را بشناسیم و بتوانیم طبیعت را در اختیار گیریم. در باور مزدا پرستان، دین یک معنی بیشتر ندارد و آن هم مفهومی است که اشوزرتشت در کتاب آسمانی گاتها فرموده است، دائنو یا دین یعنی وجدان و دین دار کسی است که بیش از همه وجدانش را بکار اندازد و از همه خرد خود در راه گسترش راستی و نیکی در جهان بهره جوید و "اخلاقی" زندگی کند. دین داری، خدا خواهی و خدا جوئی است، با درک این مفهوم والا است که ما در نماز روزانه مان با تمام وجود می خوانیم که «هما زوریم، هما زور همه اشویم» و شاعر بزرگ ایرانی میفرماید "عبادت بجز خدمت خلق نیست" که این حقیقت چکیده آموزش های اشوزرتشت است.....

رابطه ما با خدا رابطه پدر فرزندی است و جلب خرسندی اهورامزدا برای یک فرد زرتشتی، از روی ترس و وحشت از او انجام نمیگیرد بلکه از روی علاقه و عشقی است که به پروردگار یکتا و بی همتا دارد...
پیمودن راه شش صفت بارز اهورامزدا یا شش امشاسپندان یا هفت شهر عشق که عرفان اشوزرتشت میباشد و عقل و احساس و خرد و دین را در کنار هم و یار و همکار یکدیگر میگرداند، تا انسان بتواند به خدا برسد و حتی با او یکی گردد. عرفانی است که که در سیر تاریخ مشخصه فرهنگ ایرانی بوده و فردوسی و عطار و مولانا و حافظ و تمام خردمندان ایران در جستجوی آن بوده اند. آری زرتشتی کوشش دارد، نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشد، چرا که خدا را دوست دارد و از روی احساس

دین‌شناسی و عشق به اهورامزدا ست که "وجدان" و "خرد" خود را برای خشنودی او بکار میگیرد...

و با این دید منطقی و خدا پسندانه است که حتی در یک سده گذشته، پس از آمدن مانکجی به ایران و کسب دوباره آزادی نسبی، زرتشتیان باز هم توانستند مادر خدماتی ارزنده، برای آبادانی این مرز و بوم اهورائی باشند...

آباد کردن ایران را سر فصل کارهای خود قرار دادند و مدرسه و بیمارستان و سایر موسسات عام المنفعه که به کمک پارسیان بنا نهادند را ویژه به زرتشتیان نمودند و همه انسانها را به یک دید نگاه کرده، بهره‌برداری نموده‌اند...

زرتشتیان در جستجوی علم و معرفت بوده‌اند، بطوریکه سالهاست با کمال افتخار میگوئیم که در بین زرتشتیان بی سواد نداریم و نسبت به جمعیتمان، بیشترین دکتر و مهندس و تحصیل کرده و خدمتگزاران به اجتماع را، دارا می‌باشیم.....

و یکسره و در هر کجای دنیا که باشیم، قلبمان برای ایران و به یاد ایرانی می‌تپد و برای آبادانی این سرزمین، خواهیم کوشید و هرگز به بهانه دین خود، انسانیت و ایرانیت خود را زیر پا نگذاشته و نخواهیم گذاشت.....

و زرتشتیان حرکت و کردار خود را سخت کنترل میکنند، چرا که خود را پاسداران اندیشه‌های زرتشت، کورش و داراب و رودابه و رستم

و...میدانند و آرزو دارند همیشه برای فرزندان خود و جهانیان الگو باشند. زمان بسیار تنگ و زیان‌آزبان تمام راستی‌ها ناتوان است. این حقیقت و هزاران نکته ریز و درشت دیگر، مشخصه کیش اهورائی و جامعه به ظاهر کوچک و به معنی بزرگ زرتشتی است. بر همه ایرانیان است که بیش از پیش تاریخ و فرهنگ والای خود را مورد جست و پژوهش قرار دهند و به دیگران بازگو نمایند.

و از آنجا که همه انسانها باورهائی دارند که در مجموع به آنها جهان‌بینی خاصی میدهد که بر آن اساس زندگی مینمایند و تفکیک نیک از بد و تنظیم اندیشه و گفتار و کردار هر کس بر اساس جهان‌بینی اوست. عنوان شدن و گسترش جهان‌بینی اشوزرتشت در ایران و جهان باستان موجب بسیاری از کنش و واکنشهایی شد که به گوشه‌ای از آنها اشاره گردید و ما ایرانیان به آنها افتخار میکنیم...

اینجانب به عنوان عضو، از سوی هیئت مدیره انجمن موبدان تهران، که متولی بخش فرهنگی جامعه زرتشتی است ماموریت یافتم تا به‌دینان علاقه‌مند را از باورهای اشوزرتشت یا "جهان‌بینی" او در مدت شش نشست دو ساعت و نیمه، آموزش دهم. و از آنجا که مقوله "جهان‌بینی" نقش بسیار حیاتی در زندگی زرتشتیان دارد، جمع و گردآوری و ارائه همه آنها به دانش پژوهان، آن هم در عرض شش جلسه امری غیر ممکن میباشد. بنابراین بر آن شدم که اساس و پایه‌های باور و دیدگاه اشوزرتشت

را نسبت به جهان هستی، به پنج بخش تقسیم نمایم: ۱- چگونگی آفرینش جهان هستی ۲- بشر و توانایی‌ها و حق و حقوق او ۳- جامعه و ارتباط و مسئولیت‌های انسانها نسبت به یکدیگر ۴- بشر، طبیعت و محیط زیست و ۵- آخر عاقبت کار جهان هستی را به صورت بسیار فشرده، مورد بررسی قرار دهم. نخست، یک به یک از باورهای اشوزرتشت و دین زرتشتی را، عنوان کرده و سپس کوشش مینمایم که با توجه به دانش زمانه و علم و آگاهی روز، در کمینه زمان، تشریح کنم. امیدوارم که این نوشتار، که سرفصل مطالب میباشد، مورد استفاده دانش پژوهان ارجمند قرار گرفته و پایه پژوهش‌های بیشتر واقع گردد و امید است زرتشتیان و همه دین باوران راستین بتوانند با تکیه بر وجدان و خرد در جهت این آرزوی بزرگ اشوزرتشت که پیروزی یکسره، ممتد "اشا" یا راستی بر "دروگ" یا دروغ و صلح جهانیست توفیق یابند.

ایدون باد
موبد دکترا دشر خورشیدیان
۱۳۸۴ خورشیدی (۳۷۴۳ دینی)

نشانه‌های: (...) یعنی قابل گفتگو است - (?) یعنی پرسش است - (***) یعنی

به طور مفصل جواب باید داد.

Email - Frashakart & yahoo. com



راه درجهان بکست و آذ راه راسق است

بنام اهورامزدا

جلسه اول

"شناخت"

همه انسانها دارای "باور"هایی هستند و مجموعه این باورها به انسان "جهان‌بینی"

ویژه میدهد.

بنابراین: "جهان‌بینی" به مفهوم همان معیارهایی است که هر فردی در خویشتن خود به آنها باور دارد و بر اساس این باورها جهان و چون‌های آن را تجزیه و تحلیل و برداشت میکند و عمل مینماید.

همه انسانها اندیشه و گفتار و کردار خود را بر اساس جهان‌بینی خود تنظیم میکنند "از کوزه همان تراود که در اوست" (...)

و سپس: هر انسانی با میزان "دانسته‌ها" و "درک و فهم" خود (با دید خود) دنیا را مورد سنجش قرار میدهد. (...)

هیچ انسانی را نمیتوان پیدا کرد که جهان‌بینی ویژه بخود نداشته باشد. هر چند ممکن است خودش هم از جهان‌بینی که دارد خبر نداشته باشد یا نتواند جهان‌بینی‌اش را تشریح کند!!! (...)

حتی دزدان و آدم‌کشان حرفه‌ای هم جهان‌بینی ویژه خود را دارند و تنها انسانهای مجنون و غیرطبیعی، از این قانون برکنار هستند. (...)

نخستین گام برای گفتگو در مورد "جهان‌بینی" اینست که مفاهیم دقیق چند واژه پایه‌ای را بخوبی درک کرده بشناسیم و بتوانیم از یکدیگر

تفکیک نمائیم: (چرا که؟ همه انسانها به دلیل برخورداری از نیروی خرد، بطور فطری بدنبال حقیقت هستند.)

۱- تفاوت بین پیامبر (پیام آور) یا رسول - فیلسوف و دانشمند و تفاوت دین و

فلسفه را بخوبی بفهمیم:

الف - پیامبر یا رسول: به کسانی گفته میشود که از حالات اجتماعی و ستم و بیدادی و نارسائیهای زمانه خود به ستوه آمده و برای اندیشیدن و پیدا کردن راه حل برای مدت دراز (معمولاً ده سال) به خلوت کامل (معمولاً گوهی در نزدیکی شهر خودشان) پناه برده‌اند و به روش کشف و شهود عاشق و شیفته معبود خود (خدا) گردیده و با خدای خود به روشی ارتباط برقرار نموده و با کتابی مکتوب و دستوراتی خدائی (اهورائی یا یهوه‌ای یا الهی) و... به میان مردم بازگشته و به آگاهی دین خود همت و کوشش کرده‌اند و... در نهایت جان خود را در راه هدف خویش فدا کرده‌اند و "پیروانشان" سعی کرده‌اند آنطور که پیامبران خواسته‌اند راه آنها را ادامه دهند و در راه این باورها جان خود را فدا نمایند و... (...

پیامبران کمینه به سه اصل، یکتائی خدا، پیامبری پیامبر و جهان آخرت (معاد) ایمان داشته و تبلیغ مینموده‌اند. (* حداقل پنج ویژگی ویژه پیامبران را عنوان کنید؟) (* حقیقت، طریقت، و شریعت دین چیست؟)

ب- دانشمند: کسی است که به هدف رسیدن به (کشف یا اختراع) نو، پژوهش و بررسی و استدلال مینماید. بنابراین برای رسیدن به این هدف بایستی نخست بر تمام یا بخش بزرگی از دانش زمان خود در رابطه با آن

پژوهش آگاهی داشته باشد و عمر خود را صرف خدمت به آن علم نموده باشد و... دانش پایه تحقیق دانشمندان به دانش زمان خودشان بستگی دارد و نسبی است، اینستکه، بسیاری از باورهای آنها در گذشته، امروزه کهنه و از دور خارج شده است. (...)

راه دانشمندان توسط دانشمندان دیگر ادامه مییابد ولی هیچکس به هر چه که دانشمند قبلی به آنها رسیده است ایمان ندارد و کسی حاضر نیست که جان خودش را در راه باورهای آن دانشمند فدا کند. برعکس تلاش میکند یکسره به دانشمند قبلی شک کند و در راه توسعه آن دانش بکوشد و آنها را پیش ببرد و بر اساس آن پایه‌ها به کشفیات و ابداعات نو برسد و... (...)

« * حداقل پنج ویژگی دانشمندان را عنوان کنید. مثلاً: از اختراعات و ابداعات دانشمندان است که انسان اینهمه پیش رفت مادی نموده است یا دانشمندان تنها به پیشرفت علم و دانش فکر میکنند و حتی برای نابودی بشر هم پژوهش میکنند»

ج- فیلسوف: دانشمندی است که بر اساس آگاهی که از دانش زمان خود دارد و باورهائیکه به آنها پایبند است تلاش میکند بخش معنوی (توجه!!!) زندگی بشر را مورد بررسی قرار داده دلایل آنچه که در طبیعت اتفاق می‌افتد، را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دهد و بشناسد و راه‌برد بر طرف کردن آنها را یافته و راهی را که انسان با روش منطقی بتواند به آرمان شهر برساند را بیابد. (...)

« * حداقل پنج ویژگی ویژه فیلسوف را عنوان کنید. ماکیاول هم فیلسوف بوده،

نازیسم هم فلسفه داشت، بسیاری کنفوسیوس را فیلسوف میدانند یا فیلسوف مرتب بدنال حقیقت و ویرایش باورهای استکه به آن رسیده و به مطلبی ایمان ندارد»
 فیلسوف و دانشمند تنها به تشریح و حدس‌های منطقی و استدلال‌های علمی تکیه میکنند و در سنجش‌ها، بحث میکنند و دلیل و برهانها را به بحث میگذارند ووو...

* ویلدورانت: (هر کس دارد، در هر موردی توضیح میدهد به نوعی فیلسوف است. ۱۹)

باور و نتیجه‌گیریهای فیلسوفان، مکاتب گوناگون را ساخته و میسازد. مثل مکتب ارسطو یا مکتب مارکس و... که در فرم علمی آن «ایسم» گفته میشود، مثل کمونیسم، ماکیاولیسم، نازیسم و مائوئیسم و غیره...

اغلب نظریه‌های فیلسوفان و دانشمندان با گذشت زمان کهنه و با گذشت زمان از دور خارج میگردد (چرا؟) (...)

«فلسفه ارسطو حدود بیش از هزار سال بر جهان فرمانروا بود و دانشمندان دوره رنسانس اروپا سالها تلاش کردند و شکنجه‌ها شدند تا عقاید او را رد کردند، و امروز هیچ فردی را نمی‌توانید پیدا نمائید که باور داشته باشد که زمین صاف است و دورش کوه قاف است و زمین مرکز کائنات است و آسمان گنبد نیلگون است و همینطور بسیاری از عقاید دانشمندان و متفکران قدیمی شده و امروزه اعتباری ندارد و فقط برای ارجح به آن دانشمندان و فیلسوفان در گنجینه نگه‌داری میشود. (...)

(* چرا مردم بعد از اینکه در عمل متوجه شدند که باورها و بند فلسوفی اشتباه از آب در آمد، به آسانی از همه باورهای او، دست بر میدارند و خیره گمی به خرج نمیدهند و احساس گناه نمیکنند؟)

حداکثر دانش هر دانشمند و فیلسوف در جهان، تمام دانشهایی است که در آن مورد در زمان زندگی او وجود داشته است و هیچ دانشمند یا فیلسوف نمیتواند از دانش بعد از خودش آگاهی داشته باشد. ولی پیامبر ما به حقایقی رسیده و چهار هزار سال پیش در گاتها به بشریت پیشکش کرده است که تازه چند سالی است که بشر به حقیقت بودن آنها پی برده است.

(* حداقل نيمساعت در اين رابطه به انديشيد و بنويسيد.)

(* حداقل پنج تفاوت مهم بين دانشمند و فیلسوف و شاعر و نویسنده، محقق و مبتکر و مخترع و... و پیامبر را بیان نمائید.)

بنابراین درست است که تاریخ نشان میدهد که اشوزرتشت دانشمند زمان خود و حتی پزشک بوده و در محضر (برزین حکیم) درس خوانده است ولی کتاب گاتهاها و بخشهای مختلف اوستا و روش زندگی اشوزرتشت و پیروان او و... نشان میدهد که زندگی اشوزرتشت به شکل پیامبران بوده است. و در ضمن باورهای ایشان مانند علوم پایه و زیر بنایی اصولی است که در قرن بیست و یکم هم امروزی و تازه است و کهنه نشده، در حالیکه دانش زمان اشوزرتشت (که گذر از زندگی بیابان گردی به کشاورزی بوده) اینقدر نبوده که این پیام آور راستین ایرانی بتواند تنها با پژوهش و بررسی به اینهمه حقایق راستین برسد بطوریکه امروز نیز همه

گاتها بطور صد در صد مورد پذیرش و قبول همه دانایان و راستی جوان زرتشتی است. (گاتها را "یشت درون" میگویند) مگر چند سال است که دنیا فهمیده که زن و مرد با هم برابر هستند. چند سال است که دنیا فهمیده آب و باد و خاک و آتش مقدس است. چند سال است که بشر فهمیده جهان از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانش مرتب در حال پیشرفت است و فروهر (نیروی پیش برنده) دارد. چند سال است که بشر فهمیده بر جهان هنجار اشا حاکم است و یا بهترین راه پرورش روان اندیشیدن در خاموشی است. ووو... و خلاصه: «علم امروز هم ثابت میکند که تمام گاتها حقیقت است و درون ساز.» اشوزرتشت پس از رسیدن به پیامبری بدنبال تبلیغ و گسترش دینش بر آمده و اولین کسی که دین او را می پذیرد میدیوماه پسر عمویش می باشد و بعد دین خود را به دربار گشتاسب ارائه میدهد و برای پیاده کردن دین خود (شریعت) انجمن مغان تاسیس میکند. و مبلغین زیادی به اطراف و اکناف سرزمین های ایران میفرستد تا دین او را گسترش دهند ووو... (و بالاخره در آتشکده بلخ به شهادت میرسد و ما زرتشتیان پیرو دین زرتشت هستیم. جمهوری اسلامی ایران نیز دین ما را یکی از ادیان رسمی کشور می شناسند و همه ما موقع سدره پوش شدن گواهی می دهیم و پیمان دین میندیم که دین دین اورمزد است و داد زرتشت. ووو...

بنابراین هرگز نایستی ما زرتشتیان با بعضی از نایاوران دینمان همصدا گشته و پیامبر خود را فیلسوف بنامیم. و همیشه بایستی بگوئیم که

همانطور که در گاتاها اشاره شده است و پیامبر ایرانی از اهورامزدا سئوالات خود را می‌پرسد، و اشوزرتشت یکی از پیامبران جهان است که "کتاب" آورده و پیروان بیشمار زرتشتی داشته و دارد. (...)

آیات گاتاها یکدست و یکپارچه، شفاف و روشن و در عین حال عرفانی و ژرف و بقول اشوزرتشت مانتره (بر انگیزنده اندیشه) است. بطوریکه راجع به هر بند گاتاها میتوان کتابها نوشت. پیامهاییکه با افزایش دانش بشری، حقیقت بودن آن بیش از پیش آشکار گردیده است. که اینجانب در جلسات آینده تحت عنوان (جهان بینی اشوزرتشت) برای شما دانشجویان ارجمند آشکار خواهم کرد. گاتاها گنجی گرانبهاست که بطور معجزه آسائی بوسیله موبدان تمام و کمال حفظ شده و هر بندش، حتی هر لغتش با مفاهیم بسیار عمیق توأم است که راه درست زیستن و خوشبختی را به بشریت نشان میدهد و این تنها ادعای ما زرتشتیان نبوده بلکه ادعای همه اوستا شناسان قرن بیست و یکم میباشد. دانشمندانیکه اگر نگوئیم با دیده شک و تردید به همه چیز مینگرند، لااقل میتوانیم به جرأت بگوئیم که دوستان ما نبوده و برای پذیرش این پیامها بسوی اندیشه‌های زرتشت نیامده‌اند.

۲- چه تفاوتی بین مفهوم دین و مذهب و سنت و شریعت و طریقت وجود دارد؟:

الف- دین:

(اول) - مفهوم دین از دیدگاه اشوزرتشت: اولین کتابی که در تاریخ بشر بطور کتبی، از "دین" سخن گفته است گاتاها میباشد. اشوزرتشت صریحا در گاتاها اعلام مینماید که همانطور که انسان دارای چشم و گوش و دست و پا می باشد، حداقل دو چیز از حیوانات برتر دارد، اولی خرد است و دوم دئو (دین) یا وجدان، و انسان بخاطر داشتن این دو گوهر گرانبها برآستی اشرف مخلوقات است. بر این اساس "مفهوم دین" در گاتاها، "وجدان آگاه" به مفهوم قدرتی که انسان را بسوی نیکی ها میکشاند و از بدیها دور میکند می باشد. و کار پیامبر، دادن دانش شناخت وجدان و انتخاب راه نیک و انسانی از روی خرد، بطور آزادانه و از روی آگاهی است. «هیچ موجودی غیر از انسان وجدان ندارد و از عملکرد خود و دیگران احساسی به او دست نمی دهد، گریه نمیکند و نمیخندند و متاثر نمیشود و پند نمیگرد (...). و دین بر سه اصل توحید، نبوت و معاد، معتقد است و برای انسان مسئولیت قائل است. بنابراین از دیدگاه اشوزرتشت دین یعنی وجدان و کار دین وجدان سازی یا آدم سازیست و اصول و راه و روش خردورزی و وجدانی زیستن را آموزش میدهد.

(* از دیدگاه اشوزرتشت: آیا دین در خدمت انسان است یا انسان در خدمت دین،

چگونه به چه ترتیب؟ چرا؟)

(* آیا پیامبر فرستاده شده است تا ما را بخدا نزدیک کند یا بخودش (شخص

پيامبر(؟)

(* فکر میکنید که هدف دین آگاهی دادن به انسانها و توجه به رسالت او "انسان"

سازی یا بر عکس کار دین، "ربوت" سازیست؟)

دوم- دین از دیدگاه مردم جهان - یعنی آنچه که در کتاب آسمانی آن دین آمده است. و متدین پیرو هر دین کسی است که بدون چون و چرا از اول تا آخر کتاب آسمانی خود را قبول و باور داشته و سعی کند در طول زندگی خود به آن مفاهیم عمل نماید. (...)(از این دیدگاه نیز ما زرتشتیان به همه مفاهیم گاتاها باور داشته از الف اول تا یای آخر آن را عملی و انسان ساز میدانیم.) «در فرهنگ زرتشتی به گاتاها، اوستای درون، گفته می شود یعنی گاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان، دانش دین یا علم درون سازی است و ما زرتشتیان در قرن بیست و یکم و نانوتکنولوژی هم به جرأت و با علم و دانش زمان ثابت میکنیم که البته که اینچنین است.»

ب- مذهب - هر دین در جهان بصورت مذهب پیاده و منتشر میشود. یعنی در جهان هیچ کسی رانمیتوان یافت که تنها بر کتاب آسمانی آن دین تکیه نموده و عمل کند و سنن و آداب خاصی نداشته باشد.

(* چرا بایستی اینچنین باشد؟)

و بر این اساس است که می گوئیم مثلاً دین اسلام، مذهب شیعه، مذهب شافعی و غیره یا شیعه گری یا شافعی گری یا دین مسیح و مذهب کاتولیک. پروتستان و غیره و یا دین زرتشت و زرتشتی گری.

بنابراین کتاب آسمانی هر دینی مانند قانون اساسی هر کشوری است و کتابهای

مذهبی که سنت گفته میشود. مانند بقیه کتابهای قانون موجود در مملکت است. هر کشوری یک قانون اساسی دارد که حداکثر صد صفحه است در حالیکه قوانین اجرائی مملکت از هزاران صفحه تجاوز میکند و هر قانونی در مملکت اگر خلاف (توجه!) قانون اساسی آن کشور نباشد قابل اجرا میباشد.

(* آیا همه ادیان و مذاهب در جهان، بر سر مسائل دینی با هم اختلاف دارند و یا

بر سر مسائل مذهبی یا شریعت؟ توضیح دهید.)***

(* حداقل پنج تفاوت بین دین و مذهب را بیان کنید)

(فرق شریعت و قوانین مذهبی چیست؟)

(* مفاهیم (دقیق دین. مذهب. فرقه. آئین. مکتب. را بخوبی بشناسید و

تفاوتهایشان را بخاطر بسپارید.)

ج- سنت: به تمام حرکات و رفتارهایی که پیروان هر دینی در زندگی روزمره خود باور داشته و انجام میدهند سنن گفته میشود. راه و روش زندگی هر کس بر اساس جهان‌بینی اوست. حتی خواب دیدن و رویاهای ما هم سنتی است (* جالب است نه؟) سنت است که مذهب را میسازد، عبارت دیگر هر دینی در عمل بصورت مذهب پیاده میشود و هر مذهبی سنتهای خود را بر اساس برداشتی که از دین خود دارد تنظیم میکند. بنابراین دردنیای هیچ کس را نمیتوانید دینی بدانید و از طرفی همه مردم دنیا (حتی آنهایی که به ظاهر دینی هم ندارند) به نحوی مذهبی هستند(!!!)

- هر سنتی، آئینی در پی دارد و هر آئینی با مراسمی خاص به اجرا در می‌آید. (* فرق سنت و آئین و مراسم را دقیق‌تر بنویسید.)

(* چرا بایستی به سنت‌های نیک خود احترام بگذاریم و در حفظ و پالایش آن بکوشیم.)

۳- تفاوت بین حقیقت، واقعیت، توهم.

الف- حقیقت: به آن باورهائی می‌گوئیم که با مدارک مستدل و با علم و آگاهی کامل به آنها رسیده‌ایم و پیش کسوتان و محققین و دانشمندان و متفکران و... و کسانی که مورد اعتماد ما هستند به آنها باور داشته و بما می‌گویند و منتقل مینمایند. بنابراین ما تمام حقایق را می‌پذیریم. و به آنها ایمان داریم که هست و غیر از این هم نیست. مثال: ما انسان هستیم و قابلیت‌های داریم که هیچ موجود دیگر لا اقل به اندازه ما ندارد. کره زمین بدور خورشید می‌چرخد. جاذبه وجود دارد. هر جسمی در مایعی غوطه ور شود به اندازه مایع هم حجمش از وزنش کاسته میشود و... و تمام علوم پایه، را قبول داریم (* حداقل بیست مثال در مورد حقیقت بنویسید.)

و ما زرتشتیان بر اساس دانش امروز، تمام بند بند کتاب آسمانی گاتاها را حقیقت میدانیم و آنرا "دانش درون" مینامیم و میدانیم. بنابراین خود «حقیقت» نسبی نیست و مطلق است. ولی درک ما و سنجش ما و برداشت ما از حقیقت نسبی است.

(مثلاً آب در صد درجه می‌جوشد منتهی وقتی که آب مقطر باشد، در کنار دریا باشد باد هم نیاید. اگر این نسبتها تغییر کرد دیگر نمیتوان انتظار

داشت که آب در صد درجه بجوشد ولی میدانیم که آب بی دلیل نميجوشد و ما میتوانیم به دقت محاسبه کنیم که آب در این شرائط جدید، در چند درجه بجوش خواهد آمد.)

(* فیلسوف، بایستی با تکیه بر "حقایق" به "باور" برسد. چرا؟)

(* چه کنیم که خرد و وجدان ما مورد سوء استفاده دیگران قرار نگیرد؟) و (* اگر شد چه گرفتاری بزرگی حاصل میشود؟) و هیچکس در جهان تمام حقیقت را در مورد هیچ چیز نمیداند. دانشمندان ما نتوانسته‌اند به حقیقت مطلق هیچ چیزی پی ببرند چرا که ما چاره‌ای نداریم که بر اساس آنچه که توسط حس‌هایمان به مغزمان میرسد جهان را سنجش کنیم و بنابراین بررسی و قضاوت ما و... در نهایت درک ما از "دنیا" درکی است با معیارهای انسانی و حتی بعضی‌ها معتقدند که انسان با این مغزی که دارد هرگز نخواهد توانست به تمام حقایق حتی در مورد کوچکترین ذره طبیعت پی ببرد. و همیشه درک و سنجش ما و برداشت ما و... تنها به بخشی از حقیقت میتواند آگاهی یابد و بفهمد (هوش انسان‌ها بطور متوسط ۱۰۰ است و هوش با هوش‌ترین انسانها تاکنون ۱۸۰ تشخیص داده شده است، و هوش ۱۸۰ یعنی ۱۸ برابر هوش میمون که بیشترین درجه هوش را ما بین حیوانات دارد بنابراین ما نباید از خود توقع داشته باشیم که حقیقت همه چیز را می‌توانیم بدانیم. و فقط و فقط بایستی بدانیم که ما انسانها چون دارای هوش و درک و حافظه و عقل و کمال و... در یک کلام (خرد) بسیار بالائی می‌باشیم، خردی که با هیچ گوهر و موجود شناخته شده‌ای در جهان حتی قابل مقایسه هم نمیباشد،

حق داریم و بایستی و بایستی به دنبال درک تمام حقایق موجود در جهان باشیم و از هیچ کوششی در راه شناخت و درک حقیقت کوتاهی ننمائیم. هر چند ممکنست هرگز به حقیقت مطلق هم نرسیم. (...)

ب- واقعیت: بخشی از باورهایست که اطراف خود درک و احساس میکنیم. مثال: سکوت. تاریکی. جهل و آسمان... واقعیت دارند ولی حقیقت ندارند. یا سینما یا تلویزیون... که حقیقتشان غیر از آن چیز است که ما میبینیم و حقیقت می‌پنداریم. (...). درک ما از واقعیت نیز به سطح دانش و آگاهی و... و وسایل و ابزاری که برای کشف حقیقت در دست داریم وابسته است و بنابراین نسبی است. (* چرا؟ حداقل ده مثال بزنید.)
قراردادهای اجتماعی هم بنظر حقیقت میرسد ولی تنها واقعیت دارد.
البته به واقعیت‌ها نیز بایستی مانند حقیقت نگاه کرد و ما باید زندگیمان را بر اساس واقعیتها تنظیم نمائیم.

مثلاً ما میدانیم سال ۳۶۵ روز است و هر بار که زمین دور خودش میچرخد یک شبانه روز پدیدار میشود ولی حقیقت اینست که زمین در یکسال ۳۶۴ بار میچرخد و ما ۳۶۵ بار خورشید را میبینیم، بنابراین عاقلانه نیست که بر روی حقیقت کار کنیم، چرا؟

(* حداقل بیست نوع از این واقعیتها را بیابید و بنویسید.)

(* ما بیشتر در زندگی با واقعیت‌ها زندگی میکنیم و روبرو هستیم. (چرا؟...)

د- توهم: همه انسانها باورهای دارند که نه واقعیت دارد و نه حقیقت و تنها در تخیل فرد ساخته شده است یا دیگران با تبلیغات برایش ساخته‌اند.

تمام مسائلی که امروزه خرافات نامیده میشود جزو این دسته است. تا سیصد چهارصد سال پیش همه حتی دانشمندترین افراد دنیا فکر میکرد زمین صاف است و آسمان گنبد است و زمین مرکز کائنات است و به این علت سیب به زمین می افتد که هر چیز به اصل خویش باز میگردد و غیره... که امروز همه این باورها که روزی حقیقت می پنداشتیم را موهومات و خرافات میدانیم. (* حداقل سه مثال بزنید)

روانشناسان عقیده دارند که بسیاری از مبانی فکری و برداشتهای انسانها از جهان بر توهمات تکیه دارد مثلاً دوستی خیال میکند که دوستش دشمن اوست. این بیچاره هر چقدر به او لطف میکند او تعبیر بد میکند. (جالب است نه؟...)

(* بدور و اطراف خود توجه کنید. حداقل سه مورد را در اطراف خود ببینید و بنویسید که ما فکر میکنیم حقیقت و یا لافل واقعیت دارد در حالیکه کاملاً توهم است. اگر در وجود خودتان نمیتوانید بیابید در وجود دوستانتان بیابید.)

خرافات به آندسته باورهائی گفته میشود که صد در صد علم آنها را رد کرده است وگرنه آندسته از باورهائیکه هنوز نتوانسته علم آنها را با دلائل مستدل رد کند خرافات بشمار نمی آوریم و حقیقت میدانیم. «باور داشتن به بعضی توهمات هم بد نیست، منتهی بدانیم که توهم است و بعد به آن پایبند باشیم. مثلاً ما میدانیم که ۱۳ نحس نیست ولی بایستی با همه ملت این جشن را گرامی داشته و به دشت و صحرا بزنیم و این روز را گرامی داریم» و تازمانیکه همه انسانها بدانائی کامل نرسیده و خود را و قابلیتهای

خود را شناخته‌اند. وجود بعضی خرافات لازم است. مثلاً هیچ انسانی حق ندارد در هیچ شرائطی خود را شکست خورده بداند، "امید" حتی امید داشتن واهی هم میتواند مفید واقع شود.»

(البته تصور و تخیل و خواست و رویا، آرزو و... از قابلیت‌های بسیار خوب مغز ما هستند که نه تنها نبایستی از خود دور کنیم بلکه بایستی در خود پرورش دهیم.

(* حال با چه طریق؟ و با * چه وسائلی؟ حداقل پنج مورد را ذکر کنید) (...)

ما انسانها اگر میخواهیم که درست زندگی کنیم بایستی توهمات را از حقایق و واقعیات بخوبی باز شناسیم.

* شناخت حقیقت و رسیدن به حق اساس زندگی است، ولی همیشه بایستی

واقعیت‌ها را هم در نظر داشت (* چند مثال بزنید.)

(* تفاوت "تصور" و "تخیل" و "رویا" و "آرزو" بایکدیگر و با "توهم" چیست.)

(تکه‌هایی از مطالب روزنامه‌ها و چند صفحه شعر گوناگون را انتخاب کنید و با هم

بخوانید و بخش حقیقت و واقعیت و توهم آنرا جدا کنید)

۴- فرق بین گیتی و مینو (لااقل بخشی از آن را که دانشمندان شناخته و بر

ما ملموس و معلوم کرده‌اند):

قدیمی‌ترین کتابی که از گیتی و مینو، درون و برون، تن و روان، خرد

و وجدان، عقل و احساس، و اینجور مطالب سخن به میان آورده است،

گاتاها میباشد. و همه جهانی که تا کنون دانشمندان نیز کشف کرده و بعضی

مادی می‌پندارند، مادی نیست بلکه از دو بخش مادی (ماده و انرژی) و

بخشهاییکه ماده نیست (فضا، جاذبه، بارالکتریکی، و غیره) تشکیل شده است.

الف- ماده به بخشی از جهان گفته میشود که دارای جرم است و فضا را اشغال میکند و جاذبه در آن تاثیر میگذارد (وزن)، زمان در آن تاثیر دارد و دائم در حرکت و تغییر است و دائم بسوی تکامل و پیچیده تر شدن پیش میرود (فروهر دارد) و غیره (...)

ب- غیر ماده، مانند جاذبه و فضا و غیره که خواص ماده را ندارد.

(* لااقل یک صفحه درباره آن بنویسید)***

۵- چه تفاوتی بین انسان، حیوان و کامپیوتر وجود دارد: (خیلی مهم است خواهش میکنیم توجه و بررسی کنید.) کامپیوتر و همه حیوانات فکر میکنند ولی اندیشیدن مختص انسان است. چرا؟ و چطور؟، پردازنده انسان بسیار زیاد است!!! سخت افزار چیست؟ نرم افزار کدام است؟ چه وجه امتیازی کامپیوتر بر انسان دارد؟ چه کارهایی از انسان برمی آید که از هیچ کامپیوتری بر نمی آید؟

((اندیشه کنید و بنویسید، بنویسید و اندیشه کنید))***

۶- فرق بین دانش، علم و اطلاعات کدام است و سپس، فرق بین علوم پایه و علوم

کاربردی چیست.؟:

شما هر چه در اینترنت پیدا میکنید اطلاعات (*information*) است، بسیار دروغ و تبلیغ و غلو هم در آن است و تنها بخشی از آن دانش است. دانش (*knowledge*) بخشی از اطلاعات است که دانشمندان آنها را قبول

دارند و شامل فرضیه و تئوری هم میشود و تنها بخشی از دانش، حقیقتاً علم (*science*) است. علم یعنی آنچه که با دانش و تجربه ثابت شده و مورد تأیید همه دانشمندان است و خود شامل دو بخش علوم پایه و علوم کاربردی میشود. همه باید علوم پایه را تا دیپلم بدانند و کار با کامپیوتر هم یاد بگیرند و گرنه بیسواد شناخته میشود. و هر کس خواست رشته تخصصی بخواند و فوق دیپلم یا مهندس یا دکتر شود نیز بایستی در چند سال اول دانشگاه "علوم پایه" رشته خود را فرا گیرد و سپس در سالهای بالاتر علوم کاربردی آن رشته را یاد میگیرد. دانشمندان بسیار، با زحمت و مرارت زیاد به علوم پایه پی برده‌اند و مرتب با تحقیق علوم پایه‌های جدید به آن اضافه میشود ولی اصل علوم پایه همیشگی و تا دنیا دنیا است همین است در حالیکه علوم کاربردی مرتب در تغییر و تکامل و پیچیده‌تر شدن است.

اگر جراحی مانند ده سال پیش مریضی را عمل کند بایستی حداقل وجدانش ناراحت شود و روش تربیت فرزندان و مبارزه با مفاسد اجتماعی هم نمی‌تواند همیشه یکسان باشد ولی اصولی که علوم پایه شناخته میشود، همیشه یکسان است (چرا؟)

(* بسیاری از لغات دیگر مانند "آزادی" "عدالت" و "برابری" "شریعت" "قانون" و... را نیز زیر ذره‌بین ببرید و مفاهیم دقیق آنها را دریابید. چرا که در طول تاریخ با دگرگونه نشان دادن این مفاهیم از این لغات سوء استفاده بسیاری شده است.)

۷- زرتشت میفرماید، بشر خود "سرنوشت" خود را میسازد و هیچ چیزی روی پیشانی او نوشته نشده است، ولی قسمت وجود دارد چرا که همه امور زندگی دست ما نیست. هم جبر و هم اختیار و خیر و شر وجود دارد، بسیاری از اتفاقات بظاهر خیر ممکنست شر واقع شود و بر عکس، که بیشتر آنها دست ما نیست ولی نیک و بد دست ما انسانهاست و ما هستیم که نیک و بد زندگی خودمان و اجتماعمان را میسازیم و قادر هستیم بدیها را با دانش و کوشش به نیکی تبدیل کنیم.

(* حداقل ده سطر راجع به تفاوت دقیق، خیر و شر و نیک و بد و قسمت و

سرنوشت بنویسد. بسیار جالب توجه است.)

اشوزرتشت در گاتاها طی آیات متعدد به ما می آموزد:

- هیچ سئوالی را بی پاسخ رها نکنید. آگاهی داشتن حق همه انسانهاست از این حق طبیعی خود حداکثر استفاده را ببرید.
- به هیچکس اجازه ندهید که به جای شما بیاندیشد و خرد و وجدان شما را به بازی گیرد.

- همه وظیفه داریم از دانش خود دیگران را آگاهی دهیم ولی حق نداریم به هیچکس بگوئیم که همه حقیقت پیش ماست.
- باید توجه داشته باشید که "هیچکس در دنیا وجود ندارد که درباره حتی کوچکترین چیزی، همه چیز بداند."

(* حداقل ده مفهوم دیگر از این جلسه که برداشت کرده اید را بنویسد)

نتیجه: ما همگی شاهدیم که امروز که قرن بیست و یکم است و

انسانها عصر بیابان گردی و کشاورزی و صنعت را پشت سر گذاشته و در عصر انفورماتیک و نانو تکنولوژی زندگی میکنند و هر پنج سال بطور متوسط معلومات بشر دو برابر میشود. و بسیاری از عقاید فیلسوفان و دانشمندان دوران گذشته دیگر کهنه و حتی مسخره شده است و بسیاری از آن باورها خرافی تلقی میشود. تنها علوم پایه یا پایه‌های علوم که با زحمت و مرارت زیاد کشف شده است، همیشگی و پایرجاست. و ما به جرات و با منطق و دانش میتوانیم ثابت کنیم که گاتاها که کشفیات و دریافتهای اهورائی اشوزرتشت است و آیات مانتره و یشت درون خوانده میشود، علوم "پایه دین" و بازبان شعر و بصورتی بسیار روشن و واضح بیان شده است. امروزه نیز کاملاً نو و تازه و بکر و سرشار از اشوئی است. پیامهایی که با جرات و با استدلال میتوانیم ادعا نمائیم که تازه دوسه قرن است که بشر این حقایق را فهمیده و هنوز هم قابل تحقیق و بررسی است و کمتر از صد سال است که ب فکر افتاده که آنها را در زندگی پیاده نمایند.

«* حداقل بیست بند از گاتاها را با دقت بخوانید و روی مفاهیم آن فکر کنید و حقایقی که بر شما کشف میشود را بنویسید.»

و ایمان داریم که این پیامهای گاتاها تا جهان باقیست و تا انسان وجود دارد راه نجات بشر است...

سرچشمه ایست که همیشه خواهد جوشید و با زمان پیش خواهد رفت و "فرشکرد" خواهد بود و هرگز کهنه نخواهد شد و...

این پیامها حقیقت مطلق بوده، مفاهیمی عمیق و فلسفی و علمی و خردمندانه و بیدار کنند و هشدار دهنده و... در بر دارد.
و وظیفه زرتشتیان اینست که باورهای اشوزرتشت را بخوبی درک کرده و در زندگی بکار بندند و فردی شایسته باشند.

«پر آشکار است که اگر میخواهید به حقیقت برسید بایستی به همه سؤالات بدقت پاسخ دهید. ولی از نظر کلاس کافیت که تنها به ده مورد بصورتی بسیار خلاصه پاسخ دهید که مرا بسیار خوشحال خواهید نمود.»
«بنابراین تا جلسه بعد بیندیشید که دقیقا جهان بینی یعنی چه؟ چرا به این اندازه جهان بینی اشوزرتشت برای ما زرتشتیان مهم است؟ جهان بینی گذشتگان ما چه نقشی در موفقیت یا ناکامی ما داشته است؟ چه میشود که یک جهان بینی نادرست و غیر انسانی جهانی را به آتش میکشد و یک جهان بینی درست و انسانی جهان را به پیش میبرد و سازندگی می آفریند.

در جلسه آینده خواهیم دید که اشوزرتشت با چه دیدی به دنیا نگاه میکند و جهان بینی او کدام است.

به یاری اهورامزدا با کمک شما یاران دانشجو و صاحبان اندیشه و

ایدون باد

خرد



راه درجهان بکست و آن راه راستی است

بنام اهورمزدا

در حاشیه جلسه اول

در پایان جلسه اول، برای دانشجویان عزیز، سئوالات بسیاری مطرح شده بود که لازم میدانم به چند نکته اشاره نمایم:
- دانشمندان بر روی بخش مادی و فیلسوفان در بخش معنوی جهان در حال کار و تحقیق هستند. (...)

"فیلسوف" آن یعنی کسانی که در جستجوی حقیقت هستند. پایه فلسفه بر "شک" کردن و حل مسئله با ابزار "منطق" است و منطق یعنی استدلال بر اساس معلومات (حقایق) میباشد. بنابراین "هر کس" با هر سطح معلومات، وقتی به باوری شک کرد و برای اثبات صحت و سقم آن به منطق متوسل شد به نوعی "فیلسوف" است. در حالیکه به هر کسی که به باوری ایمان داشته و در حال توضیح دادن آن میباشد نمیتوان فیلسوف نامید. حتی اگر فیلسوف باشد!!! (...)

فیلسوفان را میتوان به سه دسته تقسیم کرد.

۱- فیلسوف واقعی دانشمندیست که اول مجهولی (X یا Y یا Z) را دقیقاً تعریف و مطرح مینماید و بعد سعی میکند با توجه به معلوماتی (A و B و C و D) که بر دانش استوار است، استدلال کرده، به حقیقت آن مسئله

مجهول دست یابد. (...)

۲- کسانی که "فکر میکنند فیلسوف هستند"، اینها به باوری ایمان دارند و تنها توضیحاتی که به آنها گفته شده، را بازگو میکنند. نه میدانند که دقیقا چه میخواهند و نه دانش و آگاهی کامل برای حل آن مشکل را بدرستی میدانند و درک کرده‌اند. اشوزرتشت این دسته را "نادانان" میدانند و میفرماید: دانایان جامعه و وظیفه دارند این دسته را آگاه سازند.

۳- سفسطه‌گران: آنهایی هستند که مجهول را بطور روشن تعریف نمیکنند و با تکیه بر موهومات سعی دارند استدلال نمایند اینها حقیقت را میدانند ولی خلاف آنرا بیان میکنند. اشوزرتشت این افراد را "دروگوندان" میدانند.

(بر تولد برشت، عقیده دارد که "کسی که حقیقت را نمیداند و باور خود را بیان میکند "نادان" است. ولی کسی که حقیقت را میدانند و خلاف آنرا بیان میکند "خائن" است. (...)

(* آنکس که بداند و نداند که بداند و یا نخواهد که بداند و... با آنکس که بداند و

نخواهد که بگوید، با هم چه فرقی دارند؟)

اشوزرتشت خود را پیامبر و پیامهای خود را اهورائی و ماتره میدانند و همه عمر خود را صرف پیاده کردن این پیامها نمود و عاقبت هم جان خود را در این راه از دست داد و... ما زرتشتیان هم که مزدپرست هستیم به همه اندیشه و و باورهای زرتشت ایمان داریم و از الف تا ی آنرا در هنگام سدره پوش شدن پذیرفته‌ایم و به دیده گذاشته و میگذاریم. بنابراین در این

کلاس یک به یک از باورهای این پیامبر آریائی را مطرح میکنیم و سپس برای درک کامل آن باور توضیح میدهیم، شما نیز میتوانید آنرا بپذیرید یا بعداً در منزل مانند فیلسوف واقعی به قضاوت بنشینید. در هر حال هنگامیکه پذیرفتید و عمل کردید زرتشتی با ایمان هستید.

(* تفاوت ما بین "گفتگو یا دیالکتیک" و "گفتمان" در چیست؟ و چرا کلاس ما

کلاس گفتمان است نه گفتگو؟)

افلاطون، اولین کسی که فلسفه یونان را مدون کرد و پر مسلم است که با بینش اشوزرتشت آشنائی کامل داشته است، میگوید: هر چه در دنیا "موجود" است، دو بخش دارد یکی "وجود" است که "هستی" نام دارد و دیگری "ماهیت" است که "چیستی" است. درست است که امروزه با پیشرفت علوم، بخش بزرگی از "هستی" و "چیستی" بر بشر معلوم شده، ولی هنوز همه حقایق آن بر ما کاملاً معلوم نیست.

بنابراین بایستی یادمان باشد که اینجا کلاس دینی است نه کلاس علمی صرف و

کلاس دینی زرتشتی است و بر مبنای باورهای اشوزرتشت تشکیل شده است و در

مسائل دینی و مینوی، دودوتا، همیشه چهار تا، نمیشود.

- و همین که بفهمیم و باور کنیم که کلماتی مانند دین و مذهب و آئین

و مسلک و مرام، پیامبر و فیلسوف و دانشمند و مخترع و مکتشف

رنالیست و ایده آلیست حقیقت و واقعیت و توهم، خیال و آرزو با هم

فرق دارد (...)

- و همین که بدانیم درک ما از حقیقت نسبی است و ما انسانها

نمی‌توانیم که همه حقیقت را بفهمیم و بدانیم، (...). کافیتست!!!
 بنابراین ما سعی میکنیم، تعریفی ساده که به حقیقت نزدیک‌تر است
 و در عمل بدان صورت از این لغات بیشتر استفاده میشود را قبول کنیم و
 "تعریف" را از دیدگاه اشوزرتشت یا از دیدگاه خودمان یا از دیدگاه مردم
 یا از دیدگاه علم و غیره مطرح میکنیم.

- و باز یادآور میشوم که: جهان‌بینی است که چرخ سیاسی و اجتماعی
 و اقتصادی و... جوامع بشری را می‌سازد و میگرداند و اساس جهان‌بینی
 باورهاست. بر اساس باور است که فرد معتقد به نازیسم به راحتی انسانهای
 یهودی را در کوره میکند و میسوزاند و نه تنها از کاری که انجام داده
 ناراحت نیست بلکه افتخار هم میکند. و بر عکس آن، این "جهان‌بینی"
 است که یک انسان والا، وقتی کوچکترین توهین ناحقی به فردی روا
 داشت، خوابش نمیبرد و خودش را نمی‌بخشد.

مسئله و مشکل بشر در جهان امروز، علم پای بندی به جهان‌بینی درست
 و درک و به اجرا گذاردن آنست. (...)

اگر ما جهان‌بینی درست داشته باشیم خودمان را اصلاح میکنیم و
 بسته به شرائط زمانی و مکانی که داریم بهترین بهره برداریها را مینمائیم و
 هم برای خود و هم برای خانواده و جامعه خود مفید خواهیم بود و
 میفهمیم که حقیقتاً «عبادت به جز خدمت خلق نیست» و خدا را میستائیم
 و نماز میگذاریم که بما کمک کند تا انسانی "فرشکرد" باشیم. (...)

(* اگر به نظر شما جهان بینی درست غیر از این هست بنویسید. بسیار دوست دارم

با عقاید شما نیز آشنا شوم.)

((و یادتان باشد که من پیامبر نیستم و برداشت خودم را از مسائل به شما منتقل میکنم و درست است که نظرم خیر است ولی این نیست که هر چه میگویم، وحی مطلق است. ما باید باور کنیم که بعد از دیپلم دانش آموز نیستیم و دانش جو کسی است که در جست و جوی دانش باشد. بنابراین هیچ دانشجویی به دانشی که استاد به او می آموزد اکتفا نمیکنند و مغز خود را بکار می اندازد و خود در مورد هر مطلبی که میشوند و می بیند و درک میکند تحقیق و بررسی مینماید و... مرتب در جستجوی حقیقت است.))
بد نیست که چند اصل را هم در تکمیل مطالب گفته شده در جلسه اول بدانید:

علم میگوید. دین فلسفه ندارد، دین باور دارد و به باور خود سخت معتقد است و ایمان دارد. در حالیکه مذهب فلسفه دارد تمام حرفهائی که زرتشت در گاتاها به ما گفته است را باور داریم و موقع سدره پوشی به آن اصول پیمان میندیم و باور دینی فلسفه ندارد، هر چند که ممکنست بر اساس فلسفه ای هم بدست آمده باشد. ولی مذهب تمامش فلسفه است. سدره پوشیدن و کشتی بستن ما فلسفه دارد. گهنبار و خیرات و سنت وقف و سایر سنتهای مذهبی ما و حتی مرده خاک کردن ما هم فلسفه دارد که بر اساس باورهای اشوزرتشت است. کنکاش موبدان، میتواند سنتها را (چون دستورات دینی اشوزرتشت و وحی نیست) به شرطی که بر اساس دین یعنی باورهای

گاتهای و خرد و وجدان، مغایرت نداشته باشد بسته بزمان و مکان تعدیل کند و تغییر دهد و چیزهایی به آنها بیافزاید و از آنها بکاهد. ولی اینچنین حقی را در مورد گاتاها و مفاهیم اهورائی آن ندارد. (...)

و هرگز ما نباستی با دید برخی از پیروان ادیان سامی به پیامبر خود نگاه کنیم و فکر کنیم که اگر اشوزرتشت نیامد که عصا را مار کند یا مرده را زنده نماید و غیره... پس او پیامبر نبوده و فیلسوف است. (...)

ما معتقدیم که چون بزرگترین معجزه او همین کتاب اوست که هنوز در قرن بیست و یکم هم تازه و فرشکرد است و زندگی تاریخی او هم شبیه بقیه پیامبران بوده، ده سال در کوه برای کشف حقیقت تفکر کرده. خود را در عمل پیامبر میدانسته و عقایدش را به جهانیان ابلاغ کرده و درست است که جهاد را جایز ندانسته ولی با تبلیغ نخست پسر عمویش میدیوماه دین او را پذیرفت و بعد پیروان زیادتری پیدا کرده و... و مانند همه پیامبران بالاخره جان خود را در راه دینش از دست داده است. و ما زرتشتیان و همه جهانیان زرتشت را پیامبر ایرانی یا راستین میدانیم و... دور سرش هاله نورانی میکشیم. قبله (پرستش سو) داریم. روحانی و مراسم مذهبی داریم. توحید و نبوت و معاد که نکته مشترک بین ادیان در جهان است را حقیقت می‌پنداریم و ایمان داریم. مرگ را نازندگی میدانیم و به روان معتقدیم و جسد را به نحو بخصوصی بخاک می‌سپاریم و برای آمرزش روحش اوستا می‌خواهیم و... بنابراین ما زرتشتیان دین‌دار هستیم و دینمان دین مزدیسنی "مزداپرستی" و مذهبمان "زرتشتی" است.

(* حداقل ده مورد دیگر در تکمیل این سخنانیکه به عرضتان رسانیدم بنویسید.)
 (* فرق معتقد. متعصب و دگم - و فرق پذیرش و اعتقاد و ایمان را بنویسید.)
 - ما باور داریم که تنها خداوند است که همه حقایق را کامل و تمام و
 کمال میداند و بس و اشوزرتشت از راه ارتباط با او به کشف این حقایق
 رسیده است و میدانیم که خداوند به همه ما خرد داده است تا همواره به
 راستی به اندیشیم و بدنبال کشف حقیقت باشیم و هرگز به این نتیجه
 نمیرسیم که همه حقیقت پیش ماست بلکه بدستور پیامبران تا پایان عمر
 به هر سخن مهینی گوش میدهیم و با اندیشه روشن در آن مینگریم و
 بهترین ها (وهومن) را بر میگزینیم و همیشه از خداوند میخواهیم که به ما
 توفیق عنایت فرماید که به همه نیکی ها در پرتو راستی و شادی دست
 یابیم.

(حداقل دو آیه در این ارتباط را در گاتاها بیابید و با صدایی بلند

بسرائید.)

ایدون باد

همازوریم، همازوراشویم

بنام اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا)

جلسه دوم

چگونگی آفرینش جهان هستی

- برای بررسی هر جهان بینی بایستی به اسناد و مدارک اصلی و شواهد تاریخی اصیل مراجعه کرد.

- و برای درک جهان بینی اشوزرتشت نخست بایستی به کتاب خود او مراجعه نمود و بعد به نوع زندگی، خواستها، آرزوها، اعمال و رفتار و مبارزات و خلاصه کارهائی که اشوزرتشت در طول زندگی خود انجام داده است استدلال کنیم.

- خوشبختانه کتاب دینی یا آسمانی ما که گاتاها میباشد، بطور تمام و کمال باقی مانده و حفظ شده است و همانند سایر کتابهای دینی مذاهب دیگر در جهان از کتابهای مذهبی ما که شامل یسنا و یشتها و یسپرد و وندیداد و خرده اوستا می باشد کاملاً جداست.

- کتاب آسمانی ما گاتاها تنها از "دین" صحبت میکند و هیچ دستور مذهبی خاصی در آن وجود ندارد.

(دین ما شریعت ندارد بلکه مذهب ما شریعت دارد)

- و ما زرتشتیان باور داریم که آنچه در کتاب آسمانی ما آمده است حقیقت کامل و دین کامل است.

- و تنها بحث ما اینست که چگونه میتوانیم این باورها و حقایق که در مجموع جهان بینی اشوزرتشت میباشد را بشناسیم و با چه روشی در جامعه خود پیاده نمائیم و به باور عمومی زرتشتیان تبدیل کنیم و هر چه بهتر و کاملتر به اجرا بگذاریم.

« * فکر میکنید جهان بینی اشوزرتشت تا چه اندازه در جهان بینی مردم ایران و جهان تأثیر گذاشته است؟ بنویسید. »

« * تا چه حد مذهب زرتشت (عمل کرد زرتشتیان) در طول تاریخ با جهان بینی اشوزرتشت هماهنگی داشته و دارد؟ »

« * آیا جهان بینی اشوزرتشت در طول تاریخ چهار هزار ساله خود تغییری کرده است؟ تا چه اندازه؟ آیا این تغییر مختص دین زرتشت است یا هر دینی، به هنگام پیاده شدن در جامعه و در طول تاریخ، با دگرگونیهای مواجهه بوده است؟ »

« * چرا در بین زرتشتیان فرقه های مختلف و مذاهب گوناگون بوجود نیامده است؟ سؤال مهمی است، پاسخ دهید. » ** *

« * تهمت هایی که دشمنان دینمان به ما زده اند و در اذهان عمومی متاسفانه هنوز هم جا گرفته و جا دارد را ذکر کنید. » ** *

- اشوزرتشت در گاتاها تنها باورهای خود را که به آنها ایمان دارد را به راستی به بشریت منتقل کرده است، حال ما میتوانیم برای اثبات یا رد یا علت یابی، آنها دلائل فلسفی. کارشناسی بیاوریم ولی ما نمیتوانیم جهان بینی او را تغییر دهیم. ولی در مورد جهان بینی زرتشتیان اینطور

نیست و میتوانیم هر نوع جهان‌بینی دیگر که وارد دین او شده است و با جهان‌بینی اشوزرتشت تطبیق ندارد را بطور کلی از فرهنگ خود دور کنیم.» * نقش آموزشهای اشوزرتشت در جهان‌بینی فردی و اجتماعی زرتشتیان و ستهای ما در طول تاریخ چه بوده و هست * خودشناسی و خود باوری چیست؟ * حداقل پنج سوال دیگر برای خود مطرح کنید و پاسخ دهید.»

- هر جهان‌بینی برای صاحبش محترم است و ما زرتشتیان حق داریم که از جهان‌بینی خود صحبت کنیم و با استدلال از آنها دفاع نمائیم و وظیفه داریم به عقاید یا جهان‌بینی، دیگر مردم نیک جهان نیز احترام قائل شویم که قائل بوده‌ایم و خواهیم بود. برای درک جهان‌بینی اشوزرتشت لازم است دیدگاههای او را حداقل در پنج مسئله یا موضوع اساسی بدانیم و بررسی کنیم:

۱- چگونگی آفرینش جهان هستی ۲- بشر و قابلیتها و حق و حقوق او ۳- جامعه و ارتباط و مسئولیت‌های انسانها در مقابل یکدیگر ۴- رابطه بشر با طبیعت و محیط زیست ۵- آخر عاقبت کار جهان (همیشه گاتاها را در دسترس داشته باشید) بالاخره ما هم پیر و دین هستیم و باورهای هر دینی همانند آبی است که چون از سرچشمه حرکت کرد در مسیر تاریخ با خوبی‌ها و بدیها و زشتیها و زیباییهای زیادی هم نشین میشود و به اصطلاح به صورت مذهب در می‌آید. و بر همین اساس است که میبینیم میلیونها پیروان یک دین عملاً بصورت‌های مذاهب مختلف در جهان زندگی میکنند و هیچکس در دنیا دینی نیست و به کتاب بسنده نمیکند. جهان‌بینی اشوزرتشت در گاتاها بسیار روشن و دقیق مطرح شده در عین حال بسیار عمیق و پر مفهوم و

قابل بحث و بررسی است. بی‌جهت نیست که اشوزرتشت پیام خود را مانتره (تازه‌کننده اندیشه یا منش انسان) می‌داند. (...)

(*) "مانتره" از دیدگاه زرتشتیان و از دیدگاه زرتشت شناسان چه مشابهت‌ها و چه

تفاوت‌هایی دارد، بنویسید)***

بسیار خوب، گاتاهای ترجمه روانشادان موبد فیروز آذرگشسب، یا موبد شهزادی یا جعفری را بر دارید و به سینه بچسبانید و باز کنید. حداقل یک آیه از آنها با صدای بلند بسرائید تا درس امروز را شروع کنیم:

بیاری اهورامزدا:

اولین پایه جهان‌بینی:

عقیده اشوزرتشت در مورد چگونگی آفرینش جهان هستی و ارتباط خالق با

مخلوق:

انسان از بدو پیدایش مشاهده میکرد که طبیعت از پدیده‌های نیک و بد سرشار است. جبر و اختیار، خیر و شر، سرما و گرما، شادی و غم وجود دارد، بیماری و فقر و نادانی، سیل و زلزله و رعد و برق و دهها پدیده ارضی و سماوی، زندگی انسانها را دائماً تهدید مینماید و انسان به علت برخورداری از نیروی خرد، همیشه سعی میکرد حقیقت را در یابد، مردمان دوران اشوزرتشت خود را آریائی (آزاده) مینامیدند و در سرزمینی که در اوستا "آریان ویج" نامیده میشد زندگی میکردند. (بعد این مردم در دنیا پخش و هند و ایرانی و اروپائی نامیده شدند). پیروان آئین زروان بر این باور بودند که "زمان" آفریننده است، و از زمانه بیکران، خدای آفریننده خوینها "دیو" و خدای آفریننده بدیها "اسورا" متولد میشود. و برای خدایان خود قربانیها میکردند تا آنها دلشان برحم

آید و به ایشان گزند نزنند، به سرنوشت شدت معتقد بوده از کار و کوشش پرهیز داشته، همه چیز را به روزگار نسبت میدادند و...

و مهرپرستان، خورشید را آفریننده خویبها و تاریکی را آفریننده بدیها میدانستند و به سه دسته خدای آفریننده و پرورنده و میراننده یا تثلیث معتقد بودند. آئینهای ناهیدپرستی و هوشنگی نیز در بین ایرانیان رواج داشت.

(* چرا این باورها را دین نمیگویند و آئین مینامند؟)

(* حداقل راجع به دو آئین مهرپرستی و زروانیها تحقیق کنید و بنویسید.)

۳۷۴۳ سال پیش اشوزرتشت دریافت و به جهانیان اعلام کرد: جهان از دو بخش گیتی و مینو تشکیل گردیده و هر دو بخش جهان را خالق است یکتا و بی همتا که هم آفریننده و هم پرورنده و هم میراننده میباشد و او را اهورامزدا (اهورا = هستی بخش، مز = بزرگ دا = از مصدر دانائی و داد است) نامید، و فرمود هر آنچه که در جهان آفریده شده است لازم و ملزوم یکدیگر و نیک میباشد و دو پدیده خیر و شر را که در طبیعت مبینیم، را دو "گوهر" و "همزاد" دانست که از کنش و واکنش این دو پدیده نیک، زندگی و نازندگی پدیدار میگردد. و به بشر آموخت که در حقیقت ما انسانها هستیم که اتفاقاتی که در جهان می افتد را مورد سنجش قرار میدهیم و خوب و یا بد یا خیر و شر میدانیم. «مولوی میفرماید: پس بد مطلق نباشد در جهان - بد به نسبت باشد اینرا تو بدان»

(* وجود جبر و اختیار مثبت و منفی و جاذبه و دافعه و تاریکی و روشنائی و غم و

شادی و راحتی و خستگی... لازم و ملزوم یکدیگر و دو گوهر همزاد هستند)

- و انسان تنها موجودیست که قادر است با نیروی خرد و وجدان خویش، جهان و خالق آنرا بشناسد و به او نزدیک شده، همه منفی‌ها را به مثبت و همه بدیها را به سود خود و جامعه خود (خوبی) تبدیل کند.

(* حداقل در این مورد سه مثال بزنید.) (...)

(* حداقل نیمساعت در این مورد، در گاتاها جستجو کنید و آیات را بیابید)

یکتا پرستی و یکتاشناسی (توحید) اساس جهان بینی اشوزرتشت است و او اولین پیامبری است در جهان که از توحید سخن میگوید.

« * اعتقاد به ماوراء الطبیعه حتی در بین انسانهای اولیه نیز وجود داشته است؟ چه

مدت طول کشید تا انسان به چند خدائی و سپس به یکتا باوری و یکتا پرستی رسید.»

« * سیر تکاملی پرستش در جهان را بصورتی علمی بررسی کنید و بنویسید.»

پیشوایان مذاهب دوره اشوزرتشت که دیو پرستان نامیده میشدند، "کرپن‌ها و اوسیج" خوانده میشدند و با پادشاهان کیانی که کاوی‌ها نامیده میشدند همدست شده و برای خدایانشان قربانیها میکردند و فدیها نثار مینمودند و با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم زندگی آنها را به بازی میگرفتند و بقول اشوزرتشت، دروغ میگسترانیده‌اند و جامعه را به تباهی و ناراستی می‌کشاندند (...)(* آیات گاتاها را بیابید و ذکر کنید) (* هنوز هم هندوها و بودائیان و حتی مردم فرانسه به خدای خود "دیو" میگویند.) و اشوزرتشت جهان‌بینی جدیدی ارائه داد که کاملاً با باورهای دیو پرستان از پایه و زیر بنا مغایرت داشت و... و همه زندگی پیامبر صرف مبارزه با فرهنگ دیو پرستی که بر جهل و دروغ و تزویر استوار بود گذشت و در پایان جان خود

را بر سر این امر مقدس از دست داد و در آتشکده بلخ به شهادت رسید. همه سروده‌های گاتاها مخالفت علنی و شدید با عمل کرد دیو پرستان و فرهنگ دیو پرستی است، و خداوند شش فروزه دارد که امشاسپندان نامیده میشود. (...)

«خدا در هیچ مذهبی اسم خاص ندارد و هر اسمی صفتی را بیان میکند که غیر از خداکس دیگر نمیتواند داشته باشد. خدا یعنی خودش آمده. مزدا یعنی بزرگ و دانای مطلق. هر وسف آگاه یعنی از همه چیز آگاه. هر وسف توان یعنی بر همه چیز توانا و غیره... (صدو یکنام خدا را در اوستا بخوانید و به معانی و مفاهیم آن توجه فرمائید.)

(* چرا صد و یک نام خدا؟ شما چه فکر میکنید؟ بنویسید.)* **

- اشوزرتشت باور دارد که مزدا اهورا آفریده کل هستی است و هیچ رقیبی ندارد (* مزدا "اهورا" است و انگره "من" است)

- خداوند به انسان همانطور که چشم و گوش بخشیده، قدرت فوق العاده خرد (منو) و وجدان (دئنو) داده است، تا بشر بتواند بر تکیه بر این دو نیروی فوق العاده معنوی، هر طور که خودش دلش میخواهد زندگی کند و خلاقیت داشته و ابداع و اختراع نماید و آزادی انتخاب راه داده که هر راهی را که میخواهد و می‌پسندد و اراده میکند برگزیند، بنابراین انسان تنها موجودی است که خود را میشناسد و "من" دارد. و میتواند من خود را به هر صورتی که دوست دارد بکار گیرد. به راستی گرایدو تا حد فرشتگان تعالی یابد و "سپنته من" شود و یا به پیروان دروغ به پیوندد و همه دیوهای آزوکین و خشم و طمع و نامردمی و... را در خود پرورش داده، "انگره من"

زمان خویش گردد. (...)

- خدای زرتشت مزدایا خداوند جان و خرد نامیده میشود و مزدا به قدری بزرگ داناست که در تصور بشر نمی‌گنجد فردوسی شاعر بزرگ پارسی میفرماید «ندانم چه‌ای، هر چه هستی است توئی» یا «آنچه در وهم ناید توئی». او دانائی کل است و بزرگی و دانائی او بهم چسبیده و جدا نشدنی است، نه دانای بی زور و نه پر زور نادان است.

«* آیا فکر میکنید اگر همه دانش مندان جهان جمع شوند، بهتر از این نام را می‌توانند برای خدا انتخاب کنند؟»

«* علم و دانش امروزی هم ثابت کرده است که بالاترین صفتی که خداوند دارد، بزرگی و دانائی وصف ناشدنی است.»

- اهورامزدا نور مطلق (شیدان شید) است و بر اساس این باور قبله زرتشت نور است و ذات پاک "او" در همه ذرات جهان وجود دارد که اشوزرتشت آنرا فروهر (یا نیروی پیشبرنده) نام نهاده است. خدا همه جا هست و منزلگاه بخصوصی ندارد و مولوی چه خوب این باور اشوزرتشت را درک کرده است و میفرماید «از ما جدا هست و جدا نیست» و آفرینش با اهورامزدا و در اهورامزدا می‌باشد.

در همه ذرات عالم بزرگی و دانائی (مزدا) بی‌پایانی نهفته است. که زرتشت آنرا "فروهر" (نیروی پیش برنده) نامیده است. و بخصوص در انسان بزرگترین و برترین آن بودیعه نهاده شده است. و "فروهر" نیروئی است که جهان و هر چه در اوست را به حرکت و امیدارد و به پیش میبرد و

تکامل میبخشد و پیوسته پیچیده تر میکند. (...)

(* علم هم ثابت کرده که در همه چیز فروهر یا نیروی پیش برنده و تعالی بخش وجود دارد و جهان مرتب پیچیده تر میشود؟)

(* اصولاً تکامل یعنی چه؟ راجع به تکامل جهان از اول پیدایش تاکنون تحقیق کنید.)

(* حداقل نصف صفحه راجع به فروهر بنویسید.) (* آیا واقعاً از فروهر (ابداعات و اختراعات) انسانهای والای گذشته نیست که ما امروزه بهتر از پدرانمان زندگی میکنیم و هر نسلی بهتر و آگاهتر از نسل قبل از خودش روزگار میگذرانند؟)

- خداوند آفریننده همه چیز است و هر چه آفریده شده، نیک است و هیچ چیز فی نفسه بد یا خوب آفریده نشده است. (...)

(نیک و بد و خوب و بد و پاک و پلید و زشت و زیبا و... نسبی است و با معیارهای انسان سنجیده میشود و چون معیارهای انسانی و انسانیت مشترک است، زرتشت بر این باور است که "دین" دانش معنویت و اخلاق و انسانیت "میباشد.

(* موارد قانونی. عرفی. شرعی. اخلاقی. انسانی. علمی و... با هم چه فرقهائی دارند. حداقل پنج مثال بزنید که قانون هست ولی عرفی یا شرعی نیست و پنج مورد را ذکر کنید که شرعی هست ولی قانون نیست و غیره...)

- خداوند هر چه آفریده، بر آن قانونی ثابت و دقیق (بسیار دقیق تر از آنچه که در تصور میگذرد) نهاده (که اشوزرتشت "اشا" مینامد) و مسلط کرده است. هم گیتی و هم مینیو هنجار دارد. هیچ ذره ای ناهنجار حتی کم

هنجار هم نیست. بر این اساس است که ما میتوانیم با خرد خود قوانین حاکم بر طبیعت را بشناسیم و در زندگی بکار گیریم. چرا که هر پدیده‌ای در طبیعت اتفاق می‌افتد یک پدیده علمی است، حتی اگر ما انسانها نتوانسته و نتوانیم به کم و کیف (حقیقت) آن پی ببریم. عملکرد خداوند از روی "حکمت" است و عدم درک ما از اتفاقاتی که در جهان می‌افتد به معنای ناهنجاری جهان یا بی عدالتی خداوند نیست. (...)

«در فرهنگ اوستا، خداوند در همه حال یکسان است و خود اشیای کامل و راستی

مطلق است.»

«به پزشکان "حکیم" گفته میشود. ممکنست پزشکی از روی حکمت پائی را قطع

کند یا چشمی را تخلیه نماید. این کار نیک است»

(* اشا در گاتاها مفاهیم بسیار وسیعی دارد، عرفا آنرا "عشق" معنی کرده‌اند و

خداوند را عشق مطلق میدانند.)

«* دنیا از چه چیزهایی درست شده است؟ بخش گیتوی و مینوی آن را لااقل تا

حدی که بشر فهمیده، بنویسد»***

- انسان تنها موجود شناخته در جهان است که به یاری خرد میتواند

قانون اشا را بشناسد و برله یا بر علیه قانون اشای دیگر بکار گیرد. در

حالیکه کوچکترین تغییری در قانون اشا به هیچ وسیله‌ای (لااقل تا کنون)

نتوانسته ایجاد نماید. (چگونه و چرا؟)

(* اگر بنا بود که طبیعت دیمی و عشقی رفتار کند چه اتفاقی می‌افتاد؟ بنویسد)

- بر اساس قانون اشا، خداوند به معنی کامل کلمه دادگر است و بشر در

عمل آزادی کامل دارد و مختار است ولی عکس العمل طبیعت جبری است و هر عملی را عکس العملی است مساوی، چه در بخش گیتوی و چه در بخش مینوی و بنابراین هر خطا یا گناهی پادافرهی مشخص و دقیق دارد و تنها راه بخشش گناهان، توبه واقعی و انجام کارهای ثواب است.

در مذهب ما، در جهان پس از مرگ، بر سر پل چینود (صراط) ایزد (فرشته) مهر با ترازو، گناهان و ثوابهای روان را میسنجد سرش مدعی العموم است و گناهان ما را در کفه ای میگذارد و روشن و کیل مدافع ماست و ثوابهای ما را متذکر میشود و اشتاد هم سعی دارد به روح کمک نماید.

(* چرا این ترازو، ترازوی عدل نامیده شده است و در سر در دادگستری ایران

هم هست.)

(* جالب است که دادگاهها در ایران باستان هم اینچنین اداره میشده است و

دادگاههای امروزی (حد اکثر از صد و پنجاه سال پیش در بعضی از نقاط جهان پیشرفته)

هم برای همه متهمین وکیل مدافع تعیین میشود و با طرح اوستائی اداره میگردد.)

(* چرا مردم عادی و کم سواد، خدا را مانند پادشاهی قلدر و کوتاه بین تصور

میکنند و بسیار سطحی بر خورد مینمایند؟)

(* داستان موسی و شبان را حتما خوانده اید، در این مورد به اندیشید، تا چه حد

این داستان را باور دارید؟)

» * چرا اکثر دانشمندان اعتقاد دارند که با پیشرفت علم خداوند هم بزرگتر و بزرگتر

و درک کردنش بهتر شده است؟»

- اهورامزدا، سرآغاز و سرانجام و در هستی و بر هستی استوار است.
 (* ماهیت زمان چیست؟ اصولاً زمان چه مفهومی دارد؟ آیا زمان حقیقت دارد یا واقعیت است. طبیعت و زمان چه رابطه‌ای با هم دارند؟ "بعد" یعنی چه و چرا زمان بعد چهارم خوانده میشود؟ چند بعد تا حالا درک شده است؟)

- عرفان ایرانی از باورهای اشوزرتشت است و بیشتر سنت‌های ما زرتشتیان هم بر این اساس بنیاد نهاده شده است، به این دلیل است که زرتشتیان در همه چیز نور خدا می‌بینند و به آفریده‌های خدا به دید نمادین (سنبلیک) نگاه میکنند. رنگ سفید مختص بهمن است. رنگ سبز نماد سپندارمزد است. آتش نماد راستی است، "گیاهان" نماد امر داد (جاودانگی) هستند. ووو...

(* عرفان یعنی چه و عارف‌ها چه عقایدی داشته‌اند. ارتباط هفت خوان رستم و هفت شهر عشق با هفت امشاسپندان چیست؟)

- خداوند بخشنده و مهربان است. و درگات‌ها در یک جا (پدر) و در جائی دیگر (دوست) خوانده شده است و خدا همه انسانها را از هر جنس و نژاد و رنگ دوست دارد و همه را به یک چشم می‌بیند و همه کائنات را آفریده و در اختیار ما گذاشته و قدرت درک قوانینی که بر طبیعت حاکم است را بوسیله خرد به ما بخشیده تا از آن استفاده کنیم. او هر چه بماند میدهد و می‌بخشد از روی میل باطنی است و رابطه ما با خدا رابطه پدر فرزندی یا رابطه دوستی است و رابطه برده با اربابش نمیباشد و اگر ما زرتشتیان خدا را ستایش و پرستش میکنیم بر مبنای ترس نبوده، بلکه از روی انجام وظیفه و میل

باطنی و نیاز است که به او داریم و عشقی است که به او می‌ورزیم و تلاش میکنیم به او برسیم.

(* "نماز" واژه اوستائی است و عبادت واژه عربی، فرق عبادت و نماز چیست؟)
 - همه می‌توانند با خدا ارتباط برقرار کرده و به او نزدیک گردند.
 بشرطی که حداقل شش فروزه او (امشاسپندان یا جاودانان مقدس) را بشناسد و با تمرین و ممارست سعی در فراگرفتن و پرورش و ملکه (فرهنگی) کردن آن صفات نمایند.

(* هفت شهر عشق را عطار گشت. ماهنوز اندر خم یک کوچه‌ایم، چه برداشتی از این شعر دارید؟)

(* شایست و ناشایست و بایست و نابایست را توضیح دهید.)

(* دین زرتشت قوانین مذهبی دارد ولی شریعت ندارد. یعنی چه؟)

(* چرا مهمترین اساس فهم هر جهان‌بینی درک شایست است و ناشایست و

بایست و نابایست آن ایدئولوژی است.)***

- خدای زرتشت نیکی و در نتیجه نیکان و وهان (بهترین‌های) مردم جهان را دوست دارد و برایش مهم نیست که از چه دین و مسلک و فرقه‌ای و نژاد و رنگ و... باشند. اساس انسانیت داشتن و نیک بودن است، نه پیروی ظاهری از دین بخصوص.

(* فرق بین عارف - عابد و زاهد چیست؟)

(* آیا از دیدگاه اشوزرتشت تنها ایمان آوردن به خدا و جهان واپسین کافیست؟)

«صد و یک نام خدا را بخوانید و با نامهای خدا که هر کدام صفات او از دیدگاه زرتشتیان نشان میدهد آگاه شوید و بخاطر بسپارید»

(* و راجع به صفت‌های مطرح شده مطالبی را بنویسید.)

(* ما چه صفاتی را برای خدا قائل نیستیم. تحقیق کنید و بنویسید.)

(* دانستن صفاتی که خدا دارد و صفاتی که خدای زرتشت ندارد، در عمل، چه فایده‌ای میتواند در بر داشته باشد؟)

پس نقش انگره من چیست. چرا هرگز انگره من، انگره اهورا نامیده نشده است؟ چرا دشمنان ما به زرتشتیان که حتی به وجود فیزیکی شیطان هم معتقد نیستند و انگره (منفی و بد) را (من یا منو) میدانند و در من یا اندیشه و شخصیت انسانها میجویند، تهمت دوگانه پرستی زده‌اند؟

(* فرق بین "منو" و "مینو" در چیست، خیلی مهم است بنویسید.) **

(* اصولاً چه فرق اساسی بین خیر و شر و نیک و بد و پاک و پلید و درست و

نادرست و راست و دروغ است؟) **

- پی بردن به اینکه مردم بد (انگره من‌ها) در جهان وجود دارند، بر هیچکس پوشیده نیست. انسان زرتشتی مسئولیت داشته، وظیفه دارد بر علیه بدیها و نابسامانیها و ناراستی‌ها و واپس‌گرائیها و هر چه نیروهای انگره منی نامیده میشود پایداری نموده و مبارزه کند.

(* این اصل در تمدن بشر تا چه اندازه مفید بوده و میتواند کار ساز باشد.)

(* چرا در جهان بینی زرتشتی بدیها (انگره من‌ها) در مقابل شخصیت والای انسان

اشو (پیرو راستی و سپنته من‌ها) به قدری پست زشت وضعیت و ناتوان است که براحتی

میتواند به نابودی گراید.)

(* چرا در فرهنگ زرتشتی بایستی با آوردن نور و با انجام کار نیک بر تاریکی و بدی غلبه کرد و همواره مثبت فکر کرد و عمل نمود؟) ** *
- هیچ کس حق ندارد گناهان خود را به «شیطان» به مفهوم موجودی غیر حقیقی و خیالی نسبت دهد.

(* چرا برای مقابله با انگره من، بایستی مبارزه دائمی وجود داشته باشد؟)

(* دیدگاه اشوزرتشت راجع به نیک و بد در جهان چیست. چرا انگره من در

مقابل سپته من است و در مقابل اهورامزدا نیست)

- اشوزرتشت بعد از اینکه شاه گشتاسب و لهراسب و دیگر بزرگان، دین او را پذیرفتند، چون دریافت که نمیتواند همه گفتارهای اهورائی گاتاها را که خود مطرح کرده را در آن موقعیت اجتماعی و اقتصادی و زمانی و مکانی و با سطح آگاهی های مردمان زمان پیاده نماید، انجمنی بنام انجمن مغان به ریاست پسر بزرگش، ایسد و استر تاسیس کرد و موبدانی تربیت نمود و به سرتاسر ایران زمین فرستاد تا دین او را بگسترانند. مردم آن زمان اغلب طبیعت پرست و دیو پرست بودند و برای هر بخش از طبیعت خدائی را باور داشتند، باورهائی که از کودکی به آنها خو گرفته بودند "انسان ربوت یا کامپیوتر نیست که بتوان تمام برنامه هایش را پاک کرد و برنامه های کاملاً جدید و باورهای تازه را کپی نمود و او را وادار کرد که تمام باورهای قبلی اش را از یاد ببرد" بخصوص بعدها در دوره ساسانیان که مذاهب دیگر مانند یهود و نصاری و بودا بوجود آمد و در ایران

گسترش پیدا کرد و باورهای جدیدی مطرح شد که مورد قبول زرتشتیان نبود و... از این رو موبدان بزرگ نتوانستند که مطالب مطرح شده در گاتاها را برای مردم با آن سطح دانش و فرهنگ آن زمان توضیح دهند و مجبور شدند که بخش‌های مختلف اوستا را تنظیم نمایند، و از ایزدان (ملائکه یا فرشتگان) سخن بمیان آوردند و توضیحاتی که راجع به ایزدان دادند و بعدها نام هر روزی از ماه را به ایزدی اختصاص دادند و... و من حیث المجموع ۳۳ ایزدان را متصور شدند که خداوند به آنها برنامه مشخصی داده است که هر کدام بطور تخصصی مشغول بکار هستند و برای هر کدام دو فروزه گیتوی و مینوی قائل شدند، مثلاً ایزد بهمن یا و هومن، ایزد نیک منشی و دوستدار خرد گرایان و خرد ورزان است و از بی خردی و کوته فکری بشدت متنفر است و در بخش گیتوی موکل حیوانات است و رنگ سفید مشخصه اوست، ایزد اشه و هشتیه یا اردیبهشت (بهترین راستی)، دوستدار اشوئی و پاکی و راستی و راست کرداری است و نماد گیتوی آن آتش است و... تاریخ نشان می‌دهد که این تدبیر موبدان بسیار موثر واقع افتاد. و ضمن حفظ فرهنگ و توضیح دقیق‌تر آئین اشوزرتشت، مردم را به انجام کارهای نیک و عمل کردن به آنچه که بایستی یک فرد زرتشتی انجام دهد تا هم خود خوشبخت گردد و هم جامعه خود را به رسائی برساند گردید و توانستند توده مردم زرتشتی را عملاً بیش از پیش به پیروی از منش نیک (بهمن)، راستی (اردیبهشت) شهریاری بر خویش یا تسلط بر نفس (شهریور) و فروتنی و مهر ورزی (سپندارمزد) و خرداد (دانش

اندوژی و رسائی) و امر داد (پویندگی و جاودانگی) برساند و تشویق کند که همه افراد کوچک و بزرگ و با سواد و بیسواد و دارا و نادار به طبیعت عشق ورزند و آب و باد و خاک و آتش را پاک نگهدارند و آلوده نکنند تا ایزد آنهایتا یا آبان و باد و زامیاد و اردیبهشت ناراحت نشوند و گناهکار نباشند و معنویت دین هر چه بیشتر دست نخورده و سالم باقی بماند.

(* بدرستی تحقیق کنید و بررسی نمائید که تا چه حد این تدبیر موبدان مؤثر واقع

شده است؟ بنویسید.)

و بعدها موبدان دیدند که مردم آن زمان با آن سطح دانش و بینش و با آن وضع اقتصادی و اجتماعی، فهم و درک دقیق "من" و سپتته من و انگره من را برآستی ندارند و وقت و امکانات مادی و معنوی هم برای تشکیل کلاس و آموزش این مفاهیم بصورتی دقیق و عملی برای مردم فراهم نیست. این بود که بزبانی بسیار ساده به مردم فهماندند که هر چه کار نیک است اهورائی است و خداوند، راستی و اعمال نیک را دوست دارد و هر کار بدکاری اهریمنی است و به این روش مسائل را ساده و همه فهم کردند.

(* من فکر میکنم هنوز هم بنوده مردم کم سواد، بایستی با این روش ساده برخورد

کرد، شما چه فکر میکنید؟ بنویسید)

(* مفهوم ایزد (فرشته) و دیو و انگره من و سپتته من در فرهنگ زرتشتی و ایرانی

چیست؟ حداقل دو مورد توضیح دهید.)



راه درجهان یکست و آن راه راست است

بنام هستی بخش بزرگ دانا

در حاشیه جلسه دوم

در جلسه دوم از سوی سرکار خانم محترمی که یکی از بهترین دانشجویان کلاس میباشد. سئوالاتی مطرح شد. که اینجانب نتوانستم آنطور که شایسته بود، به ایشان پاسخ دهم. از طرفی دریافتم که مثل اینکه هنوز، ما در سر یک کوچه ایم و یا جزوه‌ها دیر بدست دانشجویان رسیده که اینطور برداشت میشود. (به درس جلسه دوم توجه فرمائید) بنابراین بر این شدم که بطور خلاصه چند مطلب را بعرض دانشجویان گرامی برسانم، که برای همیشه بخوبی بخاطر بسپارید:

۱- از آنجائیکه آدم بدون "باور" در جهان وجود ندارد و هر کس معیار سنجش زندگی خود را، جهان بینی خویش قرار میدهد و نیک و بد را از دید خود بررسی میکند. بر هر انسانی واجب است که باورهای خود را بخوبی بشناسد و حلاجی کند و حتی هر چند یکبار مجددا همه باورهای خود را زیر سؤال برد و با دانش روز بسنجد و پیوسته "فرشکرد" باشد.

۲- کلاس ما، دینی است بنابراین، ضمن احترام کامل به عقاید دیگران، کسانی را میپذیرد که حداقل سه اصل اساسی دین، یعنی توحید (یکتاپرستی)، نبوت (پیامبری اشوزرتشت) و معاد (جهان‌مینوی) را قبول داشته باشند!

۳- آموزش کامل یک جهان‌بینی، آنهم در چند جلسه محدود، امکان ندارد. (مثنوی هفتاد من کاغذ می‌خواهد).

۴- اینجانب در کلاس با دانشجو طرف هستم، نه دانش‌آموز و دانش‌جو، کسی است که خود در جستجوی دانش باشد. بنابراین، هدف آشنا کردن دانشجویان گرامی، به پایه‌های جهان‌بینی و حداقل مسائلی است که بایستی نه بطور کامل و کارشناسی، بلکه در حد قابل قبولی بدانید. (...)

۵- شما می‌توانید مطالبی را که بعرضتان رسانیده و سؤالاتی که مطرح کرده‌ام را در خیلی از کتابها بیابید، و برای باورم که تنها اگر خود رفتید و جستجو کردید و پاسخ صحیح سؤالات مطرح شده را یافتید، حتماً به درک درست خواهید رسید.

۶- همه ما باید بدانیم که پیدا کردن باورهای درست، نیاز به کار بسیار دارد و همه ما انسانها با داشتن امکانات هوشی محدود هم در نهایت نمیتوانیم به همه حقیقت برسیم. لذا به نظر میرسد که دانستن همین مختصر هم برای شروع کار کافی باشد.

۷- تفاوت بعضی مسائل بسیار واضح و مشخص است درحالیکه بعضی مفاهیم بسیار بهم نزدیک هستند و در بعضی موارد جدا کردن دقیق آنها در یک

چهارچوب کاملاً مشخص ممکن نیست. بعنوان مثال وقتی شما بخواهید تفاوت صندلی را با لیوان توضیح دهید خیلی آسانتر است تا وقتی که بخواهید تفاوت لیوان و استکان را بطور دقیق بیان نمائید. (...)

۸- اکثراً شاهد بوده‌ایم که بسیاری از متفکرین ما موضوعات ساده را پیچیده میکنند، چند روز قبل شاهد بودم که در تلویزیون، دانشمندی حدود سه ربع ساعت راجع به "اخلاق کانت" صحبت کرد و آخر هم خودش هم نفهمید که چه می‌خواهد بگوید و فقط کاری کرد که این موضوع ساده "اخلاق"، بسیار مشکل‌تر از آنچه که هست نشان داده شود. در حالیکه اینجانب، سعی میکنم که موضوعات را ساده‌تر از آنچه که هست ارائه دهم و به شما بیاموزم، تا همگی بتوانیم به ساده‌ترین روش، ایده‌ها و هدف‌های جهان‌بینی اشوزرتشت را درک کنیم و به دیگران، آموزش دهیم و منش و خواستها و آرزوهای خودمان را بر اساس آن تنظیم نمائیم و جامعه به ظاهر کوچک و در معنی بزرگ خود را به جلو ببریم.

بنابراین: همین که دانشجویان من بدانند و بخوبی درک کنند که فیلسوف با پیامبر فرق دارد یا دین با مذهب یکی نیست و این امکان وجود دارد که بخشی از باورهائی را که ما حقیقت میدانیم، توهم باشد و ما بیشتر با واقعیات زندگی میکنیم تا با حقیقت و... و پایه‌هائی از مفاهیم، اقتصاد و سیاست، آزادی، عدالت، امنیت، و غیره... را درک کنند. برای شروع کافیت.

و اینکه دانشجویان عزیز این اصل دین زرتشت را دریابند که وقتی

میخواهند از طریق شناخت "جهان بینی" از "ظاهر" به "باطن" و از عقل به عاطفه و دل برسند و راه زندگی درست را بیابند و زرتشتی زندگی کنند، بایستی "علوم مادی" را بخوبی بیاموزند و با درک "فیزیک" به "متافیزیک" و با فهم ماتریال (گیتی) به معنویت (مینو) برسند.

"دانا نیک را برگزید و نادان بد را" گاتاها
ایدون باد



راه فرهنگد بکست و آدره راسق است

به خوشنودی اهورامزدا

جلسه (بخش) سوم

اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

دومین پایه جهان بینی:

دیدگاه و باور اشوزرتشت در رابطه با انسان و مسئولیتهای فردی اوست:

- حقیقت دین: یعنی اعتقاد به توحید و نبوت و معاد که نخستین بار

بصورت مدون در طول تاریخ، در گاتاها مطرح شده است.

- مفهوم دین (دئو) در باور اشوزرتشت پای بندی به وجدان است و

لاغیر. بنابراین هر گونه برداشت دیگر از "دین"، زرتشتی نیست.

- کار دین خداشناسی و انسان دوستی و بیمودن راه زندگی اخلاقی تا رسیدن به

غایت معنویت و پیوستن به اهورامزدا است.

- هر انسان که به ماوراء طبیعت باور داشته، نیک منش باشد و راه

راستی را برگزینند. دیندار می‌دانیم.

- هر چه اشوزرتشت درگاتاها پیام داده، اهورائی است و دینی است و دین کامل است.

- در جلسه قبل گفتیم که: اهورامزدا، جهان (گیتی و مینو) را آفریده و قانونی دقیق به نام اشا (راستی) را بر آن حاکم کرده و هیچ ذره‌ای را نمیتوان متصور شد که بتواند از این قانون کوچکترین تخطی بنماید. اهورامزدا داور و دادگر اعمال جهانیان است چرا که به انسان وجدان و قدرت خرد و اراده انتخاب راه بخشیده است بنابراین انسان در مقابل عمل کرد خود مسئول است و باید پاسخگو باشد.

«آزادی و شادی مهمترین رکن اساسی دین زرتشت است.»

انسان آزاد است که هر راهی را که دوست دارد برگزیند و در پایان هم پادافره خود را خواهد گرفت. هر کس راه اشوئی (راستی) را برگزیند در بهشت (بهترین جایی که در تصور می‌گنجد) جای خواهد گرفت و هر کس پیرو راه دروغ (دروغ) شد، در نهایت در دروزخ (خانه دروغ) منزل خواهد داشت بین این دو (اشونها و دروگون‌ها) پلی بنام چینود (چینه ایست که این دو را از هم جدا میکند) وجود دارد.

(* تصور شما از وهیستم مینو (بهشت) و اچیشتم مینو (جهنم) چیست؟)

(* مفهوم آزادی چیست و حد و حدودش کدام است؟)

(* جبر و اختیار را تعریف کنید. مهر پرستان و زروانیسم یا جبرون، چه نگرشی به

جهان داشته‌اند؟)

(* باور به بهشت و جهنم چه اثرات گیتوی و مینوی یا عقلی و احساسی در فرد و جامعه داشته و میتواند داشته باشد؟)

- دین داری در مفهوم گاتائی، حرکت کردن هماهنگ، تن و روان، عقل و عاطفه، گیتی و مینو و وجدان و خرد و درون و برون و... است، انسان بایستی نه چندان خردگرا زندگی کند که وجدان را زیر پا بگذارد و نه چندان وجدانی که خرد را نادیده انگارد (...) (* فرق دین و علم در چیست؟ و چرا؟)

(* یک بُعدی فکر کردن یعنی چه و چه اثراتی دارد؟)

- بسیاری از اوستا شناسان اشوزرتشت را معلم اخلاق میدانند.

(* اخلاق: چیست، چه اعمالی را میتوان اخلاقی نامید.؟)

(* آیا همه ادیان و همه ایدئولوژیها، باورها و در نتیجه اخلاق را به یک صورت

می بینند و بررسی و تبلیغ میکنند؟)

(* چگونه نازیستها یا ماکیاولیستها یا تروریستها عمل خود را اخلاقی توجیه

میکند؟)

- (اجسام جسم دارند و گیاهان جسم و جان و حیوانات جسم و جان و روح) ذات اهورامزدا (بزرگی و دانائی) در همه ذرات جهان هستی وجود دارد. منتهی جسم و جان و روح و فروهری که انسان دارد بسیار متکامل تر از بقیه موجودات است. (...) هوش پیشرفته ترین حیوانات (میمون آدم نما) حدود ۱۰ میباشد، در حالیکه هوش آدمهای بسیار کم هوش هم از ۳۰ تا ۴۰ بیشتر و حداقل سه یا چهار برابر میمون است. (* هوش یعنی چه و حداقل و حداکثر هوش انسان که تاکنون شناخته شده چه عددی بوده است؟)

(* ضرب هوشی IQ را چگونه تعیین میکنید؟)

(* آیا ممکنست هوش صفر هم وجود داشته باشد؟)

(* آیا هوش و درک انسان محدود است یا نهایی. برای آن نمیتوان متصور شد؟)

(* آیا عدد صفر در طبیعت حقیقت وجودی دارد؟)

- جسم و جان و روح و وجدان و خرد و فروهر یا ذره‌ای از ذات پاک اهورامزدا که در همه چیز موجود است در انسان بسیار پیشرفته‌تر و متعالی‌تر میباشد، بطوریکه انسان میتواند از نکته (آ) و نکته (ب) که میدانند به نکته (ج) که نمیدانند پی ببرد و ابداع و اختراع نماید و بر این اساس، حق دارد که از این نیروهای لایزال خدادادی به بهترین نحو استفاده نماید. (...)

تنها در صد بسیار ناچیزی از انسان‌ها دارای هوش خیلی بالا یا بسیار پائین هستند. (در بین ۶۷ میلیون نفر آدم ایرانی حدود پنجاه هزار نفر تیز هوش و به همین تعداد هم افراد عقب افتاده داریم. بقیه افراد جامعه درجه هوشی و قابلیت‌های مشابه هم دارند.

(* چه نتیجه‌ای از این آمار میگیرید؟ بنویسید)

(* عامل مهم پیشرفت مادی و معنوی انسانها چیست؟ هوش یا همت و غیرت؟)

(* چرا گفته‌اند، همت و غیرت که در انسان بود، مور تواند که سلیمان شود؟)

- انسان خردمند قادر است، حدود چهار هزار رنگ را ببیند و دید سه بعدی داشته باشد. (* چرا و چطور؟) قدرت سخن گفتن داشته و میتواند بنویسد و یافته‌های خود را ثبت کند و موسیقی را به تفکیک، درک نماید

و شادی کند و اندامهای خود را بسیار هم آهنگ به حرکت در آورد و موسیقی بنوازد و برقصد و رانندگی کند و غیره (...)

(* حلقه گم شده داروین در مورد هوش چیست؟ بنویسید.)

(* حداقل پنجاه مورد از قابلیت‌های خودتان را در یابید و بنویسید که موجودات غیر

از انسان از آن بی بهره یا بسیار کم بهره میباشند.)* **

- احترام گذاردن به عقیده دیگران اساس دین زرتشت است. هر کس

حق دارد هر گونه که دوست دارد به اندیشد و بزبان آورد و هر راهی را که به نظرش

درست است انتخاب کند (اگر اینجور نباشد پس بخشش وجدان و خرد، از سوی

خداوند به بشر، به چه درد میخورد) و البته هر فرد یا اجتماعی که مایل است

سالم بماند و درست زندگی کند، حق دارد که از درگوندان (دروغ پرستان)

دوری کند و با گذراندن قانون با آنها مبارزه نماید.

(* نقش قانون در اجتماع همین است. چطور، حداقل ده سطر توضیح دهید.؟)

(* فرق فلسفه و سفسطه چیست؟)

(* چرا بیشترین مبارزه بشر برای کسب آزادی و حقوق حقه خود بوده است؟)

- همه موجودات غیر از انسان درست همانطوریکه خداوند خواسته

است زندگی میکنند و قادر نیستند بر خلاف غرایزشان رفتار نمایند. شیر

وقتی سیر است، دیگران را نمیکشد و حیوانات دیگر از شیر سیر،

نمیترسند و فرار نمیکنند. شیر همیشه بایستی بدنبال شکارش بدود و او را

شکار کند و هرگز کلک نمیزند که خود را به سیری بزند و چون به نزدیک

آهوان رسید از پشت حمله کند و آنها را شکار کند. و یا گرگ وقتی به گله

میزند فکر نمیکند که یک گوسفند برای سیر شدنش کافیتست و هر چند گوسفند که دستش برسد پاره میکند. نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش اینست و... بنابراین حیوان خوب و بد یا سپنته (سپید و پاک) و انگره، نداریم. و تنها انسان است که میتواند بر روی غرایز خود کار کند و شخصیت خود را تغییر دهد و انگره من یا سپنته من شود. (...)

- تنها انسان است که بخاطر داشتن خرد میتواند قوانین طبیعت را که اشوزرتشت قانون اشا مینامند، بشناسد و طبیعت را آنطور که دلش میخواهد و اراده میکند تغییر دهد. انسان تنها موجودیست که میتواند بخوهد و آرزو نماید و اگر اراده کرد و کوشش نمود. میتواند خواسته‌های خود را جامه عمل بپوشاند و از یک قانون اشا برله یا بر علیه قانون اشای دیگر استفاده نماید. (...)

(* تعریف علم چیست؟ چه فرقی بین اطلاعات و دانش و علم است؟ چرا علم تا

این حد مورد اعتماد و استناد همه است؟)

(انسان تا صد سال پیش بدنبال بر آوردن نیازهایش بود. بعد بخواست رسید، حال

دارد به آرزوها و حتی به رویاهای خود می‌پردازد)

- تنها انسان است که میتواند آزادانه، غریزه‌اش را کنترل کند و حتی

بر خلاف بسیاری از غرایزش زندگی نماید.

« با شناخت کامپیوتر (سخت‌افزار و نرم‌افزار) بهتر میتوانید بخودشناسی برسید.

(رام) چیست؟ "رم" کدام است؟ نقش "ساعت" و "زمان" در کامپیوتر چیست؟ و...»

(* تفاوت بین کامپیوتر، حیوان و انسان چیست؟ فکر کنید و بنویسید.) ** *

- انسان بخاطر داشتن وجدان و خرد از همه موجودات برتر بوده و اشرف مخلوقات بحساب می‌آید. هنوز چیزی در جهان کشف و اختراع نشده که به اندازه مغز انسان به این کوچکی، کارآئی به این بزرگی داشته باشد. اندامهای انسان هم بی نظیرند. «قابلهای خودتان را بشناسید و بنویسید.»
 (* چه قابلهائی انسان دارد که در حال حاضر کامپیوترها (ربات‌ها) ندارد؟)

- درگاتاهای هرگز از ملتی یا نژادی تعریف یا تحسین نشده است، همه انسانها از هر دین و مسلک و ملیت و نژاد و جنس و رنگ و غیره با یکدیگر برابر شناخته شده‌اند و بر این اساس است که همه موازین حقوق بشر مورد تأیید گاتاهای (دین زرتشت) و اوستا (مذهب زرتشتی) و زرتشتیان می‌باشد. در طول تاریخ، زرتشتیان هرگز به زور دین خود را بر کسی تحمیل نکرده‌اند (فقط در بعضی گوشه‌های تاریخ زرتشتیان با کسانی که افراد زرتشتی را از دین خارج نموده‌اند جنگ کرده‌اند و آنها را به دین خود بازگردانیده‌اند) ما درگاتاهای می‌خوانیم که (هنگامیکه انسان آفریده شد به او اراده بخشیدیم که هر کس بر حسب اراده خود رفتار نماید) و در اوستای روزانه با همه نیکان و وهان جهان همه زور می‌شویم.
 (...)(در باور زرتشت = مهم انسان بودن است نه زرتشتی بودن)

- اشوزرتشت رسول یا فرستاده خداست تا ما را بخدا نزدیک کند. نه به خود. بنابراین هدف دین از دیدگاه زرتشت، اینست که ما را انسان کند و مینویت (معنویت) را در انسانها به پروراند، ما بدنیا نیامده‌ایم که زرتشتی بمیریم بلکه زرتشتی شده‌ایم که با پیروی از پیامهای اشوزرتشت روح

بزرگی را در خود پرورش دهیم و با استفاده از همه داده‌های اهورائی و قدرت شناخت و استفاده کردن از آنها، انسانی کامل گردیم و فروهر (خلاقیت)ی از خود جای گذاریم که دهها سال در روح و فکر دیگران زنده بمانیم و به بیمرگی برسیم.

(* ما اول انسان هستیم، و بعد ایرانی و بعد زرتشتی. توضیح دهید.؟)

(* با چه تعریف و برداشتی (باوری) از دین، انسان به ربوت (آدم آهنی) تبدیل

میشوند تا قدرتمندان از ضعفا و دروگوندان از نادانان سوء استفاده کنند؟)

(* با چه تعریفی از دین، نمیتوان آنرا مورد سوء استفاده قرار داد؟)

- هفت شهر عشق اشوزرتشت که عرفان زرتشتی است، بسیار علمی و عملی است. اعتقاد به هفت امشاسپند (مقدسین بی مرگ) یکی از مهمترین عواملی بود که موجب شد که ایرانیان، پس از حمله اعراب ایرانی باقی بمانند و عرب نشوند.

(بیشتر ملتها سعی کرده‌اند درختی را بعنوان نماد خود برگزینند.

درخت خرما نماد عرب است. نماد یونان درخت زیتون است. درخت

کاج نماد عیسویان، درخت مورد یا مورت نماد قوم یهود است و اما

زرتشتیان «سرو» را نماد خود قرار داده‌اند. که این سرو در هنر ایران باستان،

ایستاده و سرافراز است. ملل مختلف در تخت جمشید بوسیله درخت سرو

از یکدیگر جدا میشوند. زرتشتیان در تمام مراسم جشن و سرور خود از

برگهای سرو استفاده مینمایند. وقتی کسی فرزندش عروس یا داماد میشود

اگر همه گل‌های دنیا را به او بدهد، مانند یک شاخه از درخت سرو نمیتواند

گویا باشد. سرو در فرهنگ زرتشتی و ایرانی نماد آزادی، سرسبزی، و پر باری و شادی و طول عمر زیاد میباشد. بنابراین با پیشکش شاخه درخت سرو مفاهیم بسیاری را منتقل میکنیم که با هیچ وسیله دیگری نمیتوانیم انجام دهیم. بعد از حمله اعراب به ایران این درخت (سرو) نماد ایرانی باقی میماند. و در هنر ایرانی بصورت (بته جغه‌ای) در قالی بافی، ترمه بافی، مینیاتورها و غیره به تصویر کشیده شده است. ایرانی خود را (سرو) میدانند و به جهانیان میفهماند که درست است که حملات دشمنان خارجی بخصوص اعراب و مغول این سرو را خم کرده است ولی ایرانی چون ریشه فرهنگی بسیار قوی پر بار دارد. خم میشود، خیلی هم خم میشود، ولی هرگز نمیشکند و زنده و پابرجا و شاداب و سرسبز باقی میماند و بالاخره روزی هویت خود را باز می‌یابد و دوباره سرش را راست میگیرد و به وضعیت پیشین خود باز خواهد گشت و اگر نتواند "آقای واقعی جهان" گردد، لااقل کمتر از دیگران نخواهد بود. (به اندیشید...) (...)

«هفت امشاسپندان را بخوبی درک کنید، بهترین راه پالایش روح آدمی پیروی و

تمرین، این هفت جاودانه است»***

معنویت بزرگی در این هفت امشاسپنته‌ها گنجانیده شده که شعار نبوده، اساس عملی و کاربردی دارد، گام اول معنویت: باور به یکتائی خداست، خدائی که اهورامزدا (هستی بخش بزرگ و دانا) و خردمند و دادگر و سرآغاز و سرانجام است و همه نیکان جهان را دوست دارد و... جز خدا چیزی را نپرستد و دوست داشته باشد که به معنویت کامل و

بی‌مرگی برسد. پایه دوم معنویت: باور به بهمن یا سپنته من یعنی پیروی از نیک‌ترین اندیشه و گفتار و کردار است و یک زرتشتی باید تمرین کند که در مورد هر کاری، بهترین منش را یاد بگیرد و هیچ کس نباید فکر کند که بهتر از اینکه انجام می‌دهد وجود ندارد و باید توجه داشته باشد که همیشه کار بهتری نیز وجود دارد که او وظیفه دارد بیاموزد و در زندگی بکار بندد. و از اکمن یا بدمنشی به سختی دوری کند. گام سوم معنویت: درک درست اشه و همیشه یا اردیبهشت یا بهترین راستی است، انسان با یاد گرفتن یکی کردن اندیشه با گفتار و کردار که راستی نامیده می‌شود شجاعت میابد و او را قادر می‌سازد که از تمام امکانات و قابلیت‌های خود، برای تقویت این صفت نیک و پسندیده کمک بگیرد تا بتواند از دروغ و ناراستی و دروگوندان (هم پیوندان دروغ) دوری کند و... گام چهارم: شهریور یا شهریار بر خویش یا تسلط بر نفس است، اینکار به تمرین زیادی نیاز دارد، انسان باید یاد بگیرد که تمام اندامها و وجدان و خرد خود را تحت اختیار خویش گیرد و آنرا به ناحق به دیگران نفروشد و با کاهلی مبارزه کرده و با کسب در آمد حلال به مال و دارائی مشروع برسد. و هرگز همراه باد نباشد بلکه باید عقاید خود را با قاطعیت بیان کند و... گام پنجم: سپندار مزد یا اسفند است، همه باید مهرورزی و فروتنی و وفای به عهد را بیاموزند و به این مفاهیم نیک انسانی پایبند باشند و با خشونت و خودخواهی و بی وفائی جداً مبارزه نمایند و... گام ششم هروتات یا خرداد یعنی دانش اندوزی است، همه انسانها وظیفه دارند که دانش بیاندوزند و آگاهی خود را روز

بروز افزایش داده با بی‌دانشی و جهل مبارزه نمایند و بدنبال رسائی و کمال باشند و... گام هفتم: امر داد است هر آدمی باید جویای رسیدن به مرز جاودانگی و بی‌مرگی باشد و در این مسیر حرکت کند تا به بالاترین پایه معنویت برسد و به خدا نزدیک گردد. و از کاهلی و گلایه شکوه پرهیزد. (* راجع به این هفت جاودانه و تأثیر آن در فرهنگ مردم ایران زمین چه قبل و چه بعد از حمله بیگانگان تحقیق کنید و بنویسید.)

- زن درگاتاها دارای مقام و حقوقی برابر با مرد میباشد و ایرانیان بر اساس باور اشوزرتشت، مقام زن و مرد را با هم برابر میدانستند. ما به انسانهای مونث میگوئیم "زن" که به معنی زاینده و تولید کننده است و میگوئیم بانو "کدبان است او، مانند خلبان یا نگهبان" یعنی "همه کاره خانه است او" و به زن خود میگوئیم، همسر، یعنی سرش با ما یکیست و غیره... ما در فرهنگمان (او) داریم و هم به زن و هم به مرد میگوئیم. در حالیکه چون اروپائیان مقام زن و مرد را برابر نمیدانستند و تازه کمتر از صد سال است که به این باور رسیده‌اند، زبان انگلیسی (او) ندارد و میگویند *He & She* و به مرد میگویند *man* و به بشر میگویند *men* یعنی تنها مردان بشر هستند. به زنان میگویند *Woman* یعنی "با مرد و همراه مرد" است و غیره (این مسئله بسیار جالب است، به اندیشید) (* بهترین راه تشخیص درست جهان‌بینی، هر ملتی، از بررسی کارشناسی زبان و ضرب المثلهای آن ملت بدست می‌آید.) «همیشه یادتان باشد که تا همین پنجاه سال پیش در چین و ژاپن زنها هیچ ارزشی نداشتند و حتی بایستی کفش آهنی بپوشند که پاهایشان

کوچک بماند. در هند وقتی شوهری فوت میکرد، زن او را زنده زنده و در کنار او میسوزانیدند و تا صد سال پیش برده داری بشدت رواج داشت و هنوز هم زنانی را شستشوی مغزی میدهند که بیچاره‌ها بعنوان تارک دنیا به همه دنیا پشت کنند و...»

(* کلمات پارسی آدم - دختر - دوشیزه - زن - پسر - مرد - همسر - شوهر - بانو و

خانم بر اساس چه باوری درست شده است؟)

(* با علم زبان شناسی میتوان، جهان بینی واقعی ملتها را مورد بررسی قرار داد؟)

« * در زبان انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و چینی و ژاپنی و عربی نیز بیشتر تحقیق کنید و دیدگاه یا باور آنها را درک کنید. »

- در باور اشوزرتشت همه انسانها برابری و کرامت دارند و بر این اساس بوده است که کورش زرتشتی وقتی کشورهای دیگر را فتح کرد، اولین منشور حقوق بشر را نوشت. در حالیکه تا همین صد و پنجاه سال پیش جهان پر از برده و برده داری بود و اکنون نیز در بسیاری از نواحی جهان کودکان و زنها و حتی مردان خرید و فروش میشوند. ایران باستان که همیشه با قدرتمندترین کشور جهان باستان (دولت رم) برابری میکرد است با وصفیکه مانند دولت رم از نیروی برده بطور بسیار وحشیانه استفاده نمیکرده است، چگونه توانسته با نیروی کار مردم خود، ابر قدرت زمان خویش باشد؟ (فکر کنید و بنویسید.)

(* چرا به کشور ما نام " ایران " داده اند و خارجیان اصرار دارند که به ما " پرشیا "

بگویند و از این امر چه نیتی دارند.؟)

- (* ایرانیان باستان بخاطر باور به دین زرتشت که در پوست و رگ ایشان جریان داشته، پایه گذار فرهنگ و تمدن بزرگی بوده‌اند.)
- (* تاریخ مهندسی در ایران، تالیف دکتر مهدی فرشاد و آقای امیر عطائی و دیگر کتابهایی که در مورد ابداعات و اختراعات و هنر ایرانی نوشته شده است را بخوانید.)
- (* حداقل ده مورد از ابداعات و اختراعات مسلم ایرانیان را بنویسید.)
- (* برده و بنده و غلام و نوکر و مزدور؟ ارباب و رعیت و مباشر، پادشاه و سلطنت، چه مفهوم و چه تفاوتی دارد؟ حتماً بنویسید)
- اشوزرتشت باور دارد که "خوشنودی از آن کسی است که خوشنودی دیگران را فراهم نماید" (این یک حقیقت است، حقیقتی که تازه شاید چند سال است روانپزشکان فهمیده‌اند و آن را تبلیغ میکنند.)
- (* چرا این سخن را حقیقت می‌دانیم؟)
- اشوزرتشت باور دارد که "بهترین راه پرورش روان اندیشیدن در خاموشی است" انسان تنها موجودیست که خرد دارد و میتواند سؤال کند و حق دارد بپرسد و تا قانع نشده از پرسش دست بردارد.
- (* چرا گفتن، یک قابلیت بسیار بی‌نظیر و جالب انسان است؟)
- (هنوز صد سال نیست که متفکرین و بزرگان جهان انسانها را بدین صورت شناخته‌اند و به مردم بعضی حق‌هایی رامیدهند!!!)
- (* بسیاری از ایدئولوژی‌ها، سعی دارند این قابلیت مهم خدادادی "چرا گفتن" را از انسان بگیرند و گرفته‌اند؟ چرا؟)

- توجه به شادی کردن و مثبت بودن و عمل کرد مثبت داشتن جزء اصولی ترین

پایه فرهنگ دین زرتشت است:

(ای مزدا اهورا آموزشهایی که بمن آموختی، آموزش سوشیانت هاست، که نیکی "در پرتو" راستی" و "شادی" بدست آید گاتاها). (نیکی که از راه غیر از راستی و شادی بدست آید ستودنی نیست). زرتشتی بایستی همیشه امیدوار باشد و در بدترین وضعیت، دنیا خوش بین بوده مشکلات را بدرستی بشناسد و با آنها بطریق منطقی و عملی مبارزه نماید. زرتشتی وظیفه دارد با آوردن نور بر تاریکی و با دانش بر جهل و با راستی بر دروغ غلبه کند. (...)

و به رسیدن به این مقام انسانی آشنائی یابد. بر اساس این باور است که ما زرتشتیان میگوئیم، دستت سبز، سرت سبز، شادزی، زنده باشی، اجاقت پایدار، زنده باشی و... هرگز نمیگوئیم. دستت درد نکند، خسته نباشی، نمیری و... (* اشوزرتشت همیشه امر به معروف میکند؟ چرا؟)

- ما زرتشتیان باور داریم که اشوزرتشت آمده تا ما را به وظایف و رسالت انسانی مان آشنا کند. بنابراین بر ما لازم است که جهانی فکر کنیم. ایرانی عمل کنیم و زرتشتی زندگی نمائیم. (* یعنی چه؟ توضیح دهید). (...)

(* چند مورد دیگر از تفاوت قوانین مذهبی و شریعت را بنویسید).

(* چرا در ایران باستان هم مرده ها را خاک میکردند و هم در قبر میگذارند ولی

دین زرتشت به مذاهب مختلف تقسیم نشد؟)

- توجه به جشن و شادی و سرور و موسیقی. شعر و هنر، جزء

لاینفک دین اشوزرتشت است. هر عملی که موجب شادی روح و برانگیختن اندیشه و پرورش خرد و وجدان و افزایش قدرت اندامها و ورزش‌های مفرح و انرژی بخش باشد، ستوده شده است. (من به عنوان معلم شما از اینکه نمیتوانم باورهای اشوزرتشت را بصورت هنری بیان کنم واقعاً متأسفم. از شما دانشجویان میخواهم که بر این مهم ارزش قائل شویم. کارآئی که هنر دارد هیچ گفتار و نوشتاری ندارد یک کتاب معنی را میتوان در یک سطر شعر، در یک اثر نقاشی یا فیلمی کوتاه گنجانید. جامعه ما بیش از هر چیز به هنرمند نیاز دارد که با درک پیامهای اشوزرتشت بتوانند این مفاهیم را با زبانی ساده و گویا به مخاطبین خود منتقل نمایند. خواهش میکنم در این مورد فکر کنید و نظر خود را بنویسید. (خیلی مرا که عاشق اشوزرتشت هستم و سعی کرده‌ام حاصل سی سال اندیشیدن خود را در اختیار شما قرار دهم را خوشحال خواهید کرد که خود هنری را بکار گیرید یا اگر هنرمندی را میشناسید. معرفی نمائید تا او را تشویق کنیم که روی تفکرات اشوزرتشت کار کند.)

- در باور اشوزرتشت هرگز انسان از چیزی موهوم ترسائیده نشده است و گناهای کاذب و دست و پاگیر برشمرده نشده است. کارهایی واقعاً گناه دارد که واقعاً بد و گناه آلود است (یعنی چه؟ توضیح دهید.)
(* گناهای راستین و دروغین (کاذب) چیست؟)

«دیو به مفهوم بزرگ و قدرتمند در رابطه با بدمنشی بکار میرود. دیو دروغ، دیو

آز، دیو کین و غیره... و بزرگترین مبارزه زرتشت با دیوپرستان است.»

- انسان در عمل است که آدمیت خودش را آشکار میسازد (دو صد گفته چون نیم کردار نیست.) (...)

- بهترین راه ستایش خدا، انجام کارهای نیک است (با بهترین اندیشه و گفتار و کردار نیک ستایشهای خود را به توای مزدا اهورا پیشکش مینمایم) (این جمله گاتاها و باور اشوزرتشت است.) (آیه اش را بیابید و ذکر کنید.)
از این رو در دین زرتشت قوانین مذهبی هست ولی شریعت وجود ندارد. رابطه ما با خدا رابطه پدر و فرزندی و دوستی مهربان و دادگر است بر این اساس اهورامزدا بی نیاز بوده و هیچ نیازی به عبادت ما ندارد و ما از روی انجام وظیفه و قدرشناسی او را "نماز" میکنیم و از ذات پاک او در راه آرمانهای نیک اهورائی خود کمک میخواهیم و یاری میجوئیم. هدف نماز خواندن، اجرای شریعتی خاص نیست، بلکه هدف قوانین مذهبی پایبندی به یکسری اصول دینی و رسیدن به هدف بزرگ معنوی است. بنابراین اگر کسی با یکبار اوستا خواندن توانست به مفاهیم آن عمل کند ارزشمند است.

(* حداقل یک شعر از شاعران بزرگ پارسی گو، در مواردی که تاکنون ذکر شد پیدا کنید؟ و بنویسید.)

- اشوزرتشت انسانها را به دو دسته تقسیم میکند: اشونها و دروگ و نها. (انسان بی تفاوت نیز جزو دروگون هاست.)

اشون یعنی پیروان اشوئی (راستی و پاکی) و کسی پیرو راستی است که هر چه اندیشد بزبان آورد و هر چه را بزبان می آورد عمل کند. کسانیکه

راه درست هماهنگ شدن با قانون اِشا را می‌آموزند و در عمل جهان را به پیش برده و نیکی‌ها را افزایش می‌دهند و کلمه "دُر و گوند" یعنی پیروان دروغ بر خلاف آنچه که می‌اندیشند بر زبان می‌آورند و بر آنچه که می‌گویند پایبند نیستند و عمل نمی‌کنند. این افراد در عمل جهان را به عقب می‌برند و واپس‌گرا می‌باشند و بر نیروهای بدی‌ها می‌افزایند و بدی را گسترش می‌دهند. (هنوز هم در قرن بیست و یکم این روش تقسیم انسانها میتواند بسیار عملی و کارساز باشد. دروغ سرچشمه تمام بد اندیشیها و بدکاری‌هاست. هر کس به راستی باور داشته و عمل نماید، نمیتواند کار بد انجام دهد.) (چرا؟) چون:

هر عملی که آدم بتواند با شجاعت انجام داده و به راستی انجام آن را به اطلاع مردم برساند نیک است. هر چه این کار بزرگتر و افتخار آمیزتر باشد نیک‌تر است و هر عملی که مجبور است انجام آنرا انکار کند یا بدروغ طور دیگری بیان نماید، بد است (...)* (آیا این تعریف کامل است؟) و هر چه به خود می‌پسندید، نیک است و هر چه به خود نمی‌پسندید بد است؟ (* هر عملی که سازنده است و جهان را به پیش میبرد، نیک است و هر عملی که جهان را به عقب میبرد، بد است؟) (شما چه فکر میکنید؟)

(* با چه تعریفی میتوان بزبان ساده‌تر، اعمال نیک و بد را توضیح داد؟)

(* چند نوع دروغ یا راست میشناسد؟ من حداقل بیست نوع پیدا

کرده‌ام. شما هم سعی کنید چند نوعش را پیدا کنید. چرا انسانها از دروغهاییکه

کاش میبود" (دوست داشتند که باشد) خوششان می آید و از راست هائیکه کاش نبود (دوست نداشت که باشد) بدشان می آید؟)

* چرا اغلب سیاستمداران جهان از این ضعف بشر استفاده نامشروع میکنند؟
 * نقش بی اطلاعی و جهل در پذیرش دروغ و عدم قبول حقیقت و راستی چیست؟ * چرا میگویند حقیقت، تلخ است؟ آیا شما هم قبول دارید؟
 - اشوزرتشت باور دارد که دانا نیک را برمیگزیند و نادان بد را و بهترین راهی که میتوان مردم را براه راستی و درستی و پاکی کشانید. دانا کردن مردم است. دانائی نسبی است و هیچکس نمیتواند همه علوم را بداند. پس منظور از دانا کردن از دیدگاه اشوزرتشت دادن حداقل دانش های لازم به مردم است. ما زرتشتیان وظیفه داریم مردم را به قابلیتهائی که دارند و حق و حقوق خودشان آشنا کنیم و بدانیم که وقتی انسانها دانش دین (خداشناسی و خردورزی و وجدان پروری) را آموختند و راه راستی را از راه دروغ باز شناختند دیگر خود حق خود را، از زورمداران زمانه خواهند گرفت و دروگوندان را از خود خواهند راند. (...)

« * اعلامیه حقوق بشر را بخوانید و لااقل سه بخش. حقوق بشر. حقوق کودکان و حقوق زنان را بدقت به خاطر بسپارید.*** »

- تقریباً بدون استثنا هر چه فیلم و داستان هیجان انگیز در دنیا تولید میشود. نبرد انگره منها و سپنته منها را نشان میدهند و همیشه همه مخاطبین دوست دارند که در آخر سپنته منها پیروز گردند. من فکر میکنم حتی بدترین آدمها هم اگر در پایان داستان ببینند که انگره منها فیلم

بر سپتته من پیروز شد با دلخوری از سینما بیرون می‌آیند و آرزو میکند ای کاش اینچنین نمیشد. (چرا اینچنین است؟)

(* آیا خواستن، توانستن است. یا توانستن کافست؟) و

(* حق خود را بشناسید و بنویسید. بنویسید و بخواهید. حق گرفتنی است.)

(* چرا اشوزرتشت، مزدا را (اهورا) دانسته و انگره یا اهره را (من)؟)

- احساس مسئولیت و عمل کردن انسان به مسئولیتهای خود، اساس باور اشوزرتشت است، انسان در مقابل خود، خانواده و ده و شهر و مملکتش و تمام جهانیان و حتی محیط اطراف و سگ داخل کوچه هم مسئول است. کسی که برای خود مسئولیت قائل نیست و به اصطلاح همراه باد است، جزو دروگوندگان بحساب می‌آید و به پیشرفت نیروهای اهریمنی کمک میکند. (...) ما مرتب در اوستای روزانه نیکان و وهان هفت کشور را می‌ستائیم و خواستاریم که با هم زور (نیرو) گردیم.

- انسان بایستی "آرمان" داشته باشد، آرمان زرتشت. ساختن جهانی سراسر راستی و نیکی و شاد و پیشرو "فرشکرد" است. زرتشتی همیشه بایستی "امیدوار" حرکت کند و جز راه "راستی" نپوید. اندیشه و گفتار و کردار نیک، اصل اساس دین ماست. (* نظر خود را بنویسید؟)

(* تفاوت آرمان گرایی و ایده آل گرایی چیست؟) (* شایسته سالاری چیست؟)

- هرگز سعی نکنید مسائل فلسفی را پیچیده‌تر از آنچه هست به نمایش بگذارید، برعکس وظیفه ما روحانیون زرتشتی اینست که مسائل را تا آنجا که ممکنست ساده و مردم فهم نمایم و با اجرای آئینهای ساده مفاهیمی بزرگ به مردم القاء و تفهیم کنیم.

- پس از مطالعه گاتاها به این سئوالات بدقت پاسخ دهید. رسالت انسان در این دنیا چیست؟ هدف از زندگی کدام است؟ نقش آموزش و پرورش فردی در اجتماع چیست؟ فرهنگ چیست و به چه مواردی از عمل کرد انسانها فرهنگی میگویند؟ فرهنگ شخصی، فرهنگ اجتماعی را توضیح دهید؟ فرق اشتباه و انحراف و آشفتگی. یزه، جرم و فساد چیست؟ نقش کار و تقسیم کار و سرمایه را توضیح دهید. چه عواملی موجب میشود که انسانها برای خود بیشتر از آنچه که حقشان است خواستار گردند و به حقوق حقه خود اکتفا نکنند؟

«حداقل پنج مورد از قابلیتها و حق و حقوقهایی که اشوزرتشت در گاتاها به آنها باور دارد و زرتشتی باید داشته باشد را ذکر نمایید.»

(* باید همیشه یادتان باشد که هیچ کس در مورد هیچ چیز، همه چیز نمیداند و تنها بشر توانسته است یک چیزهایی درباره همه چیز بداند.)

«تنها به علوم پایه است که میتوان ایمان داشت و هیچ علوم کاربردی همیشگی نیست، و بنا به باور ما دین زرتشت دانش پایه دین است و ما به همه آیات گاتاها مانند علوم پایه نگاه میکنیم و از اول الف تا ی پایانش ایمان داریم و از اهورامزدا با تمام وجود میخواهیم که بما کمک کند که بتوانیم این مفاهیم انسانی را بدرستی درک کرده، در زندگی پیاده نمائیم. بیائید با استاد مرحوم ابراهیم پور داود اوستا شناس بزرگ ایرانی هم آوا شویم که میفرماید:

خوشه از راستی درودنم آرزوست - گوئی از همگان ربودنم آرزوست

بسان ایرانیان بگاہ ساسانیان - زند و اوستا بدست سرودنم آرزوست
 سپیده دم روی به آتشکده - راه نیاکان خویش پیمودنم آرزوست
 از سر پیمان و مهر آذر افروختن - تیرگی اهرمن زدونم آرزوست
 خدای جان آفرین، فرشتگان مهین - پیمبر راستین ستودنم آرزوست
 همیشه پندار نیک همیشه کردار نیک - هر دم گفتار نیک شنودنم آرزوست
 زمانه باستان دری ز مینیو جهان - بروی ایرانیان گشودنم آرزوست
 مزدیسناوهمی، مزدیسنوزره تشرش... (تاسر) ایدون باد.



راه فرجهان بگیت و آن راه واسق است

خارج از کلاس فکر کنید و سعی کنید، بخوبی درک نمایید:

ایران در دوره اشوزرتشت هنوز در دوره بسیار ابتدائی کشاورزی بوده است و جهل و بیماری و فقر و جنگ و دروغ و فساد نه تنها ایران بلکه همه جهان را فرا گرفته بوده است. چگونه و با چه ابزاری، اشوزرتشت به این همه حقایق (حقیقت دین) که تازه کمتر از صد سال است که بشر غربی به آنها رسیده است. پی برده است؟

تا همین دو‌یست سال پیش:

چه کسی باور داشت که جهان هنجار دارد و قانون اشا بر آن حاکم است؟ چه کسی به برابری انسانها و برابری زن و مرد باور داشت؟ چه کسی درک میکرد که در جامعه خوشبخت، بایستی فرد، منافع خود را در منافع جمع جستجو کند؟

چه کسی باور داشت؟... و چه کسی باور داشت؟...

و چرا ایرانیان در موقعیکه قدرت افسانه‌ای و بسیار زیادی، داشتند، حاضر به خیلی از کارهای غیر انسانی که مد روز بود، نشدند؟ و چرا ایرانیان وقتی بر دشمنان خود پیروز میشدند حاضر نبودند که شقاوتهای آنها را با همان ترتیب و روش پاسخ دهند؟

- تعریف سنت چیست؟ چرا پاسداری از زبان و بسن و آداب و

رسومات زرتشتی بر همه ما واجب است؟***

- تا چه حد فرهنگ ما زرتشتیان با پیام گاتاها سروده‌های آسمانی

اشوزرتشت مطابقت دارد؟***

- "پیران" یا زیارتگاهها و فرهنگ مطرح در آنها، مانند پیر سبز، چه نقشی در دوام و بقای تاریخی، فرهنگی زرتشتیان داشته‌اند؟
- تفاوت "منو" و "مینو" چیست و این دو به چه اندازه بهم نزدیک هستند؟ («گیتی و مینو، سپنته من و انگره من»)
- آیا "وندیداد" با فرهنگ اشوزرتشت هماهنگی دارد؟ تا چه حد نوشته شدن این بخش از اوستا به بقای دین زرتشتی کمک کرده است، باورهای وندیدادی تا چه اندازه توانسته است که در بهداشت مردم زمان خود مفید باشد؟
- چرا توجه به مینویت (معنویت) اینهمه در زندگی بشر اهمیت دارد و نقش هنر در انتشار معنویت تا چه اندازه است؟
- چرا زرتشتی باید خواستار خوشبختی همه مردم جهان باشد و همه نیکان جهان را بستاید و هم‌زور گردد؟
- تا چه اندازه اجرا و پاسداری از سنتهای ارزشمند مذهبی میتواند دین ما را از فرهنگهای مخرب و وارداتی محفوظ نگاه دارد و میتواند فرهنگهای مفید و سازنده دیگران را پذیرا باشد (نظر شما چیست؟)
- چرا ما نیز مانند پیروان سایر ادیان تنها و تنها، بایستی تاریخ دقیقی را که روانشاد پروفیسور ذبیح منصور محاسبه کرده و مورد تأیید تمام انجمنهای رسمی زرتشتیان ایران و جهان قرار گرفته است و تقویم انجمن و سایر ارگانها را با این تاریخ به چاپ میرسانیم را مورد استفاده قرار دهیم و بگوئیم و بنویسیم سال دینی ما ۳۷۴۳ است و لاغیر؟

- چرا زرتشتیان باستان هم مرده‌های خود را در گور و هم در دادگاهها (دخمه‌ها) می‌گذاشتند و مذاهب مختلف شکل نگرفت.

- گاه هاون، گاه شروع روز در فرهنگ زرتشتی است؟

- در هرگاه نماز، چه کسانی ستوده میشوند و هم پیوند می‌شویم؟ چرا؟

- نیکوکاران "نور و روشنائی"، "دانائی" و "راستی" را سه جزء جدا نشدنی میدانند و دوست دارند، چرا که خواستارند همه کارهای خود را در روشنائی انجام دهند و از اینکه دیگران بدانند و بفهمند، افتخار میکنند. برعکس تبه کاران "تاریکی" و "جهل" و "دروغ" را می‌ستایند، چرا که تنها در این شرایط میتوانند اعمال اهریمنانه خود را عملی سازند و از اینکه کردارشان بر همگان آشکار گردد، بیم دارند.

- تشکیل خانواده و پایبندی به ازدواج در دین زرتشت ستوده شده است و زنان نیز مانند مردان در انتخاب همسر شایسته آزاد می‌باشند و طلاق بسیار ناشایست شمرده میشود و هیچکس حاضر نیست، آدم مطلقه، را همسر دهد (...)

(* راجع به خانواده و نقش آن در بهداشت روانی شخصی و اجتماعی بنویسید.)

(# ایمانی که با چشم باز (خرد) و قلب حقیقت‌جوی (وجدان آگاه) حاصل گردد

بالاترین ایمان است. هات ۳۰ بند ۲)



راه فرهنگان بکست و آن راه راستی است

بنام خداوند جان و خرد، کز این برتر اندیشه برنگردد

جلسه چهارم

سومین پایه جهان‌بینی: دیدگاه اشوزرتشت در مورد جامعه و مسئولیتهای اجتماعی انسان‌ها در مقابل یکدیگر:

جامعه: به جمع شدن تعدادی افراد که بطور خواسته و ناخواسته، در محدوده جغرافیائی مشخصی، دور یکدیگر جمع شده‌اند و در نتیجه دارای زبان و فرهنگ مشترکی میباشند و در معنی وسیع‌تر ملتی واحد را ایجاد مینماید نامیده میشود.

(* جامعه دینی، جامعه قومی، جامعه انسانی و جامعه جهانی را تعریف کنید؟)

(* اقتصاد دانان میگویند، جامعه یعنی افراد موجود در چرخه تولید و مصرف)

(* تعریف مسئولیت فردی و اجتماعی چیست؟ تعریف دولت؟ تعریف ملت؟) -

انسان چون دارای شعور است از حدود شش ماهگی، به مجرد اینکه خود را میشناسد و به اصطلاح «من» پیدا میکند میفهمد که بایستی یاد بگیرد که برای بهتر زیستن از یک سری خواستههای خود بگذرد تا بتواند خواستههای بزرگتری را از پدر، مادر و بزرگترهای خود طلب کند بنابراین سعی میکند با کارهای خود رضایت والدین خود را بدست آورد تا هم خود بهتر زندگی کند و از مواهب زندگی بهره‌مند گردد و هم دیگران از وجود او لذت ببرند و از اینکه فرزند شایسته‌ای دارند بر خود بیالند. (...)

- و اما نخستین وظیفه‌ای که پدر و مادر و بعد مسئولان جامعه و دولت‌ها در مقابل او دارند اینست که وی را با حقایق بسیاری آشنا نمایند تا این انسان هوشمند کم دانش، بتواند روز بروز به دانائیهای خود بیافزاید و آگاه‌تر عمل نماید. بنابراین انسانی که دوست دارد در اجتماع زندگی کند و از مواهب اجتماع بهره‌مند گردد حداقل چند مفهوم را بایستی بدرستی بداند و بشناسد:

- (+ تعریف خرد چیست؟ فرق خرد با عقل کدامست؟ تفاوت خرد ذاتی (آسنو خرد) و گوشو سرود و خرد (اکتسابی) در چیست؟)
- (+ تعریف عاطفه چیست؟ احساسات پاک انسانی کدام است؟ وجدان چیست؟ و آیا مدینه فاضله همه انسانها در جهان مشابه است؟)
- (بهترین روشی که میشناسید که میتوان اندیشه‌های سسته منی را در خود و جامعه خود پرورش داد و از اندیشه‌های انگر منی دوری جست، را ذکر کنید؟)
- ۱- اقتصاد به زبان ساده: یعنی گردش "پول" در جامعه و اقتصاد سالم یعنی گردش پول در جامعه در جهت تولید. (...). - "پول" یعنی کار فشرده شده (ممکنست این کار فشرده شده توسط طبیعت در طول زمان انجام شده باشد) مانند نفت و گاز و معادن مختلف) ولی بالاخره این انسان است که با کار خود آنها را "ارزش افزوده" میدهد و به مرحله قابل استفاده میرساند. حتی آب هم بصورت قابل استفاده در اختیار نیست و نمیتواند بدون کار انسان بر روی آن (تصفیه) بطور مداوم مورد مصرف قرار گیرد. (چند مورد استثنا هستند، بیابید و بنویسید.)

+ انسانها از دیدگاه اقتصادی به دو دسته "صاحبان ابزار تولید" و "صاحبان کار و زحمتکشان و صاحبان دانش و فن" تقسیم میشوند. چرا؟
 + در پروسه تولید چه کسانی نقش دارند؟ کارگر، کشاورز، اندیشمند، (مهندس، مخترع، مکتشف) و نقش ابزار تولید چیست؟
 + چه کسانی در جامعه پول تولید میکنند و چه کسانی پول را از چنگ صاحبان به حق آن خارج مینمایند؟ چگونه؟ با چه ابزاری؟
 + آیا رسانه‌های همگانی در پروسه تولید نقش دارند؟ (نقش کامپیوتر و اینترنت چگونه؟) (* تجارت اینترنتی و تکنولوژی دیجیتال چیست؟)
 + صاحبان ابزار تولید (سرمایه) و تولیدکنندگان (زحمت‌کشان) چه نوع ارتباطی بایستی با هم داشته باشند؟ (...)
 (* فرق نصیحت کردن و نهادینه کردن و قانونمند کردن و فرهنگی کردن، مسائل چیست؟)***

(* تعریف کار (گر بامند)، تولید، ارزش افزوده و استعمار چیست؟ و چه عاملی بر "ارزش افزوده" موثر است؟)
 (* "رانت" و رانت خواری "پول شوئی" یعنی چه؟)
 (* فرق "ارز" و "پول" رسمی کشور چیست؟)
 (* منافع چیست؟ منافع فردی، طبقاتی، ملی، را تعریف کنید.)
 (* آیا کسی حق دارد که منافع و مصالح خود را (بر منافع جمع) ترجیح دهد؟)
 ۲- دموکراسی و دیکتاتوری: دمو (مردم) کراسی (سالاری) به مفهوم اینست که مردم سرنوشت فردی و اجتماعی (سیاست، اقتصادی و

اجتماعی و غیره) خود را در دست گیرد. (خداوند به انسان عقل و دین (وجدان) داده تا هر اجتماع به همان صورتی زندگی کند که دوست دارد و مانند حیوانات طبق برنامه از پیش تعیین شده (غرایزش) زندگی ننماید.) (...)

دیکتاتوری: یعنی حکومت فرد یا طبقه یا گروهی خاص بر سایر طبقات و افراد جامعه است. (* هر کدام چه حسن‌هایی و چه عیب‌هایی دارند.) چه کسانی لیاقت دموکراسی را دارند؟ مهم است (جواب دهید.) (...)

(* تاریخ نشان می‌دهد که دیکتاتوری به هر شکل خود که باشد فساد می‌آورد. چرا؟) (و دموکراسی نامحدود (آناشیسیم) از آزادی می‌کاهد!!! چطور؟)

(* فرق دیکتاتوری و اقتدارگرایی چیست، چرا "اقتدار" نیک و "دیکتاتوری" بد شناخته شده است؟)

۳. سیاست: یعنی پیدا کردن و عمل کردن به راهی که در کوتاه‌ترین زمان و کمترین هزینه به نتیجه مطلوب برسیم. سیاست اگر با "راستی" توام باشد به آن "درایت" می‌گویند و اگر با "دروغ" توام باشد (چون در نهایت به ضرر افراد و اجتماع تمام خواهد شد) "خیانت" است. (* تا چه حد این جمله را قبول دارید؟ بنویسید.) (* فرق بین حزب و دسته و گروه و فراکسیون چیست؟)

۴. نیک و بد از دیدگاه اجتماع: نیک آن عمل‌هاییست که در کل به نفع اجتماع تمام شود. و بد، برعکس (هر چه بخود می‌پسندی نیک است و مخالف آن بد) هر کاری که می‌توانی انجام دهی و برآستی بیان کنی نیک است و برعکس آن بد

(* نیک و بد، اخلاقی و غیر اخلاقی خوب و بد با هم چه فرقی دارد؟)

(* فرق بین نیک و بد و خیر و شر و سرنوشت و قسمت چیست؟)

(* اشوزرتشت با این جمله که "هدف وسیله را توجیح میکند" مخالف میباشند؟

واقعا چرا؟ شما چه فکر میکنید. بنویسید)

۵- شناخت حق و حقوق؟ حقوق فردی و اجتماعی با هم چه هماهنگی و

چه تضادهائی دارد؟ شناخت حق و حقوق انسانی مهترین وظیفه ایست که بایستی

هر انسانی بشناسد. حق گرفتنی است؟! در دین زرتشت همه مردم دنیا دارای حق و

حقوق برابر میباشند.

(* قانون و ضمانت اجرائی آن مهمترین بخش اداره هر امری است؟ چرا گذاشتن

قانون شفاف و عمل کردن به آن اینهمه مهم است.)

(* قانون، اساس هر قرارداد و هر معامله ایست «خیلی از کارها ممکن است عرفی

یا شرعی باشد ولی قانونی نباشد یا برعکس.» (...)

«اعلامیه حقوق بشر را بخوانید تا حقوق خود را بهتر بشناسید و بخاطر

بسپارید.» * * * (* پنج تفاوت تمدن و فرهنگ را بنویسید؟)

(* اخلاق را تعریف کنید.)

- همه بند بند حقوق بشر مورد قبول اشوزرتشت است تازه حداقل دو بند را باید به

آن افزود که درگاتاها هست و آنجا ذکر نشده!!!

(* "عدالت" را تعریف کنید: و چه ارتباطی به جهان بینی دارد.) * * *

(* چرا میگویند، داشتن قانون بد بهتر از بی قانونی است؟)

(* امنیت چیست؟، امنیت فردی، اقتصادی، اجتماعی، ملی، شغلی، چیست و با

هم چه فرقی دارد؟)***

(* بسیاری از قلدران در طول تاریخ به نام آزای، آزادی و به نام عدالت، عدالت را سرکوب کردند. چند مورد را بیابید و ذکر کنید؟)

همه مردم بایستی به حداقل چند کار دسته جمعی مانند ارکستر سمفونی و بازی فوتبال و تخته و نرد، توجه داشته و بدانند، چرا که جامعه میدان عمل کرد انسانهاست، و هر کس وظیفه دارد، ساز خود را خوب بزند و نبایستی تلاش نکرده انتظار درآمد و تشویق و جائزه داشته باشد. (...)

- «دین زرتشت هم دین است و ما زرتشتیان معتقدیم که هر چه اشوزرتشت در کتاب آسمانی گاتاها، پیام داده است را صد در صد قبول داریم و سعی میکنیم در چهارچوب طریقت او حرکت کنیم» -
 - «آیات گاتاها مانتره است و همه ما با خواندن این آیات انرژی روحانی میگیریم و با فهمیدن معانی آنها ارشاد میگردیم و انسان تر میشویم.»

- (در امریکا، موبدان پارسی برای ۲۵ نفر از جوانان ملل مختلف، گاتاها را تلاوت کردند، ۲۳ نفر تحت تأثیر مثبت و ۱۵ نفر به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند. جالب است!!!)

اینها باورهای ما زرتشتیان است و یک مزدیسنی نمیتواند بگوید که من زرتشتی هستم ولی به باورهای پیامبرم ایمان ندارم و عمل نمیکنم. در طول تاریخ هم زرتشتیان ثابت کرده اند دین دار هستند و همیشه از دین و فرهنگ خود با جان و دل و ایثار، دفاع کرده اند. (...)

* چرا ما که آدمهای علمی هم هستیم میتوانیم به جرأت به این ایمان خود که زرتشتی بودن است، پایبند باشیم. توضیح شما چیست؟

و اما برویم سر اصل مطلب: سوّمین پایه جهان‌بینی جهان‌بینی اشوزرتشت در مورد جامعه و مسئولیتهای انسان در جامعه - اشوزرتشت به دو نکته در رابطه با زندگی اجتماعی، بیشتر سفارش کرده است. دانائی و گزینش نیکی در پرتو راستی و شادی در حالیکه از نوع بخصوص از حکومت سخن نگفته است و شاه گشتاسب را بخاطر کسی که در گسترش دین باو کمک میکند، میستاید. (...)

از هیچ شریعت یا روش سیاسی بخصوصی هم در گاتاها سخن نرفته است. بعد از اشوزرتشت هم (به جز در وندیداد) در اوستا دستورات مذهبی نیامده و توصیه‌ها همه دینی بوده است و مانند همین حقوق بشر که نوشته شده است، شامل اصول کلی و همیشگی میباشد. (...)

در نماز یتاهو (که بیشترین نمازیست که بر هر زرتشتی لازم است بخوانند و به مفاهیمش عمل کند) دین از سیاست جدا شده است.

و «دین زندگی بشر را در بعد معنوی توضیح میدهد و عمل میکند، بنابراین «سردار دین»، بخاطر دارا بودن قدرتهای معنوی نیرومند است» و اگر «رتو» (سردار دین) مانند «اهو» (سردار دنیا) به زور و قدرت‌های مادی تکیه داشته باشد. دین و اعتقادات مردم (وجدان جمعی) را از بین خواهد برد. (...)

بخشهای دیگر اوستا نیز این امر را تأیید میکند. در نماز مزدیسنو هر روز

میخوانیم که «میستائیم دین پاک مزدیسنی را که دور گذارنده جنگ افزار و آشتی دهنده و دین از خود گذشتگی (خویت و دث) است. در نماز هم ازور هم میخوانیم که ما با «همه نیکان و وهان هفت کشور زمین هم راه و هم پیوند هستیم.» (...)

(* حداقل پنج مثال دیگر از گاتاها و اوستا در تأیید آن بیاورید؟)

بنابراین از دیدگاه زرتشت، مهم نیست که چه حکومتی و توسط چه کسی یا کسانی و تحت چه نامی بر مردم حکم میراند. مهم اینست که قانون گذاران و حاکمان کشور، عملاً هدفشان برآورده کردن خواستها و آرزوهای مردم و حفظ حرمت انسانی باشد و در این راستا رفتار نمایند. چرا که: خواستها و آرزوهای بشر مشترک و مدینه فاضله هم انسانها بسیار بهم نزدیک است. (تمدن قوانین جاری نوشته شده در جامعه توسط دولت می باشد که توسط نیروهای دولتی وضع و اجرا گذاشته میشود و فرهنگ قوانین جاری نانوشته شده است که خود به خود توسط مردم وضع و جاری میشود. تمدن در دولت ها و دولت مردان و فرهنگ در دین و آئین و سنن و آداب در ریش سفیدان جوامع در تجلی است. فرهنگ مقدم بر تمدن است و تمدن بدون فرهنگ بی معنی است. چرا؟

هر دولتی بتواند، که آزادی و حق و حقوق فردی و اجتماعی مطرح شده در گاتاها (که کاملاً با حقوق بشر مصوبه سازمان ملل هماهنگی دارد) را گرامی داشته و با دانا کردن مردم و بالندگی دین (وجدان) و خرد، عدالت و آزادی و... و در یک کلام در گسترش «اشوئی» یا راستی و

زدودن دروغ در کشور بکوشد و وسائل رسیدن به حقوق انسانی را برای مردم فراهم نماید تا زمانیکه از این هدف دور نشده است مورد تأیید و پشتیبانی اشوزرتشت و زرتشتیان است. بنابراین مهمترین وظیفه دولت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در جهت تأمین مصالح اجتماع با توجه به آزادی‌ها و حقوق انسانی شهروندان (عدالت) است تا امنیت و بهداشت و سلامتی و بالندگی جنسم و جان و روح و فروهر و دین (وجدان) و خرد (قابلیتهای مغز انسانها) بتواند رشد و بالندگی یابد و به بهترین نحو و با حداکثر توان تأمین گردد. (...)

(* عدل و عدالت یعنی چه؟ چرا برقراری عدالت اجتماعی مهمترین کار دولتها شمرده میشود؟) (* اقلا ده بعد عدالت را تعریف کنید.)

(* بهداشت و درمان، آموزش و پرورش "فرهنگ"، اقتصاد سالم و عدالت و امنیت اجتماعی، فراهم کردن ابزار و امکانات آزادی اندیشه و دانائی و تولید اندیشه و ابداع و اختراع (علم) و غیره امروز جزو وظایف اصلی دولت‌ها بشمار میرود.)
(قانون = هنجار = امنیت = عدالت)

(* چرا اینهمه، مسئولیت را هیچ دولتی حتی تا صد سال پیش بعهدہ نمیگرفت؟ و اگر میخواست هم نمیتوانست بعهدہ گیرد؟!!!!)(...)

(* شما چه تعریفی میتوانید ارائه دهید که بهتر بتواند "دولت آیده آل" را بزبان ساده بیان کند؟ حتما این کار را انجام دهید.)

(* باید همگی بپذیریم که سیاست نیز علم است و علوم سیاسی در دانشگاه‌ها تخصص داده میشود و کار را باید به کاردان سپرد.)

(*) از دیدگاه اشوزرتشت، چگونگی تشکیل و پیاده کردن دولت ایده آل و عمل کردن آن دیگر کار دینی (وجدانی) نیست، بلکه کار سیاستمداران است و گاتاها فرهنگ ساز است و هیچ دستور سیاسی ندارد.)

- تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورها را مطالعه کنید، هر چند که تاریخ و فلسفه را خیلی از دانشمندان، "علم" نمیدانند. (چرا؟) (...)

- انسان از روز نخست اجتماعی بوده است و جهان بطور کلی از اول تا کنون سیر سیاسی مشترکی داشته است، قدیمی ترین آثاریکه از پیدایش انسان کشف شده دو میلیون سال پیش بوده است، انسان به موجودی گفته میشود که روی دو پا می ایستاد و انگشت شصتش با دستش زاویه نود درجه می سازد و تنها کاری که میکرد، به عوض رفتن بالای درخت، درخت را پائین میکشید و میوه را میچید، و آرام آرام ابزار ساخت. این انسانهای اولیه تا پانصد هزار سال پیش در جنگلها زندگی میکردند و حتی نمیفهمیدند که میشود از غارهای طبیعی نیز بعنوان سرپوش استفاده کرد. اینها با چوب یا سنگ هائی که تیز میکردند بشکار میرفتند، زندگی اینها بصورت "کمون" اداره میشد. یعنی بزرگترهای قبیله بر بقیه حکومت میکردند (عصر توحش) (...). بعدها انسان غارنشین شد و آتش را کشف کرد سپس حدود یکصد هزار سال قبل انسان دوباره به میان دشت برگشت ولی اینبار یاد گرفته که چگونه برای خود، سرپناه بسازد و میشود عوض رفتن به شکار، دامداری نمود (*) مهمترین عواملی که باعث شد انسان بتواند ابزار

ساز شود را ذکر نمائید.) و بیلاق، و قشلاق میکرد و "خان و خان خانی" شروع میگردد. از حدود ۱۲ هزار سال پیش انسان کشت و برداشت و صنایع ابتدائی از قبیل پارچه و قالی بافی را یاد گرفت (عصر بربریت) و بعد شهرنشینی شروع گردید در این دوره، خان بزرگتر شد و شاه بوجود آمد. اریاب و رعیتی پدیدار شد و پول اختراع شد (صاحبان کار و صاحبان ابزار تولید) و شاه، مقدس و سایه خدا شمرده شد و شاهنشاهی و امپراطوری سراسر دنیا را فراگرفت.

(* فرق شاهنشاهی و امپراطوری و سلطنت چیست؟)

حدود دوست سال پیش با کشف انرژی بخار، عصر صنعت شروع شد و امپراطوری انگلستان، اسپانیا، فرانسه و غیره شکل گرفت. جنگهای بزرگ با بعد بسیار وسیع و خشن در دنیا بوجود آمد. عصر صنعت نمیتوانست با سلطنت هماهنگ باشد. آرام آرام دموکراسی و حقوق بشر مطرح شد و در خیلی از کشورها بطور نسبی (نه بصورت مطلق) به حقیقت پیوست. حدود هفتاد سال پیش با اختراع کامپیوتر عصر "انفورماتیک یا نانو تکنولوژی" آغاز گردید و سرعت پیشرفت علم و تکنولوژی و امنیت فردی و اجتماعی و... دهها و صدها برابر شد. مسلما دولتی که امروزه بتواند، خود را با این همه پیشرفت مادی و معنوی هماهنگ سازد و خواستهای اجتماعی (که صدها برابر شده است) را بر آورده سازد بایستی دارای خصوصیات بسیار ویژه و سیستمی بسیار پیچیده تر از دولتهای پیشین باشد. (...)

در حالیکه اصول و پایه و اساس تشکیل دهنده دولتهای ایده آل که تعریف کردیم، میتواند مشترک و همیشگی باشد ولی پر مسلم است که در هر زمان باید سیستم جدیدی را متفکرین و اندیشمندان اجتماع، ابداع نمایند تا بتواند اصول دموکراسی و پیشرفت بیشتری را برای مردم جامعه خود فراهم نمایند. (...)

پیامهای اشوزرتشت اصول را تعیین کرده و مانند علوم پایه، همیشگی است ولی سیستم اداره هر جامعه ای با پیشرفت بشر به ناگزیر بایستی تغییر و تکامل یابد و دین زرتشت طرحی را ارائه نداده است که سیستم سیاسی و اداری مملکت، ایده آل دینی ما باشد.

(* عصر حاضر (نانو تکنولوژی) و تکنولوژیهای جدید از قبیل "بیوتکنولوژی" "تکنولوژی دیجیتال" و... چه خصوصیتی دارد؟)

(* چرا در مدیریت یک کارگاه کوچک تا مدیریت بزرگ جامعه (دولتها)، "سیستم" دهی مهمترین رکن است؟)

(* تکامل، پیشرفت، رشد، علوم پایه، علوم کاربردی به چه مفهومی است؟)
- ظهور و گسترش دین زرتشت، حق اندیشیدن و سؤال کردن، باور به اشوئی (راستی) زیستن و مبارزه با دروگوند (پیروان دروغ) و دهها باور درست و سازنده دیگر، با کمک پیروان خود بخصوص میدیو ماه و جاماسب "وزیر شاه گشتاسب" و فرزندان خود تبلیغ شد و به آرامی سرتاسر ایران را فرا گرفت و موجب شد که در ملت ایران جنب و جوشی تازه و سازنده ایجاد گردد و دروگوندان و دیو پرستان از میدان بدر روند و

مزدپرستی و آثار توحید و سازندگی فراگیر شود، دین باوری ایرانیان موجب گردید که وجدان و خرد ایرانی بیدار گردد و جسم و جان و روح و فروهر زرتشتیان در راه عملی کردن باورهای اشوزرتشت، بکار افتاد و راستی گسترش و دروغ کاهش یابد و... و بالاخره کورشی پدید آید و کشوری به بزرگی چهار تا پنج برابر ایران کنونی به طریق شاهنشاهی (نه بطریق امپراطوری) تشکیل و اداره شود. (...)

و کشوری به این پهناوری همانطور که در اوستا آمده است "آرین ویج" یا "ایران" نامیده شد و هر قومی بتواند ضمن حفظ سنن و آداب و زبان و فرهنگ ملی خود، تحت لوای پرچم ایران زندگی نماید و ملتش برده نشده و کشورش مستعمره نگردد و... (...)

(* چگونه ایران باستان توانست بدون استفاده از نیروی برده‌ها به نحو خشن و بیرحمانه‌ای که امپراطوری "رم" انجام میداد، ابر قدرت زمان خود باشد؟)
 (* چرا ایرانیان باستان نتوانستند، در حمله به کشورهای دیگر، کارهایی را که حاکمان سایر کشورها میکردند، انجام دهند؟)

و اما نقش موبدان در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران چه بوده است: (این بخش از تاریخ را هر ایرانی بویژه زرتشتیان بخوبی بدانند.) ***
 - موبدان در طول تاریخ با درک دستورات اهورائی گاتاها، سنن و آداب بسیار شایسته‌ای را بنیاد نموده. پاسداری کرده‌اند، تا بهدینان بتوانند، عملاً پیامهای اشوزرتشت را بزبانی ساده، درک و وارد زندگی خود کنند رسوم و آئین‌های گهنبار و خیرات، سنت وقف، و دیگر آداب

بسیار زیبا و ارزشمند، جشنهای ملی و مذهبی و سدره پوشی و غیره... نمونه بارز آنست. (...)

- موبدان با ساخته شدن آتشکده با زرق و برق بشدت مخالف بوده اند و حتی در دوره ساسانیان که دوره "موبد شاهی" بوده است نیز آتشکده ها در کمال سادگی با بافتی مردمی ساخته میشده و همیشه در جوار آن کتابخانه و سالن سخنرانی و غیره وجود داشته است. (...)

- روحانیون زرتشتی هیچگاه پول یا درآمد موظف برای خود از بهدینان طلب نکرده اند، و در طول تاریخ به "اشوداد" راضی بودند و سعی کردند با حداقل درآمد و اکونومی و پاکی و پارسائی زندگی نمایند.

- بر موبدان واجب بوده که سر تا سر زندگی خود را صرف بخاطر سپردن اوستا و فراگیری اصول و فروع دین و تبلیغ راستی و پاکی بگذرانید و مردم را بکار خیر دعوت نمایند و با عمل کرد خود بهترین سرمشق برای بهدینان باشند و دین و فرهنگ اشوزرتشت را پاسداری کردند. و به جرات و با دلائل مستند تاریخی میتوان گفت که اگر موبدان و باورهای ایشان و از جان گذشتگی آنها نبود اثری از دین زرتشت باقی نمانده بود و هیچ بخشی از اوستا حفظ نشده بود و ایرانیان نیز مانند بسیاری ملل دیگر جهان (مانند مصر و لیبی و...) عرب شده بودند و هیچکس حتی به یاد زبان و تاریخ و فرهنگ ایران نیز نمیتوانست باشد. - موبدان در طول تاریخ هرگز از خود سنت و مقدس نساختند و دست و پابوس نداشتند و این کمال بی انصافی است که کارهائیکه در دوران

ساسانیان برخی پادشاهان و فرزندانشان و معدودی از موبدان درباری مانند کرتیر کرده‌اند را به حساب همه موبدان سراسر ایرن بزرگ گذاشت. - نقش موبدان در درک بهتر تعالیم اشوزرتشت و نشان ندادن تعصبات بی‌جا و سازش با سایر فرهنگهای درست و منطقی قومهای مختلف در ایران بزرگ موجب شد که فرقه گرائی و مذاهب مختلف در بین زرتشتیان تشکیل نگردد. بطوریکه دین زرتشت با وصف اینهمه گستردگی که از شرق (چین) تا غرب (مصر و ترکیه) و از جنوب (عربستان) تا شمال (مرز روسیه) داشته است، مذاهب گوناگون در بین زرتشتیان شکل نگیرد. (و تنها مکاتب مختلف داشته باشد)

- موبدان در طول تاریخ با اختراع خط دین دبیره که کاملترین خط جهان است و نوشتن اوستا و با فراگیری دانش دین و بخاطر سپردن آن نقش بزرگی در نگهداری دین و آئین اشوزرتشت و پس از اسلام در بیرون راندن اعراب از ایران و تلطیف کردن رفتار و آئینهای اعراب بدوی و نهضت‌های مختلف مذهبی ایرانیان و عرب نشدن آنها داشته‌اند.

- بهدینان نیز همیشه با جان و دل موبدان خود را ارج مینهادند بطوریکه شهرهای (کرمان و یزد) که موبدان را در مرکز خود قرار دادند توانستند دوام بیاورند. این همکاری صادقانه و گذشته‌های بی‌دریغ زرتشتیان (ایران و هند) حافظ این دین و فرهنگ اهورائی بوده است. (...)

(* چرا موبدان اینچنین بوده‌اند، مگر موبدان انسان عادی نبوده‌اند که در طلب

قدرت و ثروت باشند. واقعا چرا؟ نظرتان را بنویسید.)

(* باید قبول کرد که هرکس در زندگی اشتباهاتی میکند. شما چه فکر میکنید؟!)

- اردشیر بابکان موبد آتشکده پارس، توانست با تکیه بر باورهای دینی مردم، انقلابی مردمی بوجود آورد و بر دولت اشکانیان که به فرهنگ یونان (هلنیسم) آلوده شده بود پیروز گشت و دوباره عظمت و قدرت دوران هخامنشیان را به ایران بازگرداند و تا حدود چهار صد سال از چهار صد و هشتاد سال حکومت فرزنداناش، از نظر قدرت، با دولت "روم" برابری نموده و حتی از آن نیز پیشی گرفت. (...)

«همیشه در قضاوت‌های تاریخی بایستی مسائل را با مقایسه با وضعیت آن زمان

جهان در نظر گرفت، وقتی ما از کورش صحبت میکنیم، هرگز نبایستی او را با دولت مداران امروز یا ایده‌آلهای خودمان مقایسه کنیم و بایستی او و عمل کردهایش را در ۲۵۰۰ سال پیش که هیچ پادشاهی نبود که کشوری را بگیرد و از سرهای مردم تپه‌ها نسازد و مردم را به بردگی نگیرد... مقایسه کنیم.» (...)

دولت‌های امپراطوری، به کشورهای فتح شده، با دید مستعمره می‌نگریستند و مال و جان و ناموس مردمشان را از آن خود میدانستند و بنابراین با زور، مردم آن کشورها را "برده" خود میکردند و به یغما بردن دسترنج ایشان را حق خود میدانستند و... (...)

در حالیکه دولت‌های شاهنشاهی (که ظاهرا منحصر به ایران بوده) بصورتی فدراتیو اداره میشد و به ملت‌های کشورهای فتح شده بصورت

متحد و نیمه مستقل (ایالت) نگاه میشد و هر ملتی حق داشت سنت و فرهنگ خود را نگاه دارد و نماینده‌ای در شورای سلطنت داشته باشد، به ملتها به دید اسیر و برده نگاه نمیشد و هر چند ارباب و رعیتی بصورتی خشن وجود داشت ولی برده‌داری در ایران کمتر دیده شده است.

(تفاوت برده و بنده و غلام و نوکر و کنیز و مزدور را ذکر کنید؟) (...)

«تاریخ ثابت کرده است که دیکتاتوری شاهنشاهی ایران باستان، بطور نسبی از به اصطلاح دموکراسی یونان، کمتر خشونت به خرج میداد و بیشتر مردمی رفتار میکرد و برده‌داری نداشت»

(* تاریخ را بخوانید، تا چه حد جمله را قبول دارید؟ جالب است، به اندیشید؟)

(* علل سقوط دولت ساسانیان را که حدود چهار صد و هشتاد سال بر ایران حکومت نموده و توانستند ایران را ابر قدرت زمان خود کرده و حتی امپراطوری رم را به بند بکشند، و مردم زمان خود را به حد اعلاى ثروت مادی و معنوی برسانند و تنها در چهل، پنجاه سال آخر دوره (بعد از شاه بهرام گور)، بسیار نادرست عمل کرد و اختلافات طبقاتی را دامن زده و انقلابات داخلی (مزدک و مانوی) را سرکوب کرد و اینکه در ده سال آخر دوره ساسانیان دوازده پادشاه بر ایران حکومت کردند و... را ذکر نمائید؟)

(* نقش مانویان و مزدکیان در پیروزی دشمنان بر ایران چه بوده است؟)

(* نقش اعرابی که در حاشیه جنوبی ایران جایگزین شده بودند؟)

(* نقش دولت رم و پادشاه حبشه را در شکست ساسانیان تحقیق کنید و بنویسید.)

(* حقیقت اینست که هیچ ملتی بر ملتی دیگر تفوق ندارد و هیچ فرقی نمیکند

که مثلا خلیج فارس، چه اسمی داشته باشد ولی تا وقتیکه روس و آلمانی و امریکائی و عرب و... خود را برتر از بقیه مردم جهان میدانند و با این کارها میخواهند حقوق ما را زیر پا بگذارند. ما نیز حق داریم که از حق و حقوق خود دفاع کنیم. نظر شما چیست؟)

(* باوصفیکه دنیا از نظر علم و تکنولوژی بخصوص در این صد سال اخیر پیشرفت زیادی نموده است ولی متاسفانه هنوز قانون جنگل در جهان حاکم است!!! به نظر شما آموزشهای اشوزرتشت تا چه اندازه میتواند بر بهبود این نارسائیها تأثیر بگذارد و انسانها را به معنویت نزدیک نماید. (* گاتاها را با حقوق بشر مقایسه کنید. آموزش حقوق بشر و شناخت جهان و باور معنوی بایستی جزو آموزشهای رسمی قرار گیرد.)* * *

(بسیار مرا خوشحال میکنید، اگر به ده سؤال این جلسه بدقت پاسخ دهید.)

همازوریم بییم، همازور اشویمیم - ایدون باد



راه درجهان بکویت و آناه راه راستی است

*** در منزل در این موارد به اندیشید و سعی کنید پاسخ این سئوالات را بیابید:

- "میزد" (*Meyazd*) به خوراکی‌ها جامد و "زور" (*Zaur*) به خوراکی‌های مایع که بر سر سفره مراسم می‌گذارند گفته میشود.

- مزد موبدان "اشوداد" و شامل مواد اولیه خوراکی مانند روغن و آرد و شکر و پارچه بوده است.

- عواملی که موجب چند شکست بزرگ ایرانیان در طول تاریخ شد، را ذکر نمائید؟ (* چرا اغلب اقوام بدوی تر به جامعه متمدن تر تاخته‌اند) (* چرا با پیروزی دشمنان، بخش سخت‌افزاری ایرانی (تمدن) لطمات بسیار دید ولی بسیاری از بخش نرم‌افزاری ایرانیان (فرهنگ) سالم مانده است؟)

- چرا هر اجنبی ایران را تصرف کرده بعد از مدتی ایرانی شده و هیچ فرهنگ خارجی نتوانست بر فرهنگ ایرانی تفوق یابد؟)

- تاثیر فرهنگ (زبان و موسیقی و آداب و سنن) ایرانی، در فرهنگ اعراب و یونان و روم و مذاهب مختلف عیسوی و اسلام چیست؟.

(تحقیق کنید، بسیار جالب است.)

قبل از اسلام زبان پارسی در زبان عرب بسیار نفوذ داشته است، عربها به مینوی میگویند معنوی، به روان، روح میگویند، هگمت پارسی رفت در عرب شد حکمت، "آرش" فقط در عرب با عین یعنی "عرش" نوشته میشود، "آدم" یک لغت فارسی است که در عرب رفته، و غیره...

(* حداقل بیست لغت از این نوع را بیابید و بنویسید.) بعد از اسلام لغات عربی وارد ایران شد و زبان پارسی با استفاده از این لغات تکامل یافت،

مانند "اندیشه" که پارسی است و "فکر" که عربی است و مفاهیم این دو کلمه با هم فرق دارد. (همه موجودات و کامپیوتر هم "فکر" میکنند ولی "اندیشه" مختص انسان است) و...

- همانطوریکه چشم و گوش و دست و پای همه ابنای بشر کارآئی مشابه دارند، خرد و وجدان همه ابنای بشر هم مشابه است و غرایز و خواستها و آرزوهای بشر (در شرائط انسانی و نه در شرائط طبقاتی و حفظ منافع شخصی) نیز مشترک است. (شما چه فکر میکنید؟ تحقیق کنید).
- تعریف تمدن، فرهنگ، قانون (اصول، فروع، تبصره) در اجتماع و نقش و خصوصیات و بکار بستن آن چه نقشی دارد؟

- امنیت "اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و شغلی" را تعریف کنید.
- آموزش و پرورش و تامین مسکن، ایجاد شغل، تامین امنیت فردی و جمعی، وظیفه اساسی دولت‌ها است. چرا؟ و چگونه؟
- دولت‌ها از بانکهای مرکزی خود قرض میکنند، سر سال ندارد که پس بدهند، بنابراین پول بدون پشتوانه چاپ میشود و تورم ایجاد میشود.
(* چند عامل دیگر ایجاد تورم را بیابید و ذکر کنید؟)

- علت اعتیاد و سایر فسادها در اجتماع چیست، به عقیده شما
پیش‌گیری از فساد بیشتر مفید است یا مبارزه با فساد. (چرا و چگونه؟)
(* اصلا فساد چیست؟ فساد راستین و کاذب با هم چه فرقهائی دارد.)

(* نقش اقتصاد ناسالم و بیکاری در تولید فساد چیست؟)

(* نقش بی‌هویتی فرهنگی و بی‌اعتقادی در تولید فساد چیست؟)

- همه انسانها بایستی هر روز در آغاز هر کاری از خود پرسند، چه باید کرد، وظیفه هر کدام از ما بعنوان انسانی خردمند چیست؟
- شناخت خویشتن و فرهنگ خویش و بازگشت به خویشتن خویش
- مهمترین وظیفه همه انسانهاست. (* چگونه و به چه وسیله، بنویسد؟)
- شعرهای زیبای شاعران را یاد بگیرید و از برکنید. شاعران بزرگ ما همه چیز را در رابطه با انسان و روابط انسانی بیان کرده‌اند. فراگیرید.
- سرودن شعرهای بی و سروته و یاوه‌سرائی نیز در بین بسیاری از شعرای دروغین انجام گرفته است. اقلاً چند مورد را بیابید و بنویسید.
- هر آن قدی که بهر خدمت مردم علم گردد. بود از قامتی بهتر که در مهربانم خرم گردد. (نظر شما چیست؟)
- به مسائل زندگی بایستی مانند حل مسئله ریاضی و بصورت علمی برخورد کرد تا بسیاری از مشکلات حل گردد (شما چه فکر میکنید؟)
- فرهنگ مثبت، مدیریت و استراژی، چیست؟ شناخت اینکه به هر چیز بایستی به اندازه خودش ارزش دهیم. یعنی چه؟
- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است. (یعنی چه و چرا؟)
- خدا| محوری - انسان محوری - ماشین محوری - سود محوری با یکدیگر چه فرق دارد. اشوزرتشت کدامیک را تبلیغ میکند؟
- بزرگی به بزرگ منشی است نه به داشتن هیكل درشت و زور زیاد و پول فراوان؟ (چرا؟)

- یافتن و باور به همه حقیقت‌ها بسیار اهمیت دارد ولی ما همیشه بایستی واقعیات را در زندگی در نظر بگیریم و بکار بگیریم. (واقعاً چرا؟)

- داشتن آرمان و داشتن الگو و برنامه‌ریزی و مدیریت در زندگی هر کدام چه نقشی را ایفا مینمایند؟

- در باور اشوزرتشت "اشونها" وظیفه دارند با پیروان دروغ بر اساس راستی و شادی مبارزه کنند. چگونه ممکنست؟ چند مثال بزنید؟

- در باور اشوزرتشت راه نجات انسان‌ها زرتشتی شدن نیست، بلکه انسان شدن و خداجو شدن است، چرا؟ توضیح دهید.

- چگونه میتوان زرتشتی زیست، ایرانی اندیشید و جهانی را آباد کرد؟

(تفاوت دقیق فرهنگ و تمدن را دریابید و بنویسید.)

خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است

«حداقل ده سؤال در رابطه با باور اشوزرتشت در مورد اجتماع و

زندگی اجتماعی، را مطرح کنید و پاسخ دهید.» - ایدون باد



راه در جهان یکوست و آن راه راستی است

به خشنودی اهورامزدا

جلسه پنجم:

- چهارمین پایه جهان بینی: دیدگاه اشوزرتشت نسبت به طبیعت و محیط زیست:
- ۱- اهورامزدا، آفریده کل جهان (هر وسف خدا) و یکتا و بیهمتاست.
 - ۲- جهان از دو بخش گیتی و مینو، تشکیل شده است که به هم وابسته و پیوسته هستند.
 - ۳- ذره‌ای از ذات پاک اهورامزدا بنام فروهر، در همه ذرات طبیعت موجود است.
 - ۴- هستی هتجار دارد و قانون اشا بر گیتی و مینو حاکم است و همه ذرات طبیعت و موجودات را گریزی از آن نیست.
 - ۵- انسان تنها موجودی است که (من) دارد و قادر است قوانین اشا را بشناسد و برله یا بر علیه قانون اشای دیگر بکار گیرد و آزادی اختیار کامل دارد که راه خود را بشناسد و انتخاب کند و سرنوشت خود را بسازد. (...)
 - ۶- و چون خداوند به انسان وجدان، و خرد بخشیده، انسان محور تشخیص نیک از بد و مصالح خود و اجتماع خویش است و زمانی خوشبخت خواهد بود که اصول اخلاقی گاتاها، راستی، نیکی، پاکی و پارسائی و کار و کوشش ووو... را در زندگی بکار بندد.
 - ۷- هر چه در طبیعت آفریده شده است لازم و ملزوم یکدیگر میباشند

و نیک است. و "گوهر" هستند.

(* نیک و بد و خوب و بد فرق دارد؟ چگونه؟ بنویسید.) ** *

و هر چه پدیده‌ای در جهان طبیعت بد می‌شماریم در حقیقت بد نیست و برای بقای جهان لازم و حیاتی و جزئی از قانون اشا می‌باشند و همه طبیعت بخصوص، چهار آخشیح آب و باد و خاک و آتش مقدس است ووو... بنابراین زرتشتیان، خدا را در همه جا و در همه اجزای طبیعت می‌بینند و جستجو میکنند. (بدر یا بنگرم دریا ته بینم، به صحرا بنگرم صحرا ته بینم، به هر جا بنگرم کوه و در دشت، نشان از قامت رعنا ته بینم) و بر زرتشتیان واجب است که طبیعت، بخصوص، چهار آخشیح را، آلوده نکنند.

حال برای بررسی این بخش از جهان‌بینی اشوزرتشت بایستی به چند کلمه بدقت توجه کرده و مفاهیم آنها را درک کنیم:

۱- مقدس: یعنی بسیار قابل احترام (خیلی از دشمنان ما مقدس را با قابل پرستش بودن اشتباه می‌گیرند) پرچم هر کشوری برای آن ملت مقدس و خاک وطن مقدس و مقام مادر و پدر مقدس و مکان نیایشگاه مقدس است و غیره... و بهمین ترتیب، چهار آخشیح، آب و باد (هوا) و خاک و آتش هم در مذهب ما مقدس (یعنی بسیار قابل احترام) شمرده شده است و بر هر زرتشتی واجب است که به این چهار آخشیح، بدیده احترام بنگرد و آلوده کردن آنها را گناه بزرگی بداند.

(البته مقدس کلمه عربی است و در اوستا کلمه "سپته" یعنی "سپید و پاک" داریم)

(* واقعا چند سال است که دنیا فهمیده که این چهار آخشیح مقدس است و سازمان ملل

در پی تاسیس سازمان حفظ محیط زیست برآمده و همه اعضای موظف به پیروی از این اصول میباشند و بایستی این احترام خاص به محیط زیست را فرهنگی، قانونی کنند.)
(* باور به "سپته" بودن این چهار آخشیج و عمل کردن به پاک نگهداشتن آنها چه

اثری در طول تاریخ ایران باستان داشته است؟)

یک تخم را که میکاریم از زمین املاح و آب که از دریاها به زمین می آید و اکسیژن و ازت را از هوا و آتش را از خورشید میگیرد. (آتش در دین زرتشت و خانه خدا برای مسلمانان خاک کربلا برای شیعیان جهان و صلیب برای مسیحیان و ستاره داوود برای یهودیان مقدس است)

۲- اشوزرتشت خداوند بزرگ را آفریننده کل جهان هستی می شناسد

و به دیده پدر، مادر و دوست به اهورا می نگرند.

در فرهنگ زرتشتی چهار کلمه، یزشن و نیایش و درود و ستایش داریم، یزشن بالاترین حد سپاسگزاری از داده های خدا میباشد. در اوستا در هر کجا که به کلمه "اهورامزدا" برخورد میکنیم، میگوئیم، یزشن و نیایش و درود و ستایش باد در حالیکه ایزدان (فرشتگان) را یزشن میگوئیم و طبیعت (خورشید و ماه) را تنها نیایش میکنیم «مثلا میخوانیم مهر اهورا داده را "یزشن" میگوئیم و مهر یشت داریم و خورشید و ماه "نیایش" داریم و زنان و مردان پارسا را "میستائیم" و به بزرگان میهن و دینمان "درود" میفرستیم» (...)

(. در اوستا کلمات یزشن و نیایش و درود و ستایش در کجاها به کار رفته است؟)

۳- همه ادیان معتقدند که طبیعت را خداوند آفریده و فرشتگان را نیز او خلق کرده و به هر کدام نگاه‌بانی و پاسداری از بخشی از امور طبیعت را سپرده است، ایزدان در مذهب زرتشت، مفهوم فرشتگان را دارند که هر کدام "موکل" بخشی از طبیعت هستند (...)

در حالیکه در گاتاها اشوزرتشت تنها از شش امشاسپندان (مقدسان جاودان) به مفهوم شش صفت بارز اهورامزدا یا شش فروزه اهورائی سخن به میان آمده است و از ایزد سخن نرفته است. زرتشتیان ایزدان را سی و سه میدانند و نام سی ایزد (فرشته) را بر روی سی روز ماه خود گذشته‌اند و هوم و بُرزو نیرو و سنگ را هم جزو ایزدان می‌شمارند. «تسیح زرتشتیان از صد و یک مهره، به نیت صد و یک خدا و از سه دسته سی و سه تائی به نیت سی و سه ایزدان و دو مهره بین آنها به نیت انگره من و سپنته من تشکیل گردیده است» (...)

«در فرهنگ زرتشتی باور به اهورامزدا، سه دی (آفرینش بزرگ)، شش امشاسپندان، ۲۳ ایزدان را مجموعاً سی و سه ایزدان یعنی سزاوار یزشن می‌گویند» در ادیان سامی فرشتگان جبرئیل یا میکائیل یا عزرائیل و غیره هر کدام موکل کاری هستند مشخص و از پیش تعیین شده. در مذهب زرتشت هم هر ایزدی موکل بخشی از طبیعت است و نامی هم که به او داده شده کاملاً گویای عمل کرد اوست. آناهیتا یا آبان فرشته نگهبانان آب، آذر، موکل پاسداری از آتش، سپندار مزد، موکل زمین است و غیره (...)

(* در اوستا تعدادی از ایزدان ما هم همکاری مینمایند، در اوستای "برساده" به این امر توجه کنید و توضیح دهید.)

(. مفاهیم نامهای ایزدان یا فرشتگان را بررسی کنید و حداقل بیست سطر بنویسید)
 «اسامی سی روز ماه را اسامی ایزدان داده‌اند که ما زرتشتیان هر روز که بلند میشویم و اوستا میخوانیم و بنام آن ایزد تحویل میدهیم، یادمان باشد که در طی آن شبانه روز این صفت بارز فرشته را بخاطر بسپاریم و بکار بندیم. امروز روز اردیبهشت (بهترین راستی) است. یا امروز روز شهریور (شهریاری بر خویش یا تسلط بر نفس) است و غیره... و ما بایستی هر روز را تمرین کنیم که مثلا در روز اردیبهشت، جز راستی نپوئیم و جز راستی نجوئیم و... تا آرام آرام ملکه‌مان شود و جزو فرهنگمان در آید...»

(* حداقل نیمساعت روی اسامی ماه بدقت توجه کنید، مسلما ما هم میتوانیم با تمرین و ممارست و فراگیری این صفات پاک اهورائی کم و بیش، فرشتگانی بر روی زمین گردیم و با کارهای نیک خود، روز بروز بخدا نزدیکتر شویم.) - بیاری خدا.

« گاتاها بر این باور است که بهترین راه ستایش اهورامزدا انجام اندیشه و گفتار و کردار نیک است و این حقیقت، ایمان ماست. (یستا:...)»

- زرتشتی در همه جا و در همه چیز خدا را می‌بیند، و به طبیعت احترامی خاص قائل بوده و چهار آخشیح را گرامی میدارد و آلوده کردن آنها را گناهی بزرگ می‌شمرد. از این باور بزرگ بوده است که تاریخ نشان میدهد

که زرتشتیان هرگز در آب روان پلیدی نمی ریختند (...)

- زرتشتیان آب و باد و خاک و آتش را مقدس دانسته و نیکو میدارند و پاک نگاه میدارند:

+ موبدان با خواندن اوستا و مراسمی خاص که "آب زور" نامیده میشود، به موجودات موجود در آب، هدیه و پیشکش میدهند.

+ زرتشتیان با ریختن اسفند و کندر و چوب صندل در آتش، بوی خوش در فضا می پراکنند و حشرات را دور میگردانند.

+ با تمیز نگهداشتن محیط زیست و نریختن مو و ناخن (هیر نساء)، خاک را پاک نگاه میدارند و با پاشیدن گل سفید، زیبا میکنند.

+ زرتشتیان جسد مرده را پلید میدانند و نساء میخوانند و بایستی جوری از چرخه حیات خارج کنند که این چهار آخشیح آلوده نگردد.

(زرتشتیان آتش را نماد راستی میدانند چرا که آتش، همیشه هویت خود را حفظ میکند و هرگز آلوده نمیشود و هر چه آلودگی و پلیدی در آتش ریخته شود آتش میگیرد و از بین میرود.) (...)

+ آتش را خوراک میدهند و پلیدی در آتش نمیریزند.

- در گاتاها اشوزرتشت همه طبیعت را دوست دارد و میستاید و هم بمقام انسانها و انسانیت اعتبار می بخشد و او را مسئول میداند و برایش تکالیفی مشخص مینماید که چنانچه هر کس این اصول را پایبند بود و انجام داد، زرتشتی میباشد.

زرتشتیان در اوستا به خورشید و مهر، به ماه، به آب، به آتش و به همه اجزای طبیعت به دیده احترام مینگرند و روزانه پنج مرتبه، خداوند

بزرگ را برای بخشیدن اینهمه نعمتهای بیکران سپاس‌گزاری مینمایند و برای خود تکالیفی را گوشزد میکنند و نماز میگذارند، که خداوند قدرت درک و بهره‌برداری از این همه نعمتهای اهورائی را به ایشان عطا فرموده است. (...)

و حتی برای این اجزای طبیعت با زبان شعر و آنهم بصورتی بسیار حماسی و زیبا در بخشی از اوستا که "یشتها" نامیده میشود، سرودهایی زیبا و سراسر حماسی سروده شده که تلاوت میکنند. (...)

و بخصوص در وندیداد قوانینی بسیار وسواسی برای پاک نگهداشتن این چهار آخشبج و سلامتی تن و روان انسانها، تنظیم شده و توصیه میگردد. (...)

تاریخ نشان میدهد که ایرانیان باستان و همچنین زرتشتیان امروز، بطور بسیار شدیدی، بهداشت شخصی و محیط زیست را رعایت میکنند و خانه و شهر و محل زندگی خود را پاک نگاه داشته، بوسیله دود کردن اسفند و کندر، حشرات را دور کرده و محیط زیست را ضد عفونی مینمایند و بوی خوش می‌پراکنند و با سرودن سرودهای مانتره اوستا، صدای خوش و آرامش بخش و اندیشه برانگیز و امید و شادی می‌پراکنند و کار و کوشش و بخصوص کاشت و برداشت را کاری اهورائی میدانند و بیکاری و در یوزگی را گناهی بزرگ می‌شمارند.

«اوستا می‌آموزد: کسیکه گندم میکارد - راستی می‌افشاید.»

* امروزه یکی از بزرگترین خطری که انسان‌ها و حتی زندگی سایر موجودات را

بسیار جدی تهدید میکند. آلودگی محیط زیست است همه انسانها در سراسر جهان، بایستی توجه داشته باشند که اگر به همین ترتیب محیط زیست آلوده گردد تا حداکثر صد سال دیگر به هیچوجه زمین قابل زندگی نخواهد بود و مرگی بشدت بدتر و فاجعه آمیزتر از بمب اتم دامن گیر بشر خواهد کرد. مرگ در اثر بمب اتم، چند ثانیه بیشتر طول نمیکشد در حالیکه مرگ حاصل از آلودگی محیط زیست، با تولید سرطانهای گوناگون و ناراحتیهای شدید ریوی و کلیوی و قلبی و کبدی و غیره، در وضعیت بشدت زجرآور انسان را از پای در می آورد.

همه مردم جهان بایستی به مقدس بودن این چهار آخشبیج ایمان داشته و از آلوده کردن آنها بشدت پرهیز نمایند.
و دینمان می آموزد که تمیزی و پاکی، "تن" و "روان" و محیط زیست، سلامتی می آورد و شادی می افزاید و پیروزی به دنبال خواهد داشت.

«سنت به ما میگوید که هنگام نماز خواندن، علاوه بر پاکی تن و روان بایستی حداقل هفت قدم از اطرافمان از آلودگی، پاک باشد»
- زرتشتیان با محیط زیست به حالتی شاعرانه و بسیار لطیف نگاه میکنند، هر روز پنج وعده اهورامزدا را نماز گفته از دادههای اهورائی تشکر میکنند و با استفاده درست و منطقی از مواهب طبیعت و پاک نگهداشتن آنها مراتب تشکر قلبی خود را عملاً نشان میدهند. با سرودن "یشتها" با دیدی بسیار شاعرانه و با استعارههای بسیار لطیف و نمادین طبیعت را میستایند.

زرتشتیان به طبیعت مانند "یار" یا جلوه‌ای از "معشوق" مینگرند و با دید بسیار

نمادین نگاه میکنند (این امر بسیار جالب است، اینجانب در تحقیقاتم هیچ ملتی را به این اندازه دوست دار و نگهدار و پرستار طبیعت نیافته‌ام). (...)

هر گلی و هر درختی و هر بخشی از طبیعت نماد یا سمبل بخشی از صفات نیک اهورامزدا و مورد ستایش قرار میگیرد.

مورد یا مورت نماد اهورامزدا، یاس سفید نماد بهمن، گل مرزنگوش نماد اردیبهشت، بیدمشگ گل ویژه سپندار مزد، گل سوسن نماد خرداد و گل زنبق از آن امرداد، است و... و درخت سرو نماد زرتشتیان و مظهر طول عمر زیاد، سرسبزی، پرباری و شادی میباشد. در تمام مراسم شادی انگیز با پیشکش کردن برگی از این درخت اهورائی این همه آرزوی نیکو را پیشکش مینماید.

در همه مکانهای مقدس مانند، آتشکده‌ها و پیرها، درخت سروی کهن مشاهده میشود که قرن‌ها پا بر جا نگاه داشته شده است. درخت مورت، مظهر جاودانی و سرسبزی است. در مراسم "پرسه" از شاخه این درخت استفاده میشود.

گیاه هوم، که امروزه معلوم شده که حاوی افدرین و آرامش بخش و مقوی قلب است، نماد مهر و محبت است و در مراسم واج یشته گاهان بار ضمن نیایش اوستا، با کوبیدن و مخلوط کردن آنها با آب از آن استفاده مینمایند. اسفند، کندر، لبان و چوب صندل، و غیره هر کدام مفهومی برای زرتشتیان دارد و به بهانه‌های مختلف برای خوشبو کردن محیط زیست، دور کردن حشرات و حیوانات موذی از محل زندگی، و ضد عفونی کردن

محیط، از آنها استفاده میشود. بر اساس آموزشهای اشوزرتشت، زرتشتی عاشق طبیعت بوده، از آلوده شدن آن بشدت متاثر میشود و متنفر است و دوست دارد که زیبایی‌های طبیعت را ببیند و استفاده نماید و لذت ببرد و به آنها احترام بگذارد و... (....) و از کسانی که به هر بهانه‌ای محیط زیست را آلوده میکنند بشدت انزجار نشان میدهد. (...)

+ احترام به آب و استفاده بهینه از آن و اختراع قنات، و زدن سدهای خاکی و زه‌کشی، از ابداعات ایرانیان بوده است.

+ زمین و آبادان کردن آن یکی از اصلی‌ترین باورهای اشوزرتشت است "کسی که گندم میکارد، راستی می‌افشاند"

+ دید زرتشتیان به آتش بقدری مهم بوده است که زرتشتیان حتی دود کردن سیگار با کشیدن مواد مخدر را توهین به آتش میدانند و بخصوص موبدانشان همیشه این کار را گناهی بزرگ میدانستند. بخصوص که اشوزرتشت استفاده از مسکرات به اندازه‌ای که عقل را ذائل مینماید را ممنوع نموده است. (. چرا امروزه چنین نیست؟)

- به حیوانات نیز در دین زرتشت به دیده احترام نگاه میشود، استفاده درست از حیوانات مفید و تربیت آنها و نگهداری آنها کاری اهورائی است، و آزدن و بارکشی بیش از حد و قربانی کردن در دین زرتشت نکوهیده شده است. اهورامزدا هیچ نیازی به فدیه ندارد. بر هر زرتشتی واجب است که هر ماه چهار روز (بهمن و ماه و گوش و رام) از کشتار حیوانات و از خوردن گوشت پرهیز نماید. انسان توانست با تربیت کردن

و بخدمت گرفتن حیوانات بخصوص گاو و الاغ و سگ و اسب و غیره به نیروی خود بشدت به افزایش و "ارزش افزوده" خود را صد چندان کند.
(در مراسم‌های مذهبی بخشی از غذاها را برای حیوانات کنار میگذارند "سورگ سگ" و به ماهی‌ها با خواندن "آب زور" غذا میدهند...)

- اشوزرتشت همه انسانها را دارای نیروهای خدادادی وجدان (دین) و خرد دانسته و میدانند به این جهت، برده‌داری بسیار پیشتر از پادشاهی کورش کاری زشت شمرده میشده که کورش برده‌داری در کشورهایی که فتح کرد را ممنوع نمود و شاهان بعد از او نیز این رسم را پاسداری نمودند، ایرانیان هرگز سعی نمیکردند که بطور ناجوانمردانه از نیروی برده‌ها استفاده نمایند و هر کشوری را فتح میکردند را جزو شاهنشاهی خود مینمودند، نه جزو امپراطوری خود!!!.

(* واقعا چرا؟)

- در دین زرتشت حشرات موذی (خرفستران) نامیده میشوند. مبارزه با حشرات موذی و دور کردن آنها از محیط زندگی یکی از وظایف زرتشتیان بوده و می‌باشد...
- فرهنگ نظافت و بهداشت شخصی، (بهداشت تن و روان) جزو اصولی‌ترین اساس دین زرتشت است.

- به رنگ‌ها نیز بدیده سمبولیک نگاه میشود، رنگ سفید نماد بهمن (بهترین منش، صلح و دوستی)، رنگ نارنجی نماد اردیبهشت (بهترین

راستی) رنگ سبز سپندار مزد (مهر و فروتنی) و غیره

(* دیدگاه زرتشتیان نسبت به رنگهای دیگر را بنویسید؟)

- از اشوزرتشت پرسیدند که می‌خواهند خدا را ببینند فرمود که البته خدا را به هیچ چیز مادی نمیتوان تعبیر کرد ولی میتوان خدا را نور و "شیدان شید" یا نورالانوار دانست، و به این علت نور را قبله زرتشتیان قرار داد.

(* علم هم ثابت نمود که همه بخشهای زنده طبیعت هم وقتی جان میگیرد و بالندگی و زندگی می‌یابند که از نور برخوردار باشند!!!)

و نیک اندیشی و راستی و کارهای نیک به روشنائی و کارهای بد و زشت و ناپسند به تاریکی و جهل نیاز دارد.

بنابراین نور مترادف با راستی، پاکی و اندیشه و گفتار نیک و در یک کلام اشوئی است و تاریکی با دروغ (دروغ) برابر است.

«بیائید بیش از پیش به این باورهای درست اهورائی ایمان آوریم و در زندگی بکار بندیم، و این اصل را که اشوزرتشت فرموده که "خوشبختی ما در خوشبختی همه ابنای بشر است" را حقیقت بدانیم و گرنه همین میشود که هست و همین خواهد شد که پیش‌بینی میشود»

برخورد درست با طبیعت و محیط زیست یکی از مهمترین وظایف انسانهاست که زندگی را سازنده و مفید و سرشار از شادی اهورائی خواهد کرد (...)

- آتش و رهرام موجود در آتشکده، مانند پرچمی است که از هفده آتش (آتش اجدادمان که در طول تاریخ روشن نگاه داشته شده باضافه

آتش ۱۶ طبقه اجتماعی مانند آهنگر و مسگر و نانوا و خانه‌دار و موبد و کشاورز و غیره) تشکیل شده است. و در حقیقت آتش موجود در آتشکده مانند پرچمی است که از ۱۷ تکه پارچه تشکیل شده باشد. با این تفاوت که اگر از هر طبقه‌ای خواسته میشد که پارچه‌ای برنگ مشخص را بدهند، ممکن بود پارچه مثلاً آهنگر را پائین‌تر از زرگر به پرچم بدوزند و این طبقه دل‌آزرده شوند در حالیکه آتش این طبقات وقتی با هم مخلوط شد دیگر همه یکی میشوند و هر وقت هر طبقه‌ای از اجتماع در جلو آتشکده وارد میشود میدانند که یک تکه از آتش در این آتش است.

(* در وندیداد از این ۱۷ طبقه و در جلد اول کتاب هزاره گمشده، از

آنها سخن گفته شده است. پیدا کرده و بنویسید)

(* چرا آتش نماد راستی و آب نماد خردورزی است؟)

(* بسیاری از چیزهای بد، واقعیت دارند ولی حقیقت ندارند. مانند

تاریکی و جهل و سرما، حداقل پنج نوع دیگر را بیان کنید.)

(* چگونه هر ساله در روز و ماه اردیبهشت که جشن اردیبهشتگان

بوده است موبد آتشبند یا آتروان با دهموبد (دست یا دستیار موبد) به میان

این طبقات میرفتند و آتش را جمع میکردند و آتش موجود در آتشکده

را "مس" میکردند. و تعصبی هم نداشتند که حتماً این طبقات بایستی

زرتشتی باشند.

(* حداقل ده سطر راجع به این مسئله توضیح دهید.)

(* تحقیق کنید و بخشهایی از گاتاها و اوستا را که در ارتباط با طبیعت و محیط

زیست گفتگو نموده، را بنویسید.)

«میستائیم دین پاک مزدیسنی را که دور نگه دارنده جنگ افزار و

ایدون باد

آشتی دهنده است.»



در منزل فکر کنید و پاسخ دهید:

- حمایت از حیوانات سودمند و مبارزه با خرفستران (حیوانات و حشرات موزی) چه نقشی در زندگی بشر داشته و دارد.

(* اکوسیستم چیست. تعریف و تشریح کنید.)

- عیسویان همه انسانها، حتی پیامبران را نیز گناهکار میدانند. و تنها راه نجات بشر را ایمان به مسیح (ع) میدانند. شما چه فکر میکنید؟
- زرتشت همه انسانها را اهورائی و خطا کاری را از گناه کاری بسیار متمایز میدانند. خطا از جهل و قابل بخشش است ولی گناه عمدی است و بایستی پادافره داشته باشد. شما چه فکر میکنید؟

- تفاوت خطا، بزه، جنایت، و گناه چیست؟

- در اوستا شادی و غم، آرامش و اضطراب، خشم و آرزو و خیر و شر، و جبر و اختیار دو گوهر هستند (پس بد مطلق نباشد در جهان - مولانا)
- در عالم فلسفه احساس را به نفس نسبت میدهند نه به عقل و خدا را نفس کل میدانند. زرتشت خدا را عین "اشا" میدانند. و عارفان "عشق"

شناخت اشه، دیدار با خداوند است، اشه بذر هستی یا عین وجود هستی بخش و در واقع چهره نمایان خداوند است (گاتاها)

- اندیشه روشن خداوندی، اندیشه ایست که از ظلمات بی‌خردی و تعصب کور، حسادت و دشمنی و تنگ نظری و تمام صفات بد، رها شده باشد (گاتاها) و انسان تنها موجودیست که میتواند با شناخت قوانین اشا، همه شرها را به خیر تبدیل کند. (* چگونه؟ بنویسید.)

- روح انسان در حالت طبیعی، نه فرشته است و نه دیو، انگره من و سپنته من در روان انسانی در همه حال در کار است. (گاتاها)
 - روح را بایستی از نارسائیهها (دروگ) پاک کرد تا چون آئینه بدرخشد و حقیقت را به عینه ببیند و اشا گردد. (گاتاها)
 - انسان اگر به بالا نگاه کند و در جستجوی امرداد و جاودانگی باشد میتواند به تعالی برسد و سر تا پا نور شود. (نگاره فروهر)
 - دین دانش درون و فرهنگ ساز است و علم و سیاست دانش برون و تمدن ساز است.

(* تا چه حد این جمله درست است؟ توضیح دهید.)

- میازار موری که دانه کش است. که جان دارد و جان شیرین خوش است.

- کار ثواب را با دیدگاه زرتشتی بیاموزیم و با باورهای اشوزرتشت زندگی کنیم. بی شک، هم خود موفق خواهیم شد. هم جامعه را به پیش خواهیم برد. و رستگار خواهیم گردید. (* نظر شما چیست؟)
 - قوانین اشای گیتی یا دنیوی را دانشمندان و پزشکان میشناسند. قوانین مینوی را روانپزشکان و روحانیان و فیلسوفان همیشه بایستی به دنبال شناخت حقیقت باشند و به ما بشناسانند. (* تا چه حد این جمله درست است؟ به اندیشید.)

- چشمها را باید شست. جور دیگر باید دید.

(* شما چه فکر میکنید؟ و چرا؟ بنویسید.)

- در جهان صد هزار سیاست باز داریم ولی یک نفر سیاستمدار نداریم (ویل دورانت) - (چرا؟ واقعا چرا؟ بنویسید.)

- وقتی میخواهید آشی بپزید، باید ابزارش را فراهم کنید. برنامه‌اش را بریزید و مدیریت کنید. ساختن یک زندگی خوب و پر بار، از پختن یک آش کمتر نیست. همیشه بخود بگوئید "من میخواهم بهترین و خوشمزه‌ترین آشی که ممکنست را بپزم"

- تو میتوانی رستم باشی، تو میتوانی سیاوش و آرش باشی، تو میتوانی پاستور و ادیسون و بیل گیت باشی. همه ما میتوانیم. ویل دورانت در مقدمه کتاب لذت فلسفه مینویسند "شعر آن زیبایی را که دیدگان تعلیم نیافته ما نمیتواند ببیند بر ما مکشوف میدارد و فلسفه حکمت فهم و اغماض را با ما یاد میدهد و لذت دریافت و بنابراین فهم فلسفه از داشتن تمام ثروت‌های عالم بالاتر است.

"اگر جیب ما پر شد و به مقامات بلند رسیدیم اما در طی این مدت جاهلانه ساده لوح ماندیم و عقل ما ناپخته و نامجهز ماند و رفتار ما خشن و خوی و منش ما ناپایدار و امیال ما آشفته و خود ما کور و کر و بیچاره، چه نتیجه‌ای دارد؟" (* نظر شما چیست؟ بنویسید.)

"ما در تفکر دستخوش ضد و نقیض هستیم، پس سزد که خود را تصفیه کنیم" "امروزه فرهنگ ما سطحی و دانش ما خطرناک شده است" زیرا از لحاظ ماشین توانگر و از نظر غایت و مقاصد انسانی فقیر شده‌ایم. آن تعادل ذهنی که از ایمان دینی گرمی بر میگرفت از میان رفته است. علم

مبانی فوق طبیعی اخلاقیات را از ما گرفته است. و جهان در اصالت فردیتی در هم و بر هم که نشانه قطعه قطعه شدن نامنظم خوی و منش است گم گشته است.

(* نظر شما چیست؟ بنویسید.)

- بشر تا دیروز از دسترسی نداشتن به اطلاعات در رنج بود و امروز از کثرت اطلاعات، یافتن حقیقت و شناخت واقعیتها بسیار مشکل شده است " چگونه میتوانیم اخلاقی طبیعی بدست آوریم. که بتواند جایگزین ضمانتهای اجرائی ما فوق طبیعی، که دیگر نفوذی در رفتار انسانها ندارد بنمائیم. اینجانب معتقد هستم که شناخت و عمل به باورهای اشوزرتشت که یک چهارچوب دقیق و کامل و طریقت خردمندانه و پویا را ارائه میدهد، برای ما زرتشتیان واجب است. شما چه فکر میکنید؟ به اندیشید و بنویسید. ایدون باد



راه درجهان بکسب و آن راه راستی است

به یاری اهورامزدا

و آدمی را در امتداد شکفتن سبزینه‌های روح، عشق باید و همت

جلسه ششم (آخر):

پنجمین پایه جهان‌بینی:

باور اشوزرتشت به جهان واپسین و آخر عاقبت جهان

هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

برای درک این بخش از جهان‌بینی نیز، دانستن چند اصل از باور

اشوزرتشت لازم می‌باشد:

- جهان از دو بخش "گیتی" و "مینوی" درست شده است («بر اساس

تاریخ مدون، اولین پیامبری که بصورت مکتوب از "جهان مینوی" سخن

بمیان آورده، اشوزرتشت می‌باشد.» و قانون "اشا" بر هر دو جهان، گیتی و

مینو، حاکم است.

- "زندگی" و "نازندگی" وجود دارد و "مرگ" شکل دیگری از زندگی

است و به مفهوم "نیستی" حقیقت ندارد. (...)

- چون خداوند به انسان "وجدان" و "خرد" و قدرت اراده و اختیار،

بخشیده تا بر سرنوشت خود حاکم بوده و شخصیت خود را بسازد و چون

انسان، میتواند با پیروی از اشوئی، "سپنته من" گشته و "اشون" شود و یا با

پیروی از "دروغ"، "انگره من" شده و "دروگوند" گردد موجودی "مستول"

است و بایستی "پادافره" اعمال خود را دریافت نماید.

- زرتشتی بایستی بصورتی زندگی کند که هم گیتی را داشته باشد و هم مینو را. در اوستای روزانه میخوانیم "تنی روانی، گیتی، مینو، گیتی مان باد بکامه تن، مینویمان باد بکامه روان" با کار و کوشش و فعالیت‌های فیزیکی در بهبود اقتصاد خود و خانواده بکوشد و از لذت‌های دنیوی و شادی روزگار در حد متعادل، بهره‌مند گردد و با دانش اندوزی و انجام اندیشه و گفتار و کردار نیک و گذشت و خیرات و دیگر کارهای نیک و مینوی (معنوی) در حد توان سعی کند که جهان مینوی بهتری را سامان دهد.

- برای بنا نهادن زندگانی اشوئی، "بهداشت روان" همانقدر مهم است که "بهداشت تن" اهمیت دارد و آموزش و پرورش روان (اندیشیدن و ساختن شخصیت یا "من" خویش) همانقدر مهم است که آموزش و پرورش جسم (تغذیه و ورزش‌های مناسب).

- بنا به باور زرتشتیان، بعد از مرگ، روح و فروهر هر دو باقی میمانند، روح مسئول است و باید پاسخگو باشد ولی فروهر که ذره‌ای از ذات پاک اهورامزداست که در جسم ما به ودیعه نهاده شده و در طول زندگی راهنمای ما بوده است به اصل خویش باز میگردد.

- بعد از مرگ جسم متلاشی میشود ولی "روان" بعالم مینوی می‌پیوندد و پادافره میگیرد.

- انسان بایستی قوانین حاکم بر طبیعت (اشا) را بشناسد و خود را بوسیله پیروی از راستی و منش نیک با آن هم آهنگ نماید. که همیشه سربلند و با افتخار زندگی نماید و به اصطلاح "عاقبت به خیر گردد"

(* عاقبت به خیری به نظر شما چیست؟)

- در باور زرتشتیان در مرگ هیچکس نبایستی گریست. فقط باید حرمت را حفظ کرد و مراسم را بخوبی بجای آورد.

- برای اولین بار زرتشت از وهیشتم مینیو یا "بهشت" (بهترین جای معنوی) و "اچیشتم مینیو" "دوزخ" یا خانه دروغ سخن میگوید ولی در گاتاها یا اوستا راجع به جزئیات بهشت و جهنم هیچ سخنی بمیان نیامد. و هر تصور فیزیکی از بهشت و جهنم برداشت انسانی ماست.

- "پیت" چیست و از کی وارد اوستا شده است و چرا؟ (* نکات مثبت و منفی پت را ذکر کنید.)

(گاتاها را بخوانید و راجع به این اصل، گیتی و مینیو فکر کنید) ۲۳۵

- روح انسان تا سه روز در اطراف جسد میماند و صبح چهارم جسد را ترک مینماید. برای رسیدن به عالم بالا یا جهان مینوی لازمست که از پلی بنام "چینه ود" (صراط) بگذرد، صحنه‌ای بسیار جالب و امروزی از دادگاه در اوستا در جریان است، روح در سر پل چینود، اعمالش سنجیده میشود، فرشته "مهر" قاضی است و ترازو (میزان)ئی در دست دارد و فرشته "سروش" نقش مدعی‌المعلوم یا دادستان را بازی میکند و گناهان فرد در گذشته را بر می‌شمرد و در کفه دیگر ترازو میگذارد و فرشته «رشن» از روان در گذشته دفاع میکند. فرشته "اشتاد" هم اغلب پادر میانی میکند که تا آنجا که ممکنست بار گناهان در گذشته را کم کند.

(در تاریخ ذکر شده که: دادگاههای دوره ساسانیان نیز اینچنین اداره

میشده که در موقع محاکمه متهمین از مردم خواسته میشده که هر کس کار نیکی از متهم دیده است را بدادگاه ارائه دهد تا در موقع قضاوت، داوری شود. از حدود پنجاه سال پیش بود که در جهان غرب اینچنین مقرر شد که هیچ متهمی را نمیتوان بدون داشتن وکیل مدافع داوری نمود.)

(* به اسامی فرشته‌ها توجه کنید. چقدر نام فرشته‌ها در دین اشوزرتشت با عملکردشان برابری دارد؟ بنویسید.)

(* در فرهنگ زرتشتی کسانی که در دادگاه عمل کرد متهمین را بررسی و قضاوت مینمایند بایستی خود را مهر و سروش و رشن و اشتاد بدانند!!!)

(* در قوانین مدنی، موارد جرم‌های کیفری، جزائی، جنائی (عمدی یا غیر عمد) تعریف شده است. بیایید و دقیقاً توضیح دهید.) (...)

- در دین زرتشت، تنها راه بخشش گناهان، انجام دادن کارهای نیک و پیوستن به اشونها میباشد و مبارزه با دروگون‌ها (دروغ پرستان) از راه ارشاد و آموزش و پرورش است و توبه کردن تنها کافی نیست.
در دین زرتشت شفاعت وجود ندارد. (...)

(* این باور در طول تاریخ چه بلاهاتی بر سر جامعه زرتشتی آورده است؟ حداقل ده سطر توضیح دهید.)

- بخشش بی منطق در دین زرتشت نیست. هر کس همان میدرود که میکارد، و تنها با کار نیک میتوان کارهای بد را از بین برد و پوشانید هر گناهی پادافره‌ای دارد مشخص و دقیق و بر طبق قانون اشای مینوی «هیچکس را برای "ایستادن ممنوع" اعدام نمیکند.» و در سنت است که

حدا کثر زمانی که ممکنست انسان در جهنم یا دوزخ بماند، سی سال است و بعد از سی سال همه به بهشت میروند.

- دانشمندان عقیده دارند باور به روز واپسین و آخرالزمان یا روز رستاخیز در دین زرتشت، بعدها، در دین یهود و عیسوی نیز وارد میشود. و البته مفاهیم بسیار تغییر یافته است.

(* بهترین وسیله‌ای که میتوان این امر را ثابت کرد، شناخت زبان ملتها میباشد، چطور؟ و با چه روشی؟ خیلی مهم است تحقیق کنید.)

- کسی از جهان واپسین برنگشته که توضیح دقیقی از دنیای مینوی به ما بدهد ولی این اصول دین مینوی ما با علم فیزیک برابر است زیرا:

۱- گیتی و مینوی با هم و در هم است. آنقدر که توانسته بشر درک کند، جهان از دو بخش گیتی و مینو درست شده است، جهان گیتوی (ماده و انرژی) جرم و حجم و جاذبه و بار الکتریکی دارد و فضا را اشغال میکند و بُعد و حجم دارد و مرتب در حرکت است و انرژی دارد و غیره...

بخش مینوی جهان شامل فضا، خود حرکت، نیروی جاذبه و دافعه و غیره میباشد. این بخش از طبیعت، بُعد و حجم ندارد و همیشه ثابت است و پایا و دیگر خواص ماده را ندارند؟

(* البته توضیح کامل آنها نیاز به ساعتها بحث دارد بنویسید) ***

(چه کسی به ذرات و مولکولها و سیارات و... حرکت داده است؟ چرا انرژی با حرکت رابطه مستقیم دارند!! فضا لایتناهی است، لایتناهی یعنی چه؟... مگر میشود چیزی لایتناهی باشد و انتهای نداشته باشد...)

ماهیت جاذبه چیست؟ ماهیت نور چگونه است؟ ووو...

(* تا آنجا که دانش بشر فهمیده، جهان چگونه تشکیل شد و "ینگ بنگ" یا

انفجار بزرگ چگونه و چه وقت اتفاق افتاد؟)***

۲- بر هر دو بخش گیتوی و مینوی جهان قوانین دقیق و همیشگی (اشا) حاکم است و هیچ بخشی از جهان بی دلیل رفتار نمیکنند. دقتی که در قوانین طبیعت گذاشته شده است بسیار، بسیار (تا بینهایت بسیار هم کم است) دقیق است و این حقیقت است (دل هر ذره را که بشکافی، آفتابیش در میان بینی) طبیعت مرتب در حال تکامل است و در دل همه ذرات طبیعت، بزرگی و دانائی (مزدا) یا بقول اشوزرتشت (فروهر که ذره‌ای از مزداست) و قدرت پیش برنده به او میدهد، وجود دارد... (...)

و به این خاطر است که میتوانیم با درک قوانین اشا و با بکارگیری از

ریاضیات طبیعت را به بند بکشیم. (...)

۴- خداوند وجود دارد، حال چگونه است، چه صفتی دارد، ما

نمیدانیم، هر تصویری هم از خدا داشته باشیم، تصور انسانی است و نمیتوان آنرا حقیقت کامل دانست. هر کس بر اساس سطح دانش خویش او را درک میکند (داستان موسی و شبان را بخوانید) پیامبران بخشی از حقیقت در رابطه با ذات پاک او را بما نشان داده‌اند، خدا (خودآ) یعنی خودش آمده، الله یعنی الهه‌ها، عیسویان به خدا پدر میگویند و در زبان انگلیسی *god* یعنی خوبترین است و ما زرتشتیان به خدا میگوئیم مز (بزرگ) دا (دانا) و اهورا یعنی هستی بخش، دیدگاه اشوزرتشت اینست

که همه چیز را خدا آفریده و در همه چیز ذره‌ای از او (فروهر) وجود دارد. اشوزرتشت خیر و شر را دو گوهر همزاد میداند و تثلیث را قبول ندارد و اهورامزدا را هم زاینده و هم پروراننده هم میراننده میداند (یکتا پرستی مهمترین پایه دین زرتشت است) (...)

۵- بشر نیز از دو بخش تشکیل گردیده، یکی "تن" یا بخش مادی و گیتوی و دیگری "روح یا روان" میباشد که جسم را تحت فرمان خود دارد و بوسیله آن عملی میسازد و مینوی است. جسم و روح بصورتی بسیار ظریف با یکدیگر در ارتباط هستند. (عقل سالم در بدن سالم است) بهداشت و حفظ سلامتی و پرورش، هر دو بخش "تن" و "روان" بر همه انسانها واجب است. زرتشتی بایستی به صورتی زندگی کند که هم جسم و هم روح خود را سالم، با نشاط و پاک (اشو) نگاه دارد. (...). و برای رسیدن به این هدف، اول باور درست لازم است و بعد کوشش همیشگی

(* اول خواستن است و بعد توانستن.)

۶- در فرهنگ زرتشتی هیچ بخش غریزی ما شیطانی نیست و بر آورده شدن غرایز بصورتی معقول و درست، اهورائی است همه غرایز برای زندگی لازم است. بشرطی که بصورتی منطقی و درست از آنها بهره گیریم و همیشه وجدان یا "اخلاق" را در نظر داشته باشیم.

(* چرا زرتشت را اولین آموزش دهنده "اخلاق" لقب داده‌اند؟)

(* اخلاق یعنی آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگری نپسند، شما چه فکر

میکنید.) (* مفهوم اخلاق را همه میفهمیم ولی توضیح دادنش خیلی ساده نیست،

"اخلاق" را در چند سطر تعریف و توضیح دهید.

تنها به آن دسته از غرایز طبیعی که بصورتی بسیار افراطی از آن استفاده شود "دیو" گفته میشود. چکیده دین ما زندگی کردن بر اساس فرهنگ مزدا پرستی و مبارزه با فرهنگ دیو پرستی است دیو دروغ، دیو آرزو، دیو کین، دیو خشم و غیره... در گاتاها و بخشهای مختلف اوستا نکوهش شده است و از زرتشتیان خواسته شده تا در طول زندگی با این دیوها مبارزه کنند. هرگونه بت سازی و بت پرستی ممنوع است. خود ما نیاستی حتی برای خودمان بت شویم و پیروی از شهرپور (تسلط بر نفس) اساس دین و خود پرستی بزرگترین گناه است)

(* چرا بت شدن، بت سازی و بت پرستی بزرگترین آفت بشریت میباشد؟)

(*** گاتاها را بخوانید و حداقل پنج عادت دیو پرستان را که اشوزرتشت با آنها

مقابله میکند را ذکر کنید.)

(* عادت دیو پرستی در گاتاها را با عادات بشر در جهان امروز تطبیق دهید و وجوه

مشترک آنها را بیابید و بنویسید.)

۷- آموختن صفات هفت امشاسپندان بسیار کار ساز است، تمرین فکر کردن و راه درست اندیشیدن و انتخاب بهترین راه ممکن (بهمن)، پیروی از راستی و دوری کردن از دروغ (اردیبهشت)، تسلط بر نفس و شهریاری بر خویش (شهرپور) مهرورزی و فروتنی و پایبندی به عهد و پیمان (سپن‌دار مزد) (همه خوشنامی ما زرتشتیان بر این اساس است که پدران ما به پیروی از این صفات اهورائی، بسیار عمل میکرده‌اند). ...

(* چند سطری راجع به تمریناتی که بر اساس پیروی از هفت امشاسپندان انجام داده‌اید، توضیح دهید.)

(* شناخت خویش و قابلیت‌های جسمی و روحی که انسان دارد تا چه حد می‌تواند مفید باشد؟ و چرا؟)

۸- باید توجه کرد که "منو" با "مینو" هر چند از نظر مفاهیم بهم نزدیک است ولی کمی اختلاف دارد، در باور اشوزرتشت، انگره و سپنته "من" یا "منو" است و جهان واپسین "مینو" نام دارد و هر کاری که انسان انجام می‌دهد تا در جهان مینو به بهشت راه یابد، اندیشه و گفتار و کردار نیک و گهنبار و خیرات و گذشت و فداکاری (خویت و دث) جزء اعمال مینوی است. "خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران جستجو کردن" یک امر معنوی است، احترام گذاشتن و پاک نگهداشتن چهار آخشبیج کاری مینوی است. خداجوئی یک امر مینوی است و غیره (...)

(* حداقل ده کاری که امر نیک مینوی شناخته شده میدانید را ذکر کنید.)

بنابراین در باور زرتشتیان کسانی که در زندگی دنیوی خود در اندیشه و گفتار و کردار، معنویت را در نظر دارند و عمل میکنند در طول زندگی و پس از مرگ، که "نازندگی" پیدا کردند (نازندگی یعنی زندگی که ما جزئیاتش را نمیدانیم و مانند ماهیت فضا و جاذبه و حرکت و معنویت‌های گیتی دیگر هم نمیتوانیم بفهمیم) در جهان مینو به جایی میرویم که "وهیشتم مینو" یا بهشت گفته میشود یعنی بهترین جایی از جهان مینوی که در تصور میگنجد. و چنانچه "دُرگوند" باشند در "اچیشتم

یا بدترین بخش جهان مینوی که در تصور می‌گنجد. جای خواهیم گرفت و... و اما "منو":

مینوی اوستائی همان من فارسی به مفهوم شخصیت انسانی میباشد در زبان انگلیسی *Man* شده پس همه اندیشه‌ها و باورهای انسان و عمل کرده‌های او و هر چه که انسان را می‌سازد مجموعاً میشود "منو" یا "من" و انسان تنها موجودی در جهان که "من" دارد و میتواند من خویش را سپنته یا انگره کند، و به این جهت هرگز گفته نشده انگره اهورا و گفته شده انگره منو یعنی من انگره (پیرو دروغ و بد و منفی) که امروزه شده "اهره من" و انگره من "من" انسانی است و وجود خارجی ندارد و تنها در اندیشه همه انسانها "انگره من" و "سپنته من"ها وجود دارد.

و همیشه فیلم و نمایش و داستانی مهیج تر است که انگره من بزرگتر و در نتیجه به سپنته من قوی تری نیاز داشته باشد.

(* لطفاً حداقل راجع به انگره من و سپنته من و دو گوهر همزاد بیشتر به اندیشید و توضیح دهید.)

خدایا چنان کن سرانجام کار - تو خوشنود باشی و ما رستگار

ایدون باد



راه فرهنگ بکست و آن راه راستی است

در پایان جلسه ششم، چند پرسش مهم از سوی دانشجویان دینی مطرح شده است که پاسخ بسیار فشرده میدهم:

۱- چرا فرزندانمان بایستی دین خود را تا سن ۱۵ سالگی برگزینند. پاسخ: چون فرزندان زرتشتی در گزینش دین آزادی کامل دارند، در این سنین که تا حدی درک فرزندان بالا رفته است، آنها را سدره پوش میکنیم. تا به ۹ دستور کلی اشوزرتشت، آشنائی یافته و پیمان ببندند و به پیمان خویش وفادار باشند. (...)

۲- در احکام زرتشتی در مورد "سقط جنین" چه حکمی صادر شده است: پاسخ: گاتاها شریعت ندارد و کار انجمن موبدان اینست که قوانین مذهبی را بسته به زمان و مکان و وضعیت اقتصادی و اجتماعی مورد تفسیر و تغییر قرار دهد. مثلاً بر اساس وندیداد که بخشی از اوستاست، سقط جنین در شرایط آنروز کاری بسیار ناشایست شناخته شده است چرا که اینکار توسط ماماهاى تجربی و بی سواد انجام میگرفت و حتی زایمانهای طبیعی تا پنجاه سال پیش منجر به مرگ در اثر عفونت و خونریزی میشد. اشوزرتشت انسان را مزدا آفریده میشناسد و ذاتا پاک و بیگناه و او را صاحب خرد و وجدان و فروهر میشناسد و کشته شدن هر انسان فی نفسه و ذاتا کاری ناپسند است. از دیدگاه اشوزرتشت انسان دارای کرامت انسانی است و کشته شدن هر انسانی موجب لطمه دیدن نیروهای اهورائی میشود. در ضمن در دین زرتشت خردورزی و وجدان پروری عین دین داری است بنابراین هر آینه پزشکان متخصص، به هر دلیل

خردمندانهای، عمل سقط جنین را ضروری تشخیص دهند. اگر مانع قانونی نداشته باشد. انجام آن در بیمارستان مجهز بوسیله متخصص زنان و مامائی، بلامانع است.

۳- زنان در دین زرتشتی در چه جایگاه مذهبی میتوانند قرار بگیرند؟ پاسخ: دین زرتشتی بر برابری حقوق زن و مرد باور دارد ولی باور به برابری حقوق فردی و اجتماعی به معنی برابری وظایف نیست. زنان دارای توانائیها و قابلیت‌هایی هستند که مردان از آنها بی‌بهره‌اند و برعکس. بنابراین از دیدگاه اشوزرتشت هر مرد و زن بایستی وظایف خود را در جامعه بشناسند و به انجام برسانند. بر اساس سنت، مسئولیت‌های مادی زندگی بعهده مرد میباشد. و چون بانوان در بعضی از روزهای سال دچار عادت ماهیانه میشوند، به شغل موبدی گرفته نمیشوند، همیشه زنان در انجمن موبدان حضور داشته و نقش مهمی بازی کرده‌اند و البته همیشه آموزشهای دین و دانش هنرهای مختلف، به "زنان" سپرده میشده است. انجام مراسم بانوان "نُشوه" هم که یکی مراسم بسیار شایع و مفید بوده است، توسط بانوان انجام میگرفته است. زنان آموزگار دین و عضو انجمن موبدان نیز بوده و می‌باشند.

(* نُشوه (Noshve) چیست؟) (تعریف کنید و فواید آنرا بنویسید.)

۴- نقش رهبری دینی در جامعه زرتشتی چه میباشد؟

پاسخ: در دین زرتشتی هرگز موبدی «سنت» و قدیس نبوده است و تنها مردم در شرائطی که موبد دانشمندی را شایسته میدانستند او را به عنوان "موبد بزرگ یا دستور بزرگ" مفتخر میکردند ولی این مقام به معنی

پیروی بی چون و چرا از او نبوده است.

رهبری دینی و معنوی زرتشتیان از همان زمان اشوزرتشت به انجمن مگان یا مغان به رهبری ایسدواستر سپرده شد و در طول تاریخ به عهده انجمن یا کنکاش موبدان بوده و هرگز رهبری دینی فردی نبوده و همیشه بصورت جمعی (کنکاش) انجام می‌گرفته است. تا از تک روشها و انحراف جلوگیری شود.

۵- حجاب در دین زرتشتی برای زنان و مردان چه نقشی دارد؟

پاسخ: حجاب از کلمه حجب و حیاء آمده است. بر زن و مرد در دین زرتشت رعایت حجاب درونی (نیکی، پاکی و راستی) بسیار توصیه شده است. رعایت حجاب ظاهری مناسب، با رنگهای شاد و آرامش بخش که مکمل حجاب درونی باشد شایسته است. حجاب بایستی خرد و وجدان فردی و اجتماعی را تعالی بخشد.

۶- غایت آفرینش و هدف از زندگی انسانها نماید.

پاسخ: همه عمل کرد طبیعت از روی حکمت و بر اساس قانون ثابت و همیشگی اشا میباشد و هدف از آفرینش انسان در مذهب زرتشت کمک به پویندگی جهان و گسترش اشوئی (راستی و پاکی) و یاری دادن به اهورامزدا میباشد. در دین زرتشت انسان خردمند و حاکم بر سرنوشت خویش است و خداوند طبیعت به این زیبایی و اینهمه امکانات مادی و معنوی در اختیار او قرار داده تا بتواند هم آهنگ با قانون اشا حرکت کرده و جهان را فرسکرد کند و بسوی پیشرفت هدایت نماید؟

۷- وظیفه جوانان در این عصر پر هیاهو چیست؟

پاسخ: جوانان بیش از پیش بایستی به مسئولیتهای خود آشنا شده و به وظایف خود عمل نمایند و زنان و مردان مکمل یکدیگر باشند، نه در مقابل یکدیگر. نگاره فروهر نماد یک زرتشتی کامل است، هر زرتشتی بایستی همواره کوشش کند که با بال اندیشه و گفتار و کردار نیک در حالت پرواز بسوی تعالی و تکامل باشد. (صفحه ۳۹۳)

اوستا و فرهنگ زرتشتی بما می آموزد که باید چنان زیست که:

"گیتی مان باد بکامه تن و مینوی مان باد بکامه روان، اغنی اشویم"

مرحوم عارف قزوینی شاعر معاصر و آزاده ایرانی میفرماید:

بنام آنکه و ستایش کتاب است - چراغ راه دینش آفتاب است
 مهین دستور دربار خدائی - شرف بخش نژاد آریائی
 دو تا گردیده چرخ پیر را پشت - پی پوزش به پیش نام زرتشت
 به زیر سایه نامش توانی - رسی از نو بدور باستانی
 چو من گر دوست داری کشور خویش - ستایش بایدت پیغمبر خویش
 بچشم عقل این دین را فروغ است - که این بنیان کن دیو دروغ است
 چو دین کردارش و گفتار و پندار - نکو شد بهتر از آن دین مپندار
 بدنیا بس همین یک افتخارم - که یک ایرانی والاتبارم
 بخون دل زیم، زین زیست شادم - که زرتشتی بود نام و نژادم

ایدون باد



راه در جهان بکست و آن راه راستی است

چکیده سخن

آنچه که در این شش جلسه کلاس آموزش دینی کنکاش موبدان تهران به عرض دانشجویان رسید، جهان‌بینی اشوزرتشت بر اساس کتاب گاتاها که کتاب آسمانی و دینی زرتشتیان میباشد و برداشت موبدان و به‌دینان و عمل کرد آنها در طول تاریخ که با فرهنگ گاتاها و بینش و باورهای اشوزرتشت سازگاری داشته است را بصورتی بسیار فشرده بیان نمودم و کوشش شد که با دانش زمان نیز سنجیده شود تا هم نوازی و به روز بودن این دستورات بر شما دانشجویان عزیز روشن گردد و معلوم شود که دستورات مینوی و اخلاقی و انسانی که اشوزرتشت ۳۷۴۳ سال پیش در گاتاها مطرح نموده جزئی از قانون اشایا قانون ازلی و همیشگی جهان میباشد. همانطور که قوانین حاکم بر طبیعت مادی که دانشمندان ما با آزمون و خطا و قرن‌ها تجربه درک کرده و بما آموخته‌اند و بصورت علوم پایه در آمده، را حقیقت میدانیم و به آنها اعتماد و ایمان داشته در زندگی بکار میگیریم. پیامهائی که در کتاب آسمانی گاتاها مطرح شده را نیز، درک یکسری قوانین اشای مینوی (انسان ساز) توسط اشوزرتشت و

اعلام آن به جهانیان میدانیم و علوم پایه دین را که (مزدا پرستی، خردورزی و وجدان پروری) است می‌شناسیم.

مثلا دانشمندان ثابت کرده‌اند که وقتی آب یخ میزند حجمش زیاد میشود. و یا مایعات رانه میشود بهم فشرد و نه از هم باز کرد و غیره... اشوزرتشت هم میفرماید: "سرچشمه رسیدن به هر حقیقتی اندیشه و یا خرد نیکو یا "وهومن" است"، یا "بهترین راه ستایش خدا، عمل کردن به اندیشه و گفتار و کردار نیک و پیروی از راستی است" و راستی یعنی "هر چه می‌اندیشم به زبان آوریم و هر چه میگوئیم به آن عمل کنیم" یا جامعه‌ای میتواند خوشبختی داشته باشد که همگی سعی کنند "در پی نیک منشی و مهرورزی از یکدیگر سبقت جویند" و...

و توضیح دادیم که همه انسانها برای زندگی معیارهایی دارند و بر اساس باورها یا جهان‌بینی زیست میکنند و اگر ذهنیت انسان رشد کافی نداشته و باورهای راستین نداشته باشد، نمیتواند وسائل و ابزار رسیدن به راه درست را فراهم کند و به هدفهای انسانی و نیک برسد. و در نتیجه هم خود در گمراهی می‌ماند و هم دیگران را به گمراهی میکشاند.

برای درک ساده‌تر و بهتر و سریعتر جهان‌بینی اشوزرتشت، جهان‌بینی او را به پنج بخش اساسی و کلی تقسیم کردیم:

نخست سعی شد که بدانند جوان عزیز یاد آور شوم که توجه داشته باشند که هر لغتی در زبان، مفهومی خاص دارد، و لغاتی را که ما مترادف یکدیگر میشناسیم و بکار می‌بریم، هر چند معانی نزدیک بهم دارند ولی

مفاهیمشان با یکدیگر متفاوت است. چه بهتر خواهد بود که همیشه سعی کنیم که بدقت به مفاهیم لغات توجه کنیم و هر لغت را بجای خود بکار ببریم... و هر وقت اراده کردیم که بخصوص لغتهای کلیدی مانند دین، آزادی، عدالت و اخلاق و... را مورد توجه و دقت قرار دهیم و به بحث بگذاریم اول آنرا تعریف کنیم، تا بتوانیم بطور شفاف و روشن به قضاوت نشسته و از مغلطه و سفسطه پرهیز نمائیم.

در جلسه دوم، گفتیم که اولین پایه جهان‌بینی اشوزرتشت پی بردن "این پیام‌آور راستین" به یکتا خداوند بی‌همتا میباشد که صفاتی دارد که بر روی هم اشوزرتشت او را "اهورامزدا" یا هستی‌بخش بزرگ دانا میداند و مینامد و خداوند جان و خرد است و نه دانای بی‌زور است و نه پرزور نادان و خدای زرتشت سه شخصیت خدایان پیشین را که "دیوها" نامیده میشد. همگی در خود جمع دارد، هم ایجاد میکند و هم می‌پروراند و هم میمیراند و مثبت و منفی و روشنائی و تاریکی و جاذبه و دافعه و... دوگوه همزاد بوده، لازم و ملزوم یکدیگر آفریده شده‌اند. و از کنش و اکنش این دونیرو، زندگی و نازندگی بوجود می‌آید و مرگ به معنای نیستی حقیقت ندارد و بر هر دو بخش گیتی و مینوی جهان "قانون اشا" حاکم است و هیچ موجودی قدرت تغییر در این قانون همیشگی و محکم را ندارد. قانون در بخش گیتوی یا مادی مفهوم "هنجار هستی" و در بخش معنوی به مفهوم "راستی و یکرنگی" و در مورد انسانها به مفهوم "پاکی تن و روان و پارسائی و بهداشت محیط زیست" میباشد و... و چون این پیامبر راستین به این قانون

مادی و معنوی پی برده است، ما زرتشتیان پیامبران را "اشو" زرتشت مینامیم. بنابراین اشون‌ها کسانی هستند که قانون اشا را می‌شناسند و خود را با طبیعت هم سو و هماهنگ نموده و به راستی و به پاکی و پارسائی پایند می‌باشند. در مذهب زرتشت شیطان وجود خارجی و فیزیکی نداشته و فقط در من و شخصیت انسانهاست.

در جلسه سوم: دومین پایه جهان‌بینی و دیدگاه اشوزرتشت را نسبت به انسان و حق و حقوق و مسئولیتهای او، مورد بررسی قرار دادیم، میدانیم که از سه ماهگی جنینی اندامهای انسان بطور کامل تشکیل میشود و مغز بشر تا ۸ سالگی بزرگ میشود در حالیکه بقیه اندامها تا ۱۸ و حتی ۲۲ سالگی رشد مییابد. هوش انسان متوسط ۱۰۰ و باهوش‌ترین انسانها ضریب هوشی ۱۸۰ دارد. انسان در طی رشد خود مراحل نوزادی (۲۸ روزگی) شیرخواری (۲ سالگی) کودکی (۲ تا ۱۲ سالگی) نوجوانی (۱۳ تا ۱۹) و جوانی (۲۰ تا ۳۵) و میان سالی (۳۵ تا ۶۵) و پیری (۶۵ با بالا) را طی میکند و با خردورزی میتواند سیناپسهای مغز خود را افزایش داده و بسرعت انتقال خود بیافزاید و انسان در هر مرحله از زندگی فرصتهائی دارد که بایستی حداکثر استفاده را ببرد و اگر از دست داد، دیگر قادر به دست آوردن آن نیست.

و خداوند همانطور که به انسان چشم و گوش داده، به همه آدمها خرد و وجدان نیز بخشیده است و انسان تنها موجودی در جهان است که به جهت برخورداری از عقل و عاطفه، "من" دارد و میتواند من خویش را

به هر صورتی که مایل بود، تغییر دهد و بهترین و پاکترین و درست‌ترین و زیباترین شکل زندگی را در پیش گیرد و "سپتته من" شود یا برعکس بدترین و منفی‌ترین و واپس‌گراترین زندگی را پیشه ساز و "انگره من" شود. بنابراین از دیدگاه اشوزرتشت، انگره من وجود خارجی ندارد و در بخش مینوی یا منو یا من (اندیشه) انسان است و در مقابل سپتته من‌ها چون خود را با قانون اشا هماهنگ مینمایند و اشوئی پیشه میکنند، با آرامش و آسایش و مهر فروتنی، خوشبخت و خوشنود زندگی میکنند و انگره من‌ها در زندگی بظاهر خوش و در باطن آشفته و توام با دروغ و اضطراب یا بقول اشوزرتشت در حالت نازندگی روزگار میگذرانند و دانا نیک را برگزیند و نادان بد را" (گاتاها)

(باز هم فکر کنید، حقایق زیادی در این جمله گاتاها خواهید

یافت!!!)

خداوند به انسان "اراده" بخشیده و هر مرد و زن، آزادی کامل دارد و میتواند در عمل از این دوراه "نیک" یا "بد" هر کدام را که دوست داشت و تصمیم گرفت برگزیند. انسانهاییکه با قوانین دینی اشوزرتشت پایبند بوده و از راستی پیروی میکنند و با اندیشه و گفتار و کردار خود جهان را بسوی پیشرفت و آبادانی میبرند و نیکوکاران را یاری میرسانند و پیوسته با کسانیکه واپس‌گرا و پیروان دروغ بوده و جهان را به تباهی میکشند و "دروگوندان" نامیده میشوند، برخورد اصولی مینمایند، و نادانان را آگاه میکنند از "اشون"ها میباشند. افراد بی تفاوت و سالوس کار و همراه باد که

شخصیت یا "من" خویش را وارونه جلوه میدهند، نیز جزو "دروگوندان" بحساب می آیند...

قانون اشا چه در بخش گیتی و چه در بخش مینوی، چه در تن و چه در روان، چه مادی و چه معنوی، بصورتی کاملاً دقیق و غیر قابل تغییر وجود دارد و ثابت و همیشگی است، و انسان تنها موجودی در جهان است که میتواند این قوانین را بدرستی بشناسد و بکار گیرد.

عمل کرد انسان کاملاً در اختیار او و آزادانه است، ولی عکس العمل طبیعت بر اساس قانون اشا جبری خواهد بود. هر کس مشقت به دیوار میکوبد، به عکس العمل آن واقف است و آگاهی دارد که هر چه محکم تر بکوبد، فشار بیشتری به دستانش وارد خواهد شد.

چگونگی بکار گرفتن و استفاده از قوانین اشا، بسته بزمان و مکان و موقعیت اجتماعی و اقتصادی و غیره، در همه حال یکسان نیست و ممکنست هزاران حالت بخود گیرد. بنابراین برای رسیدن به یک هدف اشوئی ممکنست هزاران راه وجود داشته باشد و هر کس عقیده‌ای را ابراز نماید. برای رسیدن براه درست و منطقی تر بایستی به همه اجازه داد که بیندیشند و ارائه طریق کنند، تا بتوان بهترین راه "وهومن یا بهترین اندیشه" را برگزید، این حقیقت در مورد همه اعمال و رفتارهایی که در زندگی انسان نقش دارد نیز وجود دارد و هر انسانی باید بداند که هر چقدر هم عمل کردش در مورد هر کاری که بعهدہ دارد، خوب باشد و حتی بهترین روش امروزی باشد، میتواند بهتر از این هم باشد و سعی کند همیشه خود را به

جلو ببرد. به این اصل اشوزرتشت "فرشکرد" نام نهاده که به مفهوم تازه کردن مرتب روشهای عمل کرد خویش ضمن حفظ اصول و موازین مییاشد.

(* حداقل یکساعت به این اصل، به اندیشید. و افتخار کنید که پیامبر شما ۳۷۴۳ سال پیش چنین قانونی را درک و اعلام نموده است.)
بنابر باور اشوزرتشت، انسان معیار سنجش است و خردورزی و وجدان پروری باید پایه باورهای یک زرتشتی باشد و تنها انسان است که نیک و بد خود و جامعه خود را رقم میزند و میتواند به اراده خویش خیر یا شر واقع شود. و با کسب دانش خیر باشد و همه شرها را، به خیر تبدیل کند. - در گاتاها و سرتاسر اوستا، انسان به انجام کار و کوشش و هم‌آزور بودن با مردم نیک جهان دعوت و تشویق شده است، ما به عقاید همه انسان‌های نیک جهان احترام میگذاریم، اشوزرتشت بما می‌آموزد که ما اول انسانیم و بعد ایرانی و بعد زرتشتی، اشوزرتشت پیامبر و رسول خداست و آمده تا ما را با اصول انسانیت و اخلاق آشنا نماید و نیکی را برای همه مردم جهان از هر جنس و رنگ و نژادی آرزو میکند و خلاصه ما را بخدا نزدیک کند، نه بخود. پیام‌آور بزرگ ایرانی در کتاب آسمانی گاتاها، رسماً خواستار تشکیل "انجمن دوستی جهانی" شده است دین مزدیسنی "دورنگاه دارنده جنگ‌افزار و آشتی دهنده و از خود گذشتگی" است. آزادی که در دین زرتشت موج میزند، به معنای هرج و مرج نیست بلکه آزادی اندیشه و گزینش راه و اعلام آن بدیگران است، وگرنه هر

کس در هر اجتماعی که زندگی میکنند مجبور است و بایستی بقوانین نوشته (مدنیت) و نانوشته شده (فرهنگ) خردمندانه آن اجتماع احترام بگذارد و عمل کند، در عین حال میتواند با منطق، اندیشه‌های جدید و راه‌های تازه، رسیدن به هدف انسانی خود را آزادانه بیان کند و نظر خود را با پیدا کردن همفکران و هم‌اندیشان بیشتر کند و بصورتی دموکراتیک به کرسی بنشانند. بر همین اساس اشوزرتشت، از روز نخست اعلام رسمی دین خود، انجمن مغان تشکیل میدهد و برای پیاده کردن اصول، قوانین و رسوم مذهبی از قبیل سدره پوشی، گاه انبار و غیره را مرسوم میکند و به زرتشتیان می‌آموزد. و با فرهنگ دیویسنی مبارزه اصولی مینماید. مبانی فرهنگی نیک گذشتگان (آئین مهرورزانسم) را هم به تمسخر نگرفته، به شکلی اهورائی می‌پذیرد. موبدان و انجمن موبدان نیز در طول تاریخ سعی کرده‌اند که باورهای گاتاه‌ها را بزبان ساده و بسیار فشرده، بصورتی عملی در اجتماع پراکنده نموده و فرهنگی نمایند و هرگز انجمن موبدان به خود اجازه نداده و نخواهد داد که اصول دین زرتشت نادیده گرفته شده و یا به نفع کس یا کسانی تغییر یابد یا تفسیر گردد، کشف قوانین اشوئی مینوی که بوسیله اشوزرتشت انجام شده و درگاتاه‌ها به مردم آموزش داده شده است مانند علوم پایه، همیشگی و ثابت است و پایبندی موبدان به اصول (طریقت) دین اشوزرتشت در طول تاریخ موجب شده که مذاهب مختلف بوجود نیاید ((مثلاً می‌بینیم که در ایران باستان هم مرده را بخاک سپرده و هم در دخمه می‌گذارده‌اند، اصل این بوده که جسد (نساء) طوری از محیط زیست دور

شود که آب و باد و خاک و آتش آلوده نگردد، آنکه پول زیاد داشته، مرده‌اش را در سنگ کوه و آنکه کمتر داشته در خمره یا تابوت گل پخته میگذارد است. و در مواقع جنگ یا بیماریهای اپیدمیک و مرگ دسته جمعی بر سر کوه میگذاردند. امروزه نیز کنکاش موبدان که اداره امور دینی جامعه زرتشتی را به عهده دارد میتواند جزئیات هر سنتی (شریعت) را با روز مطابقت دهد و تعیین نماید ولی نه بخود حق داده و حق خواهد داد که مفاهیم گاتاهی را بصورتی دیگر تعبیر و تفسیر کند و یا قوانین مذهبی (اصول دین) را نادیده انگارد. دین زرتشت خردورزی و وجدان پروری است و زرتشتی در تمام موارد زندگی فردی و اجتماعی بایستی بصورتی حرکت کند که وجدان و خرد، باطن، ظاهر، درون، برون، عقل، عاطفه و تن، روان و... گیتی و مینوی خویش را با هم داشته و همیشه با هم به پیش برود، نه چنان به گیتی بچسبد که مینو را فراموش کند و نه چندان وجدانی که خرد را زیر پا بگذارد. بسیار شایسته است که مفاهیم دقیق آزادی، اختیار، جبر، عدالت، قانون، حقوق انسانی و اقتصاد و غیره را بخوبی بدانیم و از یکدیگر باز شناسیم، چرا که بسیاری از انگره منهای زمانه، این لغات را با بازی میگیرند و وارونه جلوه میدهند.

در جلسه چهارم، راجع به جامعه سخن گفتیم: خداوند با بخشش خرد و وجدان اراده کرد که بشر خود آزادانه سرنوشت خود و جامعه خود را بسازد، بنابراین هرچه رسائی و نارسائی در زندگی فردی و اجتماعی بشر مشاهده میشود حاصل عمل کرد انسان است و بس. انسان چون دارای

شعور شد و فهمید که نفع او با هم زیستن است و وقتی هر کس سازی را یاد گرفت و بخوبی نواخت، ارکستری بزرگ درست خواهد شد که صدایش گوشها را نوازش خواهد داد و به عرش خواهد رسید و شادی و رفاه و آسایش و آرامش همه گیتی را فرا خواهد گرفت. از دیدگاه زرتشت، همه انسانها مسئول هستند و بایستی در درجه نخست خود و محیط خود را بشناسد و مسئولیت‌پذیر گردند و بیاموزند که ساز خود را به بهترین طریق ممکن بنوازند. اجتماع از خانواده شروع میشود و خانواده از گزینش همسر، بنابراین همه زنان و مردان بایستی بدانند که خوشبختی وقتی میسر میشود که زندگی را مسابقه "نیک منشی و مهرورزی" دانسته در این راه از یکدیگر سبقت جویند و تشکیل زندگی بر اساس این باور، فرزندان نیک متمدن و با فرهنگ بیار می‌آورد که جامعه را فرا میگیرد و جهانی میگردد. هر کس ازدواج میکند که زوج (همسر) خود را خوشبخت کند. هر انسانی بایستی خود را شایسته این مقام بداند و در رسیدن به این راه کوشش نماید، خوشبختی از آن کسیست که در پی خوشبختی دیگران باشد. بهترین راه ستایش اهورامزدا اندیشه و گفتار و کردار نیک و هماهنگ کردن این سه و پیروی از اوستا است. هر کس آزاد است در هر گروهی که دوست داشت تشکیل تیم دهد ولی بایستی بداند که از آن به بعد، متعهد و مسئول است که در تیم خود بهترین روش بازی را بیاموزد و بکار گیرد و برای اول شدن گروه خود با تمام وجود کوشش نماید، آزادی بدون تعهد، هرج و مرج و دروغ و بی‌خردی بیار می‌آورد.

بنا به آموزش زرتشت "هدف وسیله را توجیه نمیکند" و بایستی حتی المقدور با روشهای مثبت و ابزار شایسته به اهداف مقدس رسید. کار و کوشش و نیکی و احسان و راستی ستودنی و بیکاری و در یوزگی بشدت نکوهیده شده است "کسیکه گندم میکارد، راستی می افشاند". و کوشش در ایجاد یک اقتصاد سالم در جامعه زیر بنای برقراری راستی و پاکی است. انسان با قابلیت‌های بسیاری که دارد میتواند تمام منفی‌های طبیعت را به مثبت تبدیل کرده و از قوانین اشا به نفع نجات خود و ابنای بشر بهره گیرد. در جلسه پنجم: گفتیم که اشوزرتشت در همه جا نقش رخ یار می‌بیند و انسان و طبیعت را با هم یکی میداند و چهار آخشیح در دین زرتشت مقدس (بسیار قابل احترام) شمرده میشوند. زرتشتی بایستی محیط زیست را پاک نگاه داشته از آلوده شدن آن در حد توان کوشش بخرج دهد، «امروزه نیز علم ثابت کرده است که تفاوت ساختمان تشکیل دهنده مغز انسان با پرتقال یا سیب بر سر آرایش ملکولی آنست و گرنه همه آنها بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از خاک املاح میگیرند و از آب که از دریاها بخار شده و توسط ابرها بر زمین می‌ریزند، مشروب میشوند و از هوا ازت و اکسیژن و از خورشید، گرما و نور میگیرند. و آب و املاح موجود در بدن ما و دیگر موجودات هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و تنها تفاوت ما بین آنها "آرایش ملکولی" آنهاست که این عمل توسط "کروموزومها و ژنها انجام میگیرد.» همیشه باید در خاطر داشته باشیم که ما در طبیعت و طبیعت در ما خلاصه میشود و اهورامزدا بی‌نیاز بوده و

هیچ احتیاجی به فدیة و قربانی ندارد. نگهداری و پاسداری مسئولانه از محیط زیست جزو اصولی‌ترین وظایف یک زرتشتی است.

در جلسه ششم: از باور اشوزرتشت به "گیتی" و "مینو" سخن گفتیم، گیتی را بهتر درک میکنیم هر چند که تا کنون نتوانسته‌ایم همه حقایق آنرا بشناسیم، ما میتوانیم بوسیله علوم تا حدودی که مغزمان اجازه میدهد، به قوانین آن پی ببریم، جهان مینو را نه کسی تا کنون توانسته بفهمد و نه میتوانیم بفهمیم چرا که گنجایش درک انسان بی حد و مرز نیست، ولی شواهد نشان میدهد که هست، از بخشی از آن که می‌فهمیم مانند فضا و زمان و جاذبه و بارالکتریکی آن سخن رانندیم. "درون" و "روان" را بخوبی شناخته‌ایم، از علوم تن‌شناسی (فیزیولوژی و آناتومی و غیره) و تن‌درمانی (پزشکی) آگاهیم، از علوم روانشناسی و روان‌درمانی اطلاع داریم که بشر هر روز بیش از پیش آنها را می‌شناسد و بکار می‌گیرد. "باطن" و "ظاهر" را تشخیص میدهیم و علوم درونی را ایجاد کرده‌ایم و با شناخت علوم جامعه‌شناسی و سیاست و اقتصاد و وکالت و غیره، مرتب سعی در تکمیل این علوم داریم. "وجدان" و "خرد" را از یکدیگر بخوبی تشخیص میدهیم و میدانیم که تنها جوامعی میتوانند خوشبخت زیست کنند که راستی پیشه کرده و از دروغ پرهیز نمایند و راه درست بکار بردن خرد و وجدان را در کنار هم و در جهت تکمیل یکدیگر، بیاموزند... و خلاصه انسانهایی میتوانند امید موفقیت ابدی (بهشت) داشته باشند که بر اساس تعلیم اوستا زندگی کنند: "تنی، روانی، گیتی، مینو" که چنان زیست

کنیم که "گیتی مان باد بکامه تن و مینیویمان باد بکامه روان"، اوستا شناسان دین زرتشت را "دین خرد و راستی" نامیده‌اند و روش ارائه داده شده بوسیله او را "اخلاقی" میدانند و در گاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان رابط بین اشوزرتشت و اهورامزدا "وهومن" قرار داده شده است.

اشوزرتشت بعد از ده سال اندیشیدن در کوه اشیدرنه (سبلان)، در روز خرداد و فروردین ماه ۳۷۴۳ سال پیش، به پیامبری برگزیده شد و با باورهای اهورائی خود که شمه‌ای از آن در این کلاس بحث شد، به میان مردم آمد و پس از چند سال تبلیغات، جز پسر عمویش میدیوماه. و شماری از یاران یکرنگ، کاری از پیش نبرد و مرتب مورد اذیت و آزار کاوی‌ها و کرپن‌ها قرار میگرفت، و چون به گزینش آزادانه مردم باور داشت، به سرزمین بلخ هجرت نمود. پس از پذیرش دین او توسط گشتاسب پادشاه و لهراسب وزیر و دیگر بزرگان کشور، انجمن مگان را به ریاست "ایسدواستر" تشکیل داد و به تبلیغ و گسترش دین خود پرداخت. دین زرتشت آرام آرام، سرزمین خراسان بزرگ و پارس و ماد را فرا گرفت و بنیاد تمدنی پایه ریزی شد که تمدن ایران باستان نامیده میشود. و پس از حدود دوازده قرن، کورش بزرگ سومین پادشاه سرزمین پارس با باورهای زرتشتی به گسترش سرزمین خود پرداخت و "وجدان" را وارد در سیاست کرد و شاهنشاهی ایران را تاسیس نمود و حقوق بشر را نوشت و داریوش و بسیاری از بزرگان دیگر دنباله روسیاستهای او گردیدند و ایرانی ساخته شد که قرن‌ها ابر قدرت زمان خویش و بنیان‌گذار بسیاری از

علوم و فنون و فلسفه در جهان گردید. بر همه دانشجویان عزیز که همه از جوانان با کفایت و دلسوز این آب و خاک میباشند، شایسته است که تاریخ سیاسی و اجتماعی و اختراعات و اکتشافات، ایرانیان را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند و با تاریخ دیگر کشورها مقایسه کنند تا به خوبی دریابند که چگونه نیاکانمان با درک باورهای اشوزرتشت و بکار گرفتن این دستورات پایه‌ای، توانستند چنان زیست کنند که زبان زد خاص و عام گشته و به پیشرفت جهان کمک کنند و در طول تاریخ هویت و اصالت فرهنگی خود را حفظ نمایند...

و اما امروزه با کمال تأسف شاهد هستیم که مناسبات اجتماعی و اقتصادی ما زرتشتیان نیز مانند دیگر جوامع بشری بشدت لطمه دیده است و اگر اینچنین پیش رود دیگر از احترام و اعتبار گذشته که نیاکان ما با زحمت و از خود گذشتگی بسیار بیادگار گذارده‌اند، چیزی باقی نخواهد ماند و معنویات بکلی فراموش خواهد شد. پابندی به راستی و عهد و پیمان و نیکوکاری جزو اساسی‌ترین پایه زندگی زرتشتی بوده است. چرا فراموش شود؟ واقعا بایستی به خود آئیم. ثروت و دارائی بایستی مشروع بوده، حاصل تلاش و سخت کوشی انسانها باشد. در حالیکه امروزه بر اساس روابط و مناسبات سوداگرانه و دلال مآبانه است. غلبه روحیه سوداگری و منفعت طلبانه بر روابط اجتماعی سالم باعث میشود که آدم هر رابطه‌ای را با رویکرد کمترین هزینه و بیشترین فایده برای کسب منافع آنی مورد ارزیابی قرار دهد. اصرار بر مصرف گرایی نه تنها قدرت تولید و

خلاقیت را از انسان گرفته است و او را اسیر توهمات و تخیلات واهی نموده، بلکه رویکردی ابزارری به او داده است...!!!

در زمانی نه چندان دور، اطلاعات بشر بسیار محدود و دسترسی به آنها بسیار سخت بود، اکنون که قرن انفجار اطلاعات است، متأسفانه باورهای سودجویانه و سفسطه‌گرانه شرق و غرب که با تکیه بر توهمات استدلال میکنند، جوانانمان را گیج و مبهوت نموده و تشخیص راه راست و درست را مشکل کرده‌اند. راهی که اشوزرتشت به ما ارائه داده است، بسیار ساده و عملی و بهترین و پاکترین راه زندگی است که خرد و وجدان انسانی را بهترین معیار تشخیص قرار داده است. تا کی می‌خواهیم و میتوانیم سرگشته بمانیم، پیش از آنکه فرصت از دست رود بایستی راه خود را به درستی بیابیم و برگزینیم و به راستی عمل کنیم. (گاتاها،)

جامعه زرتشتی در طول تاریخ خوشنام بود و خوشنام زیست بطوریکه ما زرتشتیان امروز جهان و همه ایرانیان و حتی دیگر مردم گیتی به نیاکان و به گذشته ما افتخار میکنند. انسان شفاف به دنیا آمده و با عمل کرد خویش، دنیا را به این شکلی که هست در آورده است. همه رسائیه‌ها و نارسائیه‌های اجتماع خود را بایستی بدقت مورد توجه قرار دهیم.

در هستی‌شناسی اشوزرتشت: از درد سخن گفتن و شنیدن و به درمان آن اندیشیدن است که انسان‌ها را از دیگر موجودات برتر مینماید.

انسان بایستی وظایفش را نسبت به خود و جامعه انسانی و محیط زیست بشناسد تا در پرتو راستی و شادی به تمام نیکی‌ها دست یابد.

نسل امروز ما توان و امکانات مادی و معنوی بیشتری از گذشته دارد. بایستی کوشش کرد که راه اهورائی اشوزرتشت را بیشتر شناخت و باورهایش را عملی ساخت.

مسئولیت ما از پیر و جوان و مرد و زن چیست؟ تا کی میتوانیم بگوئیم و ادعا کنیم که "من آنم که رستم جهان گیر بود" گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل"

همه امید ما بشما جوانهاست "اگر من برنخیزم و تو هم برنخیزی، پس که برخیزد"؟

همگی حق داریم که جامعه‌ای پیشرو (فرشکرد) و ایرانی آباد و آزاد و جهانی سرشار از شادی و سازندگی داشته باشیم.

«هم شایستگی‌اش را داریم و هم "شعور"ش را - کافیت که "شور" آن را پیدا کنیم و با آگاهی به پیش رویم.»

بر خیزید، اکنون نوبت من و شماست که فروهر نیاکانمان را سرافراز کنیم.

بخویشتن خویش برگردیم و آینده را هر چه بهتر سازنده باشیم.
باورهای اهورائی اشوزرتشت چراغ راه ما، و

اهورامزدا، یاور ما

خواهد بود.

« دیگر درنگ جائر نیست. »

همه چیز به انتخاب انسان بستگی دارد، هیچ کس بالفطره برتر یا

کمتر از دیگری نیست، در نتیجه هر کس تصمیم بگیرد و بخواهد، میتواند انتخابهای "والا" عمل آورده و یک انسان برجسته شود. به خود اجازه دهید که بطور کامل وارد زندگی شوید نه اینکه همیشه در حاشیه پرسه بزنید و تماشاچی باشید، باور داشته باشید که شما خوب و با لیاقت بوده، وارد در یک بازی بزرگ هستید. کوشش کنید، با عمل کردن منش شش امشاسپندان، به بالاترین پایه آرمان خویش (امرداد) دست یابید. همیشه نگاره فروهر را در نظر بگیرید و بالهای اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را، برا فراشته نگاه دارید.

به یاری اهورامزدا و با تلاش پی گیر خود، دمی از اندیشیدن باز نمانید و از راستی روی نگردانید.

در مورد همه چیز بخوانید و به اندیشید، بیندیشید و بنویسید، همانند یک انسان والا و دانش پژوه و فیلسوف واقعی و مسئول

وظیفه انجمن موبدان بر طبق اساسنامه و قانون، مسئول اداره بخش مینوی جامعه زرتشتی میباشد. بر بهدیتان عزیز شایسته است که با این ارگان رسمی جامعه خود پیش از پیش همکاری نمایند /
تلفن انجمن = ۸۸۹۷۶۵۷۳ میباشد. دست شما را می فشاریم.

« پایان »



راه درجهان یکست ر آن راه راستی است



پاسخ به برخی از پرسشهای

مطرح شده در کتاب جهان بینی اشوزرتشت

بنام اهورامزدا

پاسخ به برخی پرسشها

از پاسخهای شما دانشجویان عزیز بسیار مسرور شدم. چرا که سعی کرده بودید آنچه به نظرتان میرسد را بدقت بنویسید و اکثراً پاسخها را درست داده بودید. بعضیها معلوم بود که با علاقه پاسخ داده‌اند بعضیها هم به زور، بهر حال خوب بود و راضی هستم. و از اینکه همه پاسخ نداده بودند بسیار متأسف شدم. همیشه بخاطر داشته باشید که:

«مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد»

و اما قبل از هر چیز، لازم میدانم چند نکته را بعرض برسانم: نخست اینکه: سعی کنید همیشه پاسخهای خود را روی کاغذی تمیز و استاندارد بنویسید.

دوم اینکه: همانطور که خدمتتان عرض کرده‌ام مهم این نیست که عین هم فکر کنیم. مهم اینست که درست فکر کنیم. و مغزمان را بکار اندازیم یا عبارتی دیگر خود را عادت دهیم که اندیشمند باشیم. (مفهوم «مند» را یادتان باشد.)

سوم اینکه: هرگز نام خدا را فراموش نکنید.

و چهارم اینکه: قدرت لایزال اندیشیدن را در خودتان پرورش دهید، اجازه ندهید که همه چیز را بشما بگویند و شما درست همان مطالب را بهمان طریقی که یاد گرفته‌اید دوباره تکرار کنید و اندیشیدن مستلزم تمرین و ممارست است.

و اما پاسخ سئوالات بطور خیلی خلاصه:

س: فرق بین فرضیه یا تئوری و اصل علمی چیست؟

ج: هر اندیشمندی (فیلسوف یا دانشمند یا محقق) برای اینکه به حقیقتی پی ببرد، نخست بر اساس دانش و باورهائی که دارد، حدس میزند، سپس به تحقیق می پردازد و بالاخره به باوری جدید میرسد و این سیکل ادامه می یابد.

تا حدود دویست سال پیش این باور را همه قبول میکردند ولی اکنون کسی حق ندارد آنرا به عنوان یک اصل بپذیرد و حتی اگر دانشمند به باور خودش هم ایمان داشته باشد، دانشمندان دیگر این باور او را فرضیه تلقی میکنند. و میگویند بایستی باشد تا دیگران هم تجربه کنند و به اندیشند و خلاصه ببینند که این فرضیه ارائه شده کاملا و صد در صد درست است یا نه. آنوقت اگر دانشمندان هم در تحقیقات خود بهمان نتیجه رسیدند، آن فرضیه را به عنوان یک اصل میپذیرند و اعلام میکنند. و وارد در کتاب درسی میکنند.

(مثلا در مورد علم چشم پزشکی. ما حق نداریم که روشها یا تجربیاتی که در مجلات حتی خیلی معتبر چشم پزشکی میخوانیم را بر روی مریضهایمان پیاده کنیم، باید اجازه دهیم که این آزمایشات یا محتوی این مقالات در مراکز معتبر دانشگاهی مورد تحقیق بیشتر قرار گیرد و هر وقت در کتاب آمد و به اصطلاح علم شد، ما هم عمل کنیم...) (یا هنوز نظریات انشتن در مورد نسبیت خاص، فرضیه محسوب

میشود، چرا که انیشتن با ریاضیات ثابت کرده که در سرعت حد و صفر مطلق حرکت مولکوتی از بین می‌رود و زمان برای موجودات زنده صفر میشود. یعنی اگر کسی سوار موشکی شود که با سرعت نور حرکت کند، اگر یک میلیون سال هم بر روی آسمان بماند، اگر مثلاً سی سالش باشد بعد از یک میلیون سال هم باز همان جوان سی ساله است و... ولی چون نمیتوان اینکار را تجربه کرد، و دلیل صد در صد کافی بدست نیامده، هنوز فرضیه تلقی میشود و بعنوان اصل پذیرفته نشده است...)

بنابراین هر چه که به آگاهی ما میرسد میگوئیم اطلاعات، ولی همه اطلاعات را نباید دانش بینداریم. دانش بخشی از اطلاعات است که درست است و نزدیک به حقیقت یا حداقل واقعیت آن مسلم شده است، و علم بخشی از اطلاعات است که کاملاً حقیقت دارد. (تفاوت اطلاعات و دانش و علم را بخوبی درک کنید و همیشه بخاطر بسپارید.)

س: حداقل پنج صفت پیامبران را ذکر کنید:

- ج: ۱- پیامبران تنها بر منطق و علم تکیه نمیکنند و در استدلالهای خود احساس و عاطفه را هم دخالت میدهند.
- ۲- همه پیامبران به باورهائیکه رسیده‌اند سخت ایمان داشته‌اند و عمر و زندگی خود را صرف تحقق بخشیدن به آنها سپری کرده‌اند.
- ۳- همه پیامبران به شرائط زندگی زمانه خود معترض بوده‌اند و راههائی اهورائی (فرهنگی) برای بهبود آن ارائه داده‌اند.
- ۴- بسیاری از پیامبران حتی کشته شده‌اند و نتوانسته‌اند به نتیجه مورد

پی‌گرد خودشان برسند.

۵- همه پیامبران هجرت کرده‌اند. یعنی نتوانسته‌اند در شهر خودشان دینشان را گسترش دهند.

۶- پیامبران از عزیزان و جان و مال خود گذشته‌اند.

س: مثالی که در اطراف خود می‌بینید و حقیقت میدانید، ذکر کنید:

ج: ۱- نام مملکت ما ایران است.

۲- کره زمین گرد است و دور خورشید می‌چرخد.

۳- ما انسانها تنها میتوانیم به بخشی از حقیقت پی ببریم و نمیتوانیم به تمام حقیقت پی ببریم!!!

۴- تنها در جایی باران یا برف میبارد که ابر باشد.

۵- به علم، بیش از هر دانشی میتوان اعتماد نمود.

۶- دین زرتشت، انسان را آدم میکند و از تعصب دور مینماید.

۷- کره زمین یک ماه بیشتر ندارد.

پس حقیقت آن چیز است که هست و هستی آن آنطور است که ما احساس میکنیم، ولی میزان این حقیقت نسبی است زمین گرد است ولی آیا صد در صد گرد است، خیر؟ اگر زمین را بصورت یک کره با شعاع یک متری بکشیم قطر قطبین آن یک میلیمتر بیشتر از قطر خط استوای آنست که، بحساب نمی‌آوریم.

مثالی دیگر: مملکت ما ایران است و این حقیقت دارد و این اسم را ما روی آن گذاشته‌ایم و میگذاریم، اگر از نظر تاریخی نگاه کنیم تا

دویست سال پیش هر چه استان است و جزو شوروی بوده و جدا شده تا پاکستان و افغانستان و عراق و غیره قبل از اسلام جزو ایران بوده است ولی ما حق نداریم اکنون به آنها بگوئیم ایران. پس میزان و وسعت این خاک نسبی است و وقتی میگوئیم ایران منظورمان ایران کنونی است و لا غیر...

س: حداقل پنج مورد از ذهنیات ما را بیاید:

ج: ۱- ریاضیات از ذهنیات است و هیچگونه حقیقتی ندارد (و در رابطه با طبیعت و ماده است که حقیقت پیدا میکند)

۲- تخیلات، آرزوها و رویاهای ما از ذهنیات است.

۳- بسیاری از باورهای ما از ذهنیات است، که ممکنست توهم باشد حتی عالم ترین انسانها هم به قسمتی خرافاتی است. (جالب است نه؟ به اندیشید؟) (توهم چه بخشی از ذهنیات است؟ بنویسید.)

۴- همه ما داستانهای تخیلی را دوست داریم.

۵- بسیاری از باورهای ما بر روی توهمات است که دیگران برای ما ساخته اند، به این عمل میگویند شستشوی مغزی، کار اغلب تبلیغات هم همین است که باورهای کاذب بما منتقل نمایند.

س: فرق بین کتاب آسمانی و کتابهای مقدس چیست؟

پ: مقدس یعنی بسیار قابل احترام مثلا پرچم برای هر ملتی مقدس است. خاک وطن مقدس است، کتاب آسمانی برای پیروان هر دینی و کتابهای مذهبی برای پیروان هر مذهبی مقدس است...

کتاب آسمانی به کتابی گفته میشود که پیروان هر دینی معتقدند از

سوی خدا به پیامبرشان الهام شده است.

در حالیکه به کتابهایی که توسط روحانیون در طول تاریخ نوشته شده و پیروان هر مذهبی به آنها معتقدند و عمل میکنند کتابهای مقدس یعنی بسیار قابل احترام، گفته میشود.

بنابراین هر کتاب آسمانی برای پیروان آن دین مقدس است ولی همه کتابهای مقدس آسمانی نیستند...

س: چند دین و مذهب را مثال بزنید:

ج: پیروان حضرت مسیح را مسیحی میگویند یعنی پیرو دین مسیح هستند، ولی همین پیروان دین مسیح در کشورهای مختلف یا نقاط مختلف جهان مذاهب مختلفی را تشکیل میدهند، کاتولیک، پروتستان، ارتودکس و غیره... هر کدام شاخه‌ای از دین مسیح را تشکیل میدهند و هر کدام فرقه‌هایی نیز دارند.

یا همه پیروان حضرت محمد (ع) دین اسلام دارند و مسلمان میباشند ولی در سراسر جهان بصورت مذاهب مختلف شیعه، سنی، شافعی، حنفی، وهابی، حنبلی و غیره زندگی میکنند و هر مذهبی هم فرقه‌هایی را تشکیل میدهند، مانند شیعه دوازده امامی یا شش امامی یا اسماعیلیه یا علی الهی و غیره...

س: چرا جهان‌بینی و درک آن مهم است؟

ج: انسان وقتی دنیا میاید، از هر فرقه و نژادی که باشد مثل کامپیوتریست که جز رام یا غریزه چیز دیگری ندارد بعداً در اثر تعلیم و

تربیت در محیط خود به یک سری باورهای جدید میرسد که قبلا در باور ژنتیکی او موجود نبود. و مجموعه این باورها جهان‌بینی آن فرد را میسازند. همه آدمها با جهان‌بینی مخصوص به خود زندگی میکنند که مبنای اندیشه و گفتار و کردار ایشان است.

حال اگر روی باورهای خود کار کرد بعد از مدتی به باور جدیدی میرسد، باز این باور بر روی جهان‌بینی او تاثیر میگذارد و مبنای اندیشیدن او میشود و همینطور الی آخر. (یعنی همیشه باورها و جهان‌بینی، مقدم بر فلسفه است.) (انسانهای بیشماری هستند که اینطور نیستند و همیشه به باورهای اولیه خود اکتفا میکنند و آن را حقیقت مطلق میدانند...)

(با پیشرفت علم روز بروز افراد متفکر و پویا بیشتر میگردد...)

بنابراین مهمترین بخش شخصیت هر انسانی یا گروهی یا ملتی «جهان‌بینی» آنهاست یعنی آن باورهاییکه واقعا به آن ایمان دارند و در آن چهارچوب فکری عمل میکنند. نه آنچه را که ادعا میکنند و میگویند...

س: جهان‌بینی چه نقشی در موفقیتها و ناکامیهای ما داشته و دارد:

پ: همه انسانها بدون استثنا، دنیا را بر اساس جهان‌بینی خود درک

میکنند و تجزیه تحلیل مینمایند.

چون جهان‌بینی موجب عمل کرد و برداشت فرد میشود مهمترین بخش شخصیت یک انسان را تشکیل میدهد. جهان‌بینی ما در طول تاریخ موجب شکست بسیاری برای ما شده است که خود بهتر میدانید

ولی ما زرتشتیان حتی به این خصایص افتخار میکنیم و میبایم چرا که این باورها انسانی‌ترین تفکرات بشری بوده و خواهد بود. و خیلی از عملکردهای پدران ما در هزاران سال پیش، کمتر از صد سال اخیر، تازه مورد انتخاب بشر آگاه و خردمند قرار گرفته است.

س: تفاوت بین انسان، ریوت و حیوان را بیان کنید.

ج: (این بحث بسیار مفصل، به صورتی جداگانه تا حد امکان پاسخ

داده‌ام.) صفحه ۲۹۰

پس از مطالعه این مقاله حداقل بفهمید. کدامیک از این قابلیت‌ها یا قدرتهای زیر در این سه بیشتر وجود دارد:

درک، فهم، بینش، عقل، شعور، خرد - فکر، تصور، پندار، اندیشه -
ذهنیات، ویر (حافظه)، هوش - قضاوت، داد (عدل) - دروغ، دغل،
کلک، حقه‌بازی، شعبده‌بازی - شناخت، سازش با محیط - ووو...

س: نسبی است یعنی چه. اصولاً نسبیّت یعنی چه؟

ج: درک ما نسبت به جهان خارج، نسبی است بدرک دیگری که قبلاً داشته‌ایم، یعنی ما هیچ چیزی را بدون سنجش با ارزش دیگری که برای ما معین است، نمیتواند درک گردد یا به فهم آید. (برای همین است که از ماهیت چیزهایی که احساس میکنیم و میدانیم هست، مانند فضا یا جاذبه و غیره که حد و مرز واضحی ندارد. هم سر در نمی‌آوریم.) انیشتن اولین دانشمندی بود که بر روی نسبیّت و نسبی بودن تمام باورها و مسائلی که ما را احاطه کرده است بطور دقیق بحث و بررسی کرد. و ثابت نمود که هر چه

ما از جهان خارج درک میکنیم و میتوانیم درک کنیم نسبی است، حقیقت وجود دارد، ولی این نیز حقیقت دارد که هیچ آدمی نمیتواند تمام حقیقت را در مورد هیچ چیزی بداند. و هر چه بشر از حقیقت میداند بخشی از حقیقت است نه تمام حقیقت. پس برای درک جهان خارج بایستی عامل دیگری بنام زمان را در محاسباتمان دخالت دهیم. که آنرا بعد چهارم نامید. مخصوصا در مورد علم اجسامی که سریع حرکت میکنند مانند الکترون که آنرا علم کوانتوم یا سبیرتیک میگویند. اگر عامل زمان را دخالت ندهیم. به نتیجه‌ای نخواهیم رسید (این بحث مفصلی است که استاد پرویز شهریاری در کتاب خود آورده است و میتوانید مطالعه بفرمائید).

پس نسبی است یعنی اینکه هر چه را میخواهیم درک کنیم، ناگزیر بایستی آنها را نسبت به چیزهای دیگر که معیار قرار داده‌ایم، مورد سنجش قرار دهیم، یعنی چیزی نیست که ما بطور مطلق بتوانیم به آن استدلال کنیم، اکنون روز است. یعنی خورشید طرف زمین ماست، ولی چه روزی است، چقدر آفتاب‌یست، روز کدام مکانی است، آب و هوایش چگونه است و غیره... که آنرا قانون نسبیت عام میگویند، در مورد نسبیت خاص نیز توضیحاتی بود که قبلا دادیم.

س: معیارهاییکه هر انسانی در ضمیر (آگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه) خود دارد و

جهان‌بینی او را تشکیل میدهد، چگونه حاصل شده و مبنای آنها چیست؟

ج: همانطور که در بخش ریوت، حیوان و انسان توضیح داده شده، ما

نیز مانند کامپیوترها و حیوانات با یک سری اطلاعات ژنتیکی بدنیا

می‌آئیم که از پدر و مادر و اجدادمان به ما رسیده است، و رام یا غریزه نامیده میشود بخشی از جهان‌بینی فرقی نمیکند، همه شیرها، همه ببرها یک سری خصوصیات مشترک دارند، یکسری هم خصوصیات فردی ارثی دارند (روی یک میمون حدود بیست و پنج سال کار کرده‌اند تازه توانسته‌اند به اندازه بچه سه ساله به او آموزش دهند...) اما انسان اینطور نیست و در طول زندگی خودش بطور اتوماتیک (ملیت، مذهب، تعلیم و تربیت، خانواده، محیط و شرائط اقتصادی و اجتماعی) یا بصورتیکه خودش بطور ارادی میکند، (مغز و اندیشه خود را بکار می‌اندازد، درس میخواند کاوش میکند، و بدنبال کشف حقیقت بر می‌آید.) جهان‌بینی ارثی یا غریزی او تغییر مییابد و تکمیل میگردد، و او را به اصولیکه انسانیت یا آدمیت میگوئیم نزدیک مینماید و یا از آن دور میگرداند. پس همیشه یادتان باشد که: انسان تنها موجود شناخته شده در جهان است که میتواند جهان‌بینی خودش را حتی بطور کامل تغییر دهد!!! و میتواند با اراده خودش تبدیل به حیوانی مخوف و حتی روتی بی‌اراده و پست گردد. و یا میتواند تبدیل به انسان‌ترین، انسانها و به تعبیری فرشته شود.

بنابراین، نقش توارث در هر کسی ثابت است ولی نقش محیط و تربیت در هیچ دو نفری در جهان درست یکسان نیست، و خواست و اراده هر کسی هم در فراگیری این خصوصیات جهان‌بینی متفاوت است. یعنی همه از یک برنامه خاص، برداشتی خاص نمی‌نمایند... با پیشرفت علم و دانش نقش وسائل ارتباط جمعی بیشتر شده است ولی هنوز هم

نقش خانواده و شرائط اقتصادی در جهان‌بینی افراد از همه مهمتر است و بیش از همه تاثیرگذار می‌باشد.

س: آیا مانتره در بین توده مردم و دانشمندان دو مفهوم کاملاً متفاوت دارد؟

ج: متأسفانه بسیاری از مشکلات زندگی لاینحل یا بسختی قابل حل است. و به هزار و یک دلیل همه ما در لحظاتی از زندگی به تکیه گاه‌های روانی سخت و پایدار نیاز داریم...

همه ما با شنیدن کلمات اوستا بخصوص وقتیکه با صوت خوش و شمرده تلاوت شود، به حالی خوش می‌رسیم و نور امید در قلبمان روشنائی می‌گیرد. این اثر بسیار شگفت‌انگیز است، امید بالاترین و برترین چراغیست که همیشه بایستی در دل افراد روشن باشد. و بالاترین وظیفه ما روحانیون نیز همین است که این نور را در دل به‌دینان روشن و بالنده نگه داریم. بنابراین لازمست سعی کنیم اوستا را با خط دین دبیره فرا گیریم، تا بتوانیم با دقت و بطور صحیح و با صوتی خوش تلاوت کنیم و تاثیری عمیق در به‌دینان بجای بگذاریم...

مانتره در بین دانشمندان دین همان زنده شدن مفاهیمیست که اشوزرتشت فرموده یعنی تروتازه کردن، "من" یا شخصیت انسان و بشریت است و این مفهوم تنها برای کسانی حاصل میشود که به باورهای گاتاها رسیده‌اند و ایمان دارند و می‌اندیشند و دوست دارند، بطور عمیق مفاهیم اوستائی را درک کنند...

س: تشابه دروگ‌وندان (دیو پرستان) دوره اشوزرتشت با این زمان را بیابید!!!

اشوزرتشت میفرماید در جهان دو دسته افراد بیشتر وجود ندارد، یک عده دوستدار اشوئی و پیرو راستی هستند که آنها را «اشون» مینامد و یک عده ای طرفداران و پیروان دروغ «دروگوند» میباشند. مشخصه مهم اشون اینست که جهان را بسوی رسائی و کمال و تکامل و پیشرفت میبرند، و مشخصه اساسی دروگوند اینست که مرتجع میباشند یعنی جهان را بسوی نارسائی و تباهی و برگشت میبرند. از دیدگاه گاتاها همه انسانها مسئول هستند و هیچ انسانی نمیتواند در مقابل اتفاقاتی که در محیطش رخ میدهد بی تفاوت باشد، اگر کسی بی تفاوت بود فرقی با دروگوند ندارد.

بر طبق آیه صریح گاتاها دیو پرستان جزو دروگوندان هستند که مردم را می فریبند و با قربانی کردن و فدیة دادن و خوردن مسکرات دنیا را به تباهی میکشند. بنابراین تعریف دقیق، هرکس و هرگروه که جهان را به سوی تباهی میکشند در هر زمان و دورانی که باشند دیو پرست میباشند. و بر عکس آن خدا پرست و حق شناس. بنابراین حق و باطل در مذهب ما تعریفی دقیق دارد و جای هیچگونه پیش داوری و فلسفه بافی را به هیچکس نمیدهد. هر زرتشتی وظیفه دارد. «دروگ وندان» زمانه خود را بشناسید و با آنها در حد توان مبارزه کند...

س: زروانیان در مورد زمان چه میگویند؟:

ج: بنا به تحقیق دانشمندان، ایرانیان در طول تاریخ از بنیان گذاران اندیشه‌هایی بوده‌اند که در جهان تاثیر بسیار زیاد و بنیادی ایجاد نموده‌اند،

شاید نخستین انسانهایی که به وجود زمان و تاثیر آن بر زندگی پی بردند، ایرانیان بودند، زروانیان که پیش از اشوزرتشت در ایران به وجود آمدند، باور داشته‌اند که زمان، مادر همه چیز و خدای واقعی است، یعنی چیزی که خودش آمده و آفریده‌ای ندارد، از اول بوده و تا ابد خواهد بود، همه چیز را تغییر می‌دهد و هر چه را می‌زاید یا می‌میراند... زمان است. حتی خداوند هم وقتی می‌خواهد چیزی را بیافریند به زمان نیاز دارد و بدون نیاز بزمان نمیتواند چیزی را بیافریند. بنابراین به باور زروانیان، زمان خداست و روزی آبتن میشود و دو موجود در شکم خود پرورش می‌دهد. یکی خدای خوبی یا دیو و دیگری خدای بدی یا اسورا و بعد از تولد این دو، دیو خوبی‌ها را می‌آفریند و شیطان بدیها را و از همان لحظه نبرد بین دو خدای خوبی و خدای بدی شروع میشود.

این باور که اندیشمندان به نظر میرسید، مورد پذیرش اشوزرتشت قرار نگرفت ولی در بین زرتشتیان نیز تا حدودی تاثیر گذاشت. «حتی اکنون اگر کسانی ندانند که زمان اصلا حقیقت ندارد و تنها واقعیت دارد (هستی هست در فضا که آنهم وجود دارد. حرکت میکند و به چیزی نیاز دارد که ما به آن زمان می‌گوئیم و وجود خارجی ندارد!!!) هنوز هم فکر خواهند کرد که این تفکر درست است...» به هر حال پیروان این باور غلط، به این نتیجه رسیده بودند که چون زمان آفریننده اصلی و بر همه چیز مسلط است و می‌میراند و زنده میکند و هر تغییری بر حسب اراده اوست، دیگر خیلی فعالیتی نمیکردند و باور «سرنوشت» از این تفکر

سرچشمه میگیرد. پیامبر با زروانیستم که هنوز معلوم نشده و مشخص نیست که چه فشارهای اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی... موجب بوجود آمدن این باور غلط در بین بخشی از ایرانیان شده و آئین زروانیان را بوجود آورده است، شدت مخالفت کرد.

«بهر حال متأسفانه هر چه که دانشمندان از زیر خاک ایران (آنهم ایران آنروز) در می آورند به حساب زرتشتیان میگذارند و مغلطه میکنند، در حالیکه در گاتاها که بنیاد دین ماست و سرتاسر اوستا، یکتاپرستی موج میزند»

س: تفاوت بین مردم عامی و اندیشمند چیست؟

ج: اغلب مردم دوست ندارند بخود زحمت دهند و دنبال فهمیدن مطالب و درک هستی بروند، دوست دارند براحتی به همه چیز برسند، دوست دارند در زمان کم توشه بسیار بردارند. دوست دارند یک شبه ره صد ساله به پیمایند. دوست دارند... و دوست دارند... و خلاصه دوست دارند که بهر چه دوست دارند به رایگان برسند.

با تعلیم و تربیت، حداقل معلومات بشر بطور نسبی بیشتر شده است. (با سواد به حداقل سواد لازم برای استخدام در مراکز دولتی گفته میشود). روزی به آدمی که تنها سواد خواندن و نوشتن داشت میگفتند با سواد اکنون تنها به کسی میتوان با سواد گفت که علاوه بر داشتن دیپلم، کامپیوتر هم بلد باشد. یعنی در کشورهای پیشرفته حتی اگر خواستند که کسی را برای دریانی ساختمان دولتی هم استخدام کنند، بایستی حداقل دیپلم

داشته و طریقه کارکردن با کامپیوتر را بدانند. ولی هنوز هم اکثر مردم دوست ندارند که درس بخوانند و همه چیز را بدانند و دولت بایستی با معلم و تکلیف و امتحان و عدم استخدام و غیره... مردم را به آموزش و پرورش وادار کند. البته راههای دیگری از قبیل تهیه فیلمهای علمی و فیلمهای تحقیقی و دادن اخبار و اطلاعات درست، میتواند بسیاری از دانشها و آموزشهای لازم را در بین توده مردم ببرد و آنها را به فراگیری ناخودآگاه وادارد و این امریست که امروزه خیلی گسترش یافته و روانشناسان و جامعه شناسان در وسائل ارتباط جمعی بر روی این نوع آموزش، کار میکنند...

هر چند که آموزش و پرورش موجب شده که جوانان امروز و نیروهای سازنده فردا بیش از پیش به اندیشیدن عادت کنند، ولی هنوز راه زیادی برای رسیدن به اندیشمند شدن داریم، این کار نیاز به تمرین دارد، ما همه بایستی یاد بگیریم که اندیشه خود را بکار اندازیم، اینکار مانند ورزش مثلا یاد گرفتن شنا است، کسی که میخواهد شناگر باشد بایستی اصول آنرا بیاموزد و روزی چند ساعت تمرین کند و... اندیشیدن هم به ورزش مخصوص خودش (خردورزی) نیاز دارد. متاسفانه مدارس و حتی دانشگاههای ما نیز دانش آموز میپرورد. شما بعنوان دانشجویان دین باید تمام تلاش خود را انجام دهید که از حالت دانش آموزی خارج شوید و دانش جوگردید. یعنی دانش آموزی شما مقدمه‌ای شود برای دانش جوئی شما. اینکار زحمت دارد، مرارت دارد ولی امروزه با این کتابها و وسائلیکه فراهم شده، خیلی

هم مشکل نیست، فکرش را بکنید اگر کسی پنجاه سال پیش در جستجوی دانش بود، چقدر بایستی رنج میبرد و چه خون دلها که بایستی میخورد. از برق و چراغ خبری نبود، اینهمه کتاب با تصاویر زیبا و کلاسیفیه شده و منظم نبود، اصلا کسی حاضر نبود اگر هم چیزی را بلد بود به دیگری یاد دهد و بیاموزد، در حالیکه امروزه انگار همه چیز دگرگون شده و هر کس براحتی میتواند به هر منابعی که دوست داشته باشد دست یابد. با تصاویرهای زیبا و دقیق، با طراحی‌های بسیار هنرمندانه و نقاشیهای بسیار دقیق، با فیلمها و سی‌دی‌های بسیار هنرمندانه و زیبا... بخدا اگر امروزه به جز به فکر مطالعه و سپس اندیشیدن و تحقیق یافتن منابع باشید اول بخودتان و بعد به جامعه خود خیانت کرده‌اید. یا انسان باید کاری را قبول نکند، یا اگر قبول کرد بایستی در حدامکانش بکوشد و اگر این کوشش را نکرد. بی‌توجهی، سهل‌انگاری و حتی خیانت است...

س: خودشناسی و خودباوری یعنی چه؟

ج: «خودشناسی خداشناسی است». این مثل از قرن‌ها پیش در بین ما ایرانیان جا افتاده ولی آیا فکر کرده‌اید که این جمله چه مفهومی دارد، تنها یکی از راه‌های خودشناسی اینست که میفهمیم که ما نسبت به تمام موجودات روی زمین چه قابلیت‌های بیشتری داریم و خدا را شکرگزار باشیم. خوب این یک بخش از قضیه است و البته خیلی هم مهم است، ولی کافی نیست، ما بایستی یاد بگیریم که همه قابلیت‌های خود را بشناسیم، قابلیت‌های کلی که همه انسانها دارند و علاوه بر آنها استعداد‌های خود را

کشف کنیم و بشناسیم و همیشه بخاطر داشته باشیم که تنها یک در هزار مردم خیلی پر استعداد هستند (تنها در ایران حدود چهل هزار نفر از شصت میلیون نفر در ایران) و بقیه افراد یعنی ۹۸۸ نفر از هزار نفر مردم جهان طبیعی هستند یعنی مشابه یکدیگر میباشند و هوش متعادلی دارند، برای همین هم میگویند هوش متوسط انسان صد (۱۰۰) است. بنابراین ما هیچ چیز از دیگری کم نداریم. تاریخ ثابت کرده که کمتر نابغه‌ها در تکامل انسان و پیشرفت جهان به بشریت کمک کرده‌اند و اغلب انسانهای معمولی بوده‌اند که با تلاش و پشتکار خود منشاء اثری بزرگ شده‌اند، این یک حقیقت است که بنا به تحقیق، اکثر قریب به اتفاق محققین و دانشمندان و بزرگان جهان از طبقات متوسط و حتی پائین اجتماع بوده و هوش و استعداد متوسطی داشته‌اند، تنها دلیل موفقیت اینها تلاش و کوشش خستگی ناپذیرشان بوده است... (زندگی نامه بزرگان مانند، ادیسون، بتھون، دکارت و غیره را بخوانید). بنابراین سعی کنید بدقت خود را بشناسید، تفاوت انسان را با حیوان و ربوت درک کنید و سپس از شناخت خود به خودباوری برسید یعنی جز به خود و خدای خود به هیچ کسی امید نبندید... همه بایستی خودمان را بشناسیم و سعی کنیم همیشه خودمان باشیم «این حق هر انسان‌نوست که از قابلیتهای خودش استفاده نماید و برترین انسان روی زمین گردد.» و ایمان داشته باشد که این باور که «خواستن توانستن است»، حقیقت می‌باشد...

س: چرا بین ما زرتشتیان فرقه‌های مختلف بوجود نیامده است؟:

ج: دین زرتشت با تبلیغات گسترش یافته است ولی شاهد هستیم که در زمان گسترش خود، مذاهب مختلف زرتشتی را درست نکرده است، مذهب زرتشت در همه جای دنیا کم و بیش یکجور بوده است و اختلافات و جنگهای مذهبی مانند آنچه که همین اکنون هم مثلاً بین کاتولیک یا پروستان هست بوجود نیامده است و خبری نبوده و نیست. سالهاست که در ایرلند بین کاتولیکها و پروتستانها جنگی تمام عیار درگیر است و هنوز هم امیدی برای وحدت به چشم نمیخورد، در حالیکه در بین زرتشتیان ایران باستان، باوصفیکه اختلافات رفتاری و فرهنگی (مکتبی) زیادی وجود داشته ولی هرگز مذاهب مختلف زرتشتی بوجود نیامده و جنگهای مذهبی مشاهده نشده است، حتی دیده شده که عده‌ای از زرتشتیان مرده‌های خود را در دادگاه یا دخمه میگذاشته‌اند و عده‌ای دیگر بگور میسپردند ولی هیچکدام موجب بروز اختلاف نمیشد و همه به باورها و عقاید و رفتارهای یکدیگر احترام میگذارند. مهم این بوده که چهار آخشییج، آب و باد و خاک و آتش آلوده نگردد. بنابراین مرده‌های خود را بالای کوه و روی سنگ و با مراسمی خاص در دخمه میگذارند. حتی با کشیدن زنجیرهای فلزی در زیر دادگاه. ایجاد بار الکتریکی و مغناطیسی میکرده‌اند تا جسد هر چه سریعتر تجزیه گردد و... یا موقع دفن کردن داخل تابوتی سنگی یا با گل پخته میگذارند تا محیط زیست آلوده نشود.

به هر حال با تحقیقی که من سالها کرده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که

جهان‌بینی اشوزرتشت بوده که طریقت روشن دارد و شریعتی خاص ندارد ما همیشه در نماز روزانه‌مان (نیکان و وهان هفت کشور زمین را میستائیم) و با آنها هم‌زور هستیم. از هر دین و مذهب یا از هر قوم و نژادی که دوست دارد باشد. هرگز در جایی از گاتاها یا اوستا دیده نشده که به ما توصیه شده باشد که تنها زرتشتیان را دوست داشته باشیم... (...)

س: نقش روحانیون زرتشتی در حفظ و اشاعه دین اشوزرتشت چیست؟

ج: البته پاسخ بسیار مفصل است ولی بطور بسیار خلاصه میتوان گفت که وظیفه موبدان در درجه اول شناخت دقیق (جهان‌بینی اشوزرتشت) و بررسی دقیق این جهان‌بینی و تطبیق آن با علوم جدید و طریقه علمی کردن این پیامها بطور واقع بینانه ما بین مردمان است. همیشه بایستی یادمان باشد که «گاتاها» که قانون اساسی دین ماست، طریقت دارد و آدم میسازد، انسان بمعنای کامل کلمه، پاک، راست، درست، نیک، دوستدار مردم، خواهان پیشرفت جهان و غیره... که خوشبختی خود را در خوشبخت کردن دیگران میجوید و...

در حالیکه سنت‌ها و آداب و رسوم، (شریعت) از ما زرتشتی میسازد، ما میتوانیم و دوست داریم که هم انسان باشیم و ایرانی و هم زرتشتی باشیم و این هر سه بودن، هیچ تضادی با یکدیگر ندارند. برای زرتشتی بودن لازم است که زبان و سنن خود را حفظ کنیم و در راه گسترش آن بخصوص ما بین جوانانمان بکوشیم. چرا که میدانیم هر ملتی به زبان و فرهنگ خود زنده است، و بهترین راه شناختن هر جامعه‌ای بررسی سنن و آداب

و رسوم آنها می‌باشد. تنها راه زنده بودن و زنده نگهداشتن هر ملتی، حفظ زبان و فرهنگ آن ملت می‌باشد. هدف سنتها، بردن ایدئولوژی و پیاده کردن باورها و جهان‌بینی هر بینشی در بین مردم عادی بوده و می‌باشد.

با «سنن» است که مردم بزبان ساده و عامه فهم، جهان‌بینی بخصوصی را درک میکنند. تمام سنتهایی که بین مردم جهان رایج است. فلسفه‌ای دارد، که بر اساس جهان‌بینی بخصوصی شکل گرفته و گسترش یافته است یعنی هر سنتی باوری را پشت سر دارد که مورد قبول آن ملت است و اگر سنتی بزور به مردم تحمیل شود، به سادگی فراموش می‌گردد. ما زرتشتیان به سنن و آداب و رسوم خود یا در یک کلام به زبان و فرهنگ خود، زرتشتی شناخته می‌شویم و اگر ما روحانیون مزدپرست، این مهم را نشناسیم و تنها به گاتاها اکتفا کنیم، بسادگی و بزودی از بین خواهیم رفت و گور خود را با دست خود خواهیم کند، بنابراین، یاد گرفتن، شناخت و حفظ زبان و سنن و آداب و رسومات، یکی از مهمترین وظایف ما روحانیون است. (سنن پاک و درست و اصیل، نه سنن تحمیلی و تغییر شکل یافته و دگردیس شده)...

زرتشتی که از صبح برمیخیزد تا شام بر اساس سنت، اینطوری از خواب برمیخیزد، اینطوری بدست شوئی میرود، این کار را میکند یا نباید بکند... چرا اینچنین اوستا میخواند؟ چرا هر روز ما، بر حسب سنت اسم خاصی دارد؟ چرا ما بر اساس سنت هر روزه درب خانه را باید جارو کنیم و آب پاشیم؟ چرا بر اساس سنت از دروغگوئی می‌پرهیزیم و اگر دروغ

گفتیم به این اندازه وجدانمان ناراحت میشود، احساس گناه میکنیم و افسرده میگردیم؟ چرا اینقدر از راستی و درستی خوشمان میآید؟ چرا همه مردم دنیا را دوست داریم و از شنیدن غم هر کس حتی اگر دشمنمان هم باشد ناراحت میشویم؟ چرا گهنبار میگیریم و رسممان است که این جشن به زرتشتیان اختصاص ندارد؟ چرا وقتی مدرسه یا بنیاد خیریه میسازیم تنها ب فکر جامعه خودمان نیستیم و به همه انسانهای اندیشیم؟... برای پیاده کردن هر سنتی آدابی لازم است و سنتهای بزرگ نیاز به مراسمی خاص

دارد:

چرا در مراسم عروسی فلان کار میکنیم و بهمان کار نمیکنیم؟ چرا آبشن و سنجد می آوریم؟ چرا از شاخه سرو و مورت استفاده میکنیم؟ چرا قند سبز؟ چرا پارچه سبز؟ چرا لباس سبز؟ چرا از ترکیب رنگهای سبز و قرمز بیشتر استفاده میکنیم؟ چرا موقع عزاداری و شادی در همه وقت از لباس و روسری سفید؟ چرا همه جا آتش؟...

چرا سر سفره عقد نخ و سوزن و پارچه سبز و تخم مرغ و قیچی؟...
چرا سر سفره سنتی و هفت سین (سینی) و پارچه سفید پهن میکنیم
تخم مرغ و شیر و آب تمیز و مجمر آتش و میوه و گل و غیره... میگذاریم؟
چرا آتش رشته، چرا آتش بلغور، چرا آتش خیراتی؟...

سنت سدره پوشی، کشتی بستن، راستی جستن و راستی خواستن...
سنت نوروز، جشنهای ماهیانه و آداب و مراسم مخصوص آنها؟
چرا اگر صد شاخه گل به داماد یا عروس بدهید به اندازه یک شاخه

سرو یا یک قند سبز ارزش ندارد؟

سنت هم بهره شدن با کارهای نیک، سنت احترام به بزرگترها...
سنت برخواستن پیش پای یکدیگر...

سنت، مقدس دانستن چهار آخشیح: آب و باد و خاک و آتش...
سنت ستایش کردن هر چه حیات و زیباییست و هر عاملی که به
این حیات و زیبایی کمک میکند. ستایش خورشید، ماه، آب و غیره...
سنت ستایش ایزدان (فرشتگان) و درک مفاهیم معنوی اسم آنها و
یادآوری عمل کرد آنها و پیروی از راه آنها و کمک کردن به آنها...

چرا بر اساس سنت نام زرتشت بر بچه‌هایمان نمیگذاریم؟ چرا
موقع دعا کردن به همه نیکان جهان درود میفرستیم؟ به چه دلیلی، همیشه
مثبت فکر میکنیم و مثبت بزبان می‌آوریم، چرا میگوئیم دستت یا سرت
سبز، و نمی‌گوئیم دستت درد نکنه، میگوئیم زنده باشی و نمی‌گوئیم
نمیری، میگوئیم اجاقت پایدار، خدا قوت، و غیره...

چرا و چرا؟؟؟؟... (واقعا این امر گردآوری دقیق و یاد گرفتن
صحیح این سنتهای زیبا و زندگی بخش و شادی افزا که هر کدام صدها
پیام داشته و هر یک بار فرهنگی عمیقی با خود حمل میکند و انتشار
درست آنها در بین جامعه خودمان مهمترین بخش وظایف ما روحانیون
است و اینجانب بسیار مایلم که درس ترم آینده من «سنت» باشد. چرا که سنت
خیلی حرف و بحث دارد و بسیار روشن‌گر و مورد علاقه فراوان من
است.)

هر سنتی یک فلسفه عمیقی را بطور اتوماتیک یدک میکشد. شما با اجرای دقیق یک سنت بطور بسیار دقیق و حساب شده بدون اینکه مردم بفهمند و بدانند، یک سری از باورها و جهان‌بینی اشوزرتشت را در بین مردم پخش میکنید و گسترش میدهید. با درک این نکته بسیار حساس است که ما روحانیون میتوانیم روح و درک واقعی، دین اشوزرتشت یعنی جهان‌بینی او را در بین مردم بدرستی و با دقت گسترش دهیم و بخصوص جوانان را به این سنتهای بسیار نیک و زیبا که نشان دهنده باورهای درست و علمی و منطقی و انسانی، پدرانمان است پایبند سازیم.

توجه کنید. خواهش میکنم توجه کنید. ما در عصر بخصوصی زندگی میکنیم. اگر ما که روحانیون زرتشتی هستیم و چشم همه زرتشتیان به دنبال ماست. این سنتها را که فرهنگ ما را میسازد نشناسد و به آنها پایبند نباشد، چه کسی دیگر میتواند این مهم را به عهده گیرد. به وظایف خود آشنا شوید و راه خود را درست انتخاب کنید. امید ما و همه زرتشتیان به شماست.

خود را باور کنید و به اهمیت کاری که به عهده گرفته‌اید هر روز بیش از پیش پی ببرید. به اندیشید و عمل کنید. عمل کنید و به اندیشید و یک دم از این نیک‌ترین کار انسان (اندیشیدن) غافل نشوید. قدرت اندیشه، لایزال است، خستگی ناپذیر است حیات بخش است، به زندگی هدف میدهد، زندگی را سراسر شادی و شور و آفرینش میکند. جهانی را به سوی تکامل هدایت مینماید. به رسیدن انسان به غایت انسانی کمک مینماید. و... این قدرت بزرگ را که در وجود همه ما اهورامزدا به ودیعه نهاده

است را بشناسید و هر چه میتوانید بیشتر و بیشتر مورد استفاده قرار دهید.

مردم روی عمل کرد ما بسیار حساب میکنند، صحبت و ادعا و شعار هم خوبست ولی اگر با عمل توام نباشد پشیزی نمی‌ارزد، همه آدمها آنقدر زنده هستند که مردم آنها را بشناسند، منافع آنی خود را به منافع دائمی نفروشیم و بدانیم که مردم، درست را از نادرست تشخیص میدهند. حتی یک بقال سرکوچه هم میدانند که تنها وقتی موفق میشود و همه مردم محل را وادار به خرید از مغازه خود میکند که با مردم راه بیاید، گران فروشی نکند، تقلب ننماید و غیره...

هر حرفه دیگر هم همینطور است. «دانا نیک را بر میگزیند و نادان بد را» این یک حقیقت است «یا عاقل‌ترین افراد صادق‌ترین آنها هستند» این یک باور علمی است، دروغ و دغل برای هیچ حرفه‌ای و هیچ شخصیتی سازنده نیست. دروغ و در سطح وسیعش، پارتی بازی و رشوه خواری اول خودمان و بعد انسانیت و جهان را به تباهی میکشد.

و خلاصه «راه در جهان یکیست و آن راه راستیست» دیگری حقیقتا بی‌راهه‌اند و این اصلیت که همه بایستی به درستی و حقیقت بودن این شعار واقف گردند... دروغ را در خود بکشیم. بزرگترین جنگ رستم دستان جنگ با اکمن دیو یا دیو بد منشی بود، این دیو بزرگ را در درون خود از بین ببریم تا رستم دوران خود باشیم...

درک رسالت زرتشت و جهان‌بینی او و مسئولیتی که بعهد گرفته‌ایم و بردن تمام این باورها با گفتار و کردارمان و با حفظ و گسترش و سنتهای

نیک جامعه‌مان بمیان مردم وظیفه اصلی ماست. (حداقل یکساعت در این مورد اندیشه کنید)

س: جهان از چه چیزهایی تشکیل شده: مفصل آنها را طی مقاله‌ای که نوشته بودم به شما داده‌ام. صفحه ۲۳۵ و ۳۵۶

س: چه صفاتی را برای خدا قائل هستیم و چه صفاتی را نیستیم؟ ج: همه آنهائیکه جواب داده بودند درست بود.

س: جهان‌بینی اشوزرتشت تا چه حد در جهان‌بینی مردم جهان تاثیرگذار بوده است؟ اشوزرتشت ۳۷۴۳ سال پیش به حقایقی پی برد و دنیا اعلام کرد که نخست ایرانیان را دگرگون کرد. و اینکه می‌بینید در طول تاریخ ایرانیان با عمل کرد خود دنیا را بحیرت وامیدارند، از تفکر این بزرگ مرد تاریخ است. کورش و داریوش و اردشیر بابکان و بزرگمهر حکیم، تا بسیاری از دانشمندان یونان، حافظ و مولانا و برخی عرفا و حکما و فلاسفه از فرهنگ زرتشت متأثر بوده‌اند. این واقعا موجب افتخار همه ایرانیان است که بر سر در سازمان ملل، استوانه کورش را نصب کرده‌اند که نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان است یا بین اینهمه ملل مختلف که در دنیا زندگی میکنند شعر سعدی را انتخاب کرده‌اند که میفرماید. «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند»...

همه دانشمندان و متفکران و محققان تاریخ به نفوذ اندیشه‌های
زرتشت در فرهنگ و هنر ایران و جهان ایمان دارند...

بر خود ببالیم و در پخش این اندیشه‌های پاک اهورائی در بین زرتشتیان کوشا

باشیم...

۸۲/۸/۱۲

بنام اهورامزدا

موعود زرتشتیان

«از سوی اولیای دانشگاه آزاد اسلامی کرج از انجمن موبدان تهران دعوت شده بود که در بخشی از همایش "موعود در ادیان" که در تاریخ دوشنبه و سه شنبه ۲۰ و ۲۱ مهرماه ۸۳ تشکیل میگردد و مربوط به ادیان میباشد نماینده‌ای را معرفی و شرکت دهد، از سوی انجمن نیز به اینجانب ماموریت داده شد تا در این همایش شرکت نمایم، بعد از ظهر سه شنبه از ساعت ۲ تا حدود ساعت شش پسین مهمان این عزیزان هموطن بودم، نماینده کلیمیان و مسیحیان و هموطنان سنی مذهب نیز دعوت شده بودند. پذیرائی گرمی از ما بعمل آمد. سالن آمفی‌تئاتر بزرگ دانشگاه با تمام تجهیزات سمعی و بصری لازم در یک کنفرانس کارشناسی تحقیقی، پر از جمعیت بود، به هر کدام از ما نمایندگان مذاهب یکریع فرصت داده شد تا نظریات دین و مذهب خود را در ارتباط با "موعود" مطرح نمائیم و اینجانب نیز پس از سپاسگزاری و تشکر، عرایض را با توضیحاتی به عرض حضار محترم و ارجمند رسانیدم.»

مذهب زرتشت نیز مانند همه مذاهب دیگر، از دو بخش کتاب و سنت تشکیل شده است، کتاب آسمانی ما زرتشتیان "گاتاها" نام دارد که پیامهای آسمانی بوده، کتاب دینی ما مزدپرستان را تشکیل میدهد و کتابهایی که از زمان اشوزرتشت، تا کنون توسط موبدان بزرگ از روی ضرورت اجتماعی و سیاسی زمانه نوشته شده را مجموعاً "اوستا" مینامند و

سنن و آداب و رسوم و اوراد و ادعیه و دستورات مذهبی ما زرتشتیان را تشکیل میدهد. خوشبختانه بخش دینی (کتاب) از سنت (بخش مذهبی) ما به روشنی قابل تفکیک است. باورهائیکه در این دو بخش مشاهده میشود را نیز میتوان به سادگی از یکدیگر جدا نمود.

اصولا برقراری داد و راستی و درستی و آزادی و خلاصه همه نیکی‌ها در جهان آرزوی همه انسانها بوده و میباشد و "امید" مهمترین پایه معنوی هر انسان و هر جامعه‌ای است که مردم را زنده و شاداب نگاه میدارد و انرژی می‌افزاید و پویائی میدهد.

سو (SU) به معنی "سود رساننده" بوده و این مفهوم اولین بار در "گاتاها" مطرح میشود و اشوزرتشت خود را سوشیانت میداند. در گاتاها یسنا آیه ۳۴ بند ۱۳ میفرماید: «ای مزدا اهورا، راهی را که بمن نشان دادی راه آموزش "سوشیانت‌هاست" که "نیکی" در پرتو "راستی" و "شادمانی" بدست آید.» بر اساس این باور سود رسان‌ترین و خیر خواه‌ترین فرد هر زمانه را باید سوشیانت آن زمان دانست. و هر کس در هر مقامی میتواند با کوشش و پشتکار و پرورش اخلاقیات و خصوصیات انسانی در خود و دانش‌اندوزی و برخورداری از خرد و وجدان خویش به این مقام والا برسد و سوشیانت زمان خود گردد.

در "یسنا" اولین و نزدیک‌ترین بخش اوستا به گاتاها، که توسط دین باوران و شاگردان اشوزرتشت نوشته شده نیز آمده:

«وظیفه سوشیانت پاک کردن جهان از بدی و ترویج آئین "راستی" است»

در بخش‌هایی از اوستا نیز آمده که سوشیانت "اسوت ارت" یعنی رستاخیز کننده و "واخشیت نمنگهه" یعنی خوشبختی افزا در بخش‌هایی از اوستا نیز آمده که سوشیانت برانداختن دروغ و ناراستی و برقراری نیکی از راه راستی و شادی و نه از راه جنگ و خونریزی و راه‌های قهرآمیز و غیر انسانی می‌باشد.

و اما اندیشه "اوشیدر یا موعود پایانی" در بخش‌های بعدی اوستا در مذهب زرتشت وارد شده است و دانشمندان معتقدند که این اعتقاد به مفهومی که اکنون در بین زرتشتیان مرسوم است از یهودیان به باور ایرانیان رسوخ کرده است. یهودیان معتقد هستند که «ما شیه» یا مسیحا خواهد آمد و قوم یهود را به عزت و پیروزی خواهد رسانید و عدل و داد را در جهان برقرار خواهد کرد. بر این اساس، عقیده ایرانیان باستان بر این بود که اشدرماه، اشدر بامی و در آخر سوشیانس سه پسران اشوزرتشت هستند که هر ۱ هزار سال به ترتیب به دنیا می‌آیند و هنگامیکه سوشیانس ظهور کند رستاخیز کند و سراسر جهان را پاکی و نیکی فرا خواهد گرفت و عدل و داد و خوشبختی همه گیر خواهد شد.

و اما بعد از حمله اعراب، این عقیده در بین زرتشتیان، بصورت امید به آمدن "شاه بهرام" تجلی کرده است:

البته منظور زرتشتیان "بهرام ایزد" ایزد یا فرشته بهرام است که در حالت انسانی شایسته، ظهور خواهد کرد و عدل و داد و راستی و نیکی را در جهان برقرار خواهد نمود. ولی دانشمندان دین، عقیده دارند که چون

بهرام گور آخرین پادشاه ساسانیان بوده که در دوره او ایران به سربلندی و ثروت و آرامش و آسایش افسانه‌ای رسیده، در یاد و خاطره ایرانیان عظمت دوران او باقی مانده است و آرزوی زرتشتیان این است که دوران عظمت و شکوه "شاه بهرام" مجدداً باز گردد و زرتشتیان عزت و قدرت از دست رفته خود را باز یابند "بخصوص بعد از مبارزات سیاه‌جامگان و طاهر ذوالیمینین و خانواده صفارودیالمه و غیره، هر چند ایرانیان توانستند خلفای عرب را از سرزمین خود بیرون کنند همیشه بین زرتشتیان ایران و پارسیان هند این "امید" بزرگ بوده که توسط شخصی بنام "شاه بهرام" عظمت و شکوه ایران مجدداً باز گردد و با بازگشت او، عدل و داد و راستی و درستی و برابری و خلاصه همه نیکی‌ها تمام جهان را فرا خواهد گرفت.

در "بهمن یشت" باب ۳ فقره ۱۴ تا ۱۷ آمده است که:

«بهرام از نسل شاهان کیانی در روز اورمزد و آبان ماه (۲۵ مهرماه شمسی) متولد میشود در هنگام تولدش از آسمان ستاره ریزد و چون به سن سی سالگی رسد با هزارن فیل با سپاهی از سوی هند رو به ایران آورده و اعراب را شکست دهد و خود پادشاه ایران گردد و آئین زرتشتی را دو مرتبه احیاء کند و انتشار دهد و مردمان را به آسایش و امنیت تمام رساند.»

روانشاد موبد رستم شهزادی در کتاب مجموعه سخنرانی‌های خود ذکر مینمایند که اعتقاد به موعود همیشه موجب میشده که ملت شکست

خورده و زجر کشیده که دچار سختی‌ها و کاستی‌ها و بدبختی‌ها و ناملایمات است و بردگی و اسارت و قتل عام و ظلم و تعدی بسیار کشیده به این وسیله امید را در دل زنده نگاه دارد تا بتواند تحمل و بردباری و مبارزه را با امید بی‌کمران به انجام رساند و با اعتقاد به موعود نیز ایرانیان امیدوارند که روزی دوباره عظمت گذشته خود را بازیابند.

آنچه مسلم است در فرهنگ زرتشتی آمدن موعود آخرالزمان پایان گیتی نبوده، بلکه پایان بدیها و نارسائیهاست، از آن زمان به بعد ظلم و تعدی و بی‌عدالتی و گرفتاری‌های انسان‌ها پایان خواهد یافت و داد و راستی و نیکی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت و این آرزوی محال و غیر قابل دسترس نیست و مسلماً روزی انسان‌ها به این آرزو دست خواهد یافت.

تاریخ بشر، در سرتاسر این جهان خاکی، نشان می‌دهد که، بارها و بارها، بنام آزادی، آزادی و بنام برقراری عدالت، عدالت سرکوب شده است و از اینروست که باور به آمدن موعود در بین همه ملل وجود داشته و دارد، و این جمله "ای بزرگترین آرزو بیا" که طی چراغانی خیابان ولی عصر تهران مشاهده میشود، حقیقتاً آرزوی همه مردمان جهان است. اعتقاد به آمدن "بهرام یا سوشیانت" در بین زرتشتیان و "ماشیه" در بین یهودیان یا بازگشت "مسیح" در بین عیسویان یا آمدن "مهدی (ع)" در بین هموطنان مسلمان و "میتریه" در بین بودائیان و غیره همه یک هدف و یک آرزو را دنبال میکنند و آن برقراری داد و راستی و همه نیکی‌ها در

جهان است. ولی باید توجه داشت که نمیتوان امید داشت که با وسائل نامقدس به هدف مقدس رسید، و تازه اگر هم این مفاهیم بسیار والا و مقدس به زور شمشیر مستقر شود، نمیتواند پایدار و ابدی بماند، مگر اینکه ما انسانها از هر دین و مذهبی که هستیم اختلافات را کنار گذاشته و بیشتر به مشترکات بپردازیم و با یکدیگر یکدل و همراه شده و با دانشاندوزی و بکارگیری خرد و وجدان فردی و اجتماعی، این مفاهیم پاک و مقدس آزادی و عدل و داد و غیره را که آرمان همه مردمان نیک جهان است را بخوبی بشناسیم و براستی عمل کنیم و با درک درست و گسترش نیکی‌ها لیاقت داشتن اینچنین جامعه آرمانی را بدست آوریم که هم آمدن این موعود پاک انسانی تسریع گردد و هم آیندگان بتوانند، استقرار این صفات نیک انسانی را در جهان برای همیشه پابرجا و پایدار نگاه دارند.

ایدون باد

سه شنبه ۱۳۸۳/۷/۲۰

بنام و یاری اهورامزدا

س - حجاب، در دین زرتشت بچه صورتی مطرح بوده و میباشد؟

ج - قبل از پاسخ دادن به این سؤال بایستی بشما یادآور شوم که حجاب با پوشش و لباس، فرق دارد، "پوشش" اموال و نوامیس ما را از چشم داشت دیگران و گرد و خاک و گرما و سرما و غیره محفوظ نگاه میدارد. "لباس" پوششی است با مدل‌های گوناگون که به انسانها جلوه‌ای ویژه و زیبایی و شکوه خاصی می‌بخشد و بسته به سن و جنس و کار... شکل و رنگ و فرمهای متفاوتی بخود میگیرد، لباس عادی، مهمانی، منزل، بیرون، ورزشی و کارگری و کشاورزی و غیره نمیتواند با یکدیگر یکسان و یک شکل باشد و هر کس سلیقه‌ای دارد، بنابراین تعریف "پوشش" و "لباس" بیشتر جنبه ظاهری و بیرونی دارند.

و اما "حجاب": از کلمه حجب و حیا، سر چشمه گرفته و جنبه معنوی بالاتری دارد و خود به دو صورت حجاب ظاهری و باطنی تظاهر میکند، در این صورت، مردان و زنانی را میتوان حقیقتاً با حجب و حیا تلقی کرد که بر اساس باور به رعایت حجاب باطنی قوی، حجاب ظاهری خود را شایسته نگاه میدارند.

"حجاب ظاهری"، لباسیست که بخشهایی از بدن انسان را، که از نشان دادن آنها، شرم دارد را میپوشاند. و این امر کاملاً نسبی است یعنی بستگی به جهان بینی و سطح آگاهی فرد دارد، مسلماً انسانهای اولیه بهیچوجه از اینکه لخت بودند خجالت نمیکشیدند و نخست به علت حفاظت اندامهای خود از

گرد و خاک و خارو خاشاک و گرما و سرما "پوشش" بتن میکردند بطوریکه اگر به سیر تکاملی حجاب نگاه کنیم، اول انسان از پوشش شروع کرد، بعدها یاد گرفت که پوشش خود را آراسته کند و لباس پدید آمد و بعد از اینکه اخلاق و معنویت اهمیت یافت، حجاب مطرح شد. از طرفی، تا همین صد سال پیش مردم از نعمت داشتن حمام در منزل بهره‌مند نبودند و اکثر انسانها از صبح تا شام با گرد و خاک و سرما و آفتاب سرو کار داشتند، بنابراین نایستی این تصور برای ما پیش آید که این پوشش‌هاییکه در تخت جمشید یا کتیبه‌ها و سایر آثار باستانی ایران مشاهده میکنیم که تنها قرص صورت و دستانشان بیرون است، بعنوان حجاب بوده. بلکه بمناسبت شغلی و بیشتر جنبه پوشش را داشته است.

و اما "حجاب باطنی" یعنی داشتن حجب و حیای قلبی و باوردرونی به پابندی به اخلاق و حفظ حرمت و آبروی خود و دیگران. که متأسفانه امروزه مشاهده میکنیم که بین بسیاری از افرادی که تظاهر با داشتن حجاب هم مینمایند، مشاهده نمیشود و اتفاقاً مردان از بسیاری جهات از زنهاییکه آنها را بد حجاب میدانیم، بی حجاب‌تر و پرروتر و بی شرم‌تر شده‌اند.

فلانی با کمال پروئی گران‌فروشی میکند و حتی اجازه اعتراض هم بشما نمیدهد، دیگری با منشی خود ارتباط برقرار میکند و بعد از اینکه افساء شد، زنش را طلاق میدهد و با داشتن سه بچه با او ازدواج میکند و با گردن برافراشته در محافل و مجالس، شرکت میکند و تازه طلب کار هم هست... فردی خجالت نمیکشد و گدائی میکند و وقتی پول کف دستش

میگذاری، با کمال پروئی پرت میکند و میگوید، همین! و انگار ارث پدرش را از شما میخواهد و هزاران موارد دیگر که از صبح تا شام در پیرامون ما اتفاق می‌افتد و همه بسادگی از کنار آن میگذریم و به آنها عادت کرده‌ایم. بطوریکه متأسفانه امروزه خیلی‌ها کسانی را که به اخلاق و معنویات پایبند هستند را هالو و ساده لوح تلقی میکنند. و در حالیکه همه ادیان جهان آموزش میدهند که خداوند تنها کسی را که حجاب باطنی قوی و محکم دارد و با تمام وجود حجاب ظاهری درست و منطقی و خداپسندانه را رعایت مینماید، را دوست دارد. خیلی‌ها تصور میکنند که خداوند فقط حجاب ظاهری را می‌بیند و به حجاب باطنی انسان کاری ندارد. تجربه و علم نیز ثابت کرده است که حفظ حجاب ظاهری نمیتواند تضمین‌کننده حجاب باطنی محکمی باشد و...

و اما حجاب در دین زرتشت و مذهب زرتشتی: اشوزرتشت ۳۷۴۳ سال پیش، به این مسئله مهم توجه داشتند که وقتی باطن و وجدان و معنویت انسانها با شناخت خود و جهان اطراف خود باندازه کافی نیرو گرفت و حجاب باطنی قوی برای انسانها ساخته شد، حجاب ظاهری خود بخود رعایت خواهد شد. این پیامبر اهورائی زن و مرد را برابر دانسته و نیکی و راستی را ستوده و تبلیغ کرده و آزادی را تحسین نموده است و میفرماید: "خداوند به انسان، وجدان و خرد و قدرت اراده بخشید، تا هر کس سرنوشت خود را خود بسازد و نیکی و راستی (اشو) را تبلیغ نماید و بدی و دروغ (دروغ) را از خود دور کند" بنابراین، هر چند مشاهده

میشود که در گاتاها و اوستا از حجاب یا پوشش ظاهری بخصوصی سخن میان نیامده است ولی تاریخ گواهی میدهد که شاید زرتشتیان جزو نخستین مردمی باشند که به پوشش به شکل حجاب توجه کرده و زنان و مردانشان سعی کرده‌اند که از "حجاب درونی و برونی" قوی برخوردار گردند و با وصفیکه در همه مراسمها و آئینهای ملی و مذهبی زن و مرد تا حد معقول و متعادلی، با هم مختلط بوده‌اند در روابط شخصی و اجتماعی از حجاب باطنی نیرومند بهره داشته، با پوشیدن حجابی معقول از افراط و تفریط پرهیز نموده‌اند و ضمن افزایش شخصیت و وقار خود از حرکات جلف و سبک پرهیز نموده، به محافل احترام و شکوه بخشیده‌اند. بطوریکه زرتشتیان به نیکی و راستی همیشه زبان زد خاص و عام بوده‌اند. زنان و مردان زرتشتی امروز نیز از پیر و جوان سعی میکنند که ادامه دهند راه پر شکوه نیاکان خود باشند و با پوشیدن حجابی متناسب به زیبایی و شکوه خود بیافزایند و در عین حال فریبده نباشند و خرد و وجدان فردی و جمعی را به سُخره نگیرند. آبروی جماعت را روز بروز بیش از پیش افزون نمایند و در مجامع و محافل عمومی و ما بین هموطنان گرامی نیز رعایت حجاب را بر خود واجب میدانند و با حفظ حجاب باطنی قوی و یاری رسانیدن به دیگر هموطنان عزیز در راه ساختن ایرانی آباد و آزاد و شاد کوشا می‌باشند... و چه خوب بود که بانوان ما لااقل در مجامع زرتشتی از لباس سنتی زیبا و متین و با شکوه قدیمی خودمان نیز استفاده مینمودند تا این فرهنگ شایسته تداوم یابد و به فراموشی سپرده نشود.

س - به نظر شما چه عواملی از پروژئی زیاد و بد حجابی باطنی و ظاهری و فسادهای اجتماعی جلوگیری نماید؟

پ - البته باید اذعان کرد که خوشبختانه اکثریت ایرانی ها آدمهای سالم و پاکی بوده، دارای وجدانی قوی میباشند و از انجام کارهای ناشایست بشدت احساس گناه مینمایند. از طرفی تنبیه و مجازات تنها، نمیتواند کارگشا باشد و حداقل چند عامل مثبت لازم است تا بتواند حد زیادی از فسادهای فردی و اجتماعی را پیشگیری کرده و به حداقل برساند:

اولین عامل، ایجاد وجدان آگاهانه و دانش زندگی کردن به مردم است تا همه دریابند که هر انسان از چه قابلیت بالائی برخوردار است و باور کنند که اینکه گفته شده "خوشبختی از آن کسی است که خوشبختی دیگران را فراهم نماید" حقیقت دارد و اگر هر کدام از ما خودمان را کنترل کردیم و از انجام کوچکترین کارهای ناشایست شرمند شده، توهین به شخصیت انسانی خود دانستیم، فرزندان و اطرافیان ما نیز سرمشق گرفته، مانند موج سرتاسر جامعه را فرا میگیرد و اگر برعکس هر کدام از ما گفتیم که "به من چه" و یا "با یک گل که بهار نمیشود" و با این حرفها، هر کدام سعی کنیم که تنها گلیم خودمان را از آب بیرون بیاوریم و به فکر گلیم دیگران نباشیم، از همین هم بدتر خواهد شد. به نظر اینجانب مهم ترین عامل سلامت اجتماع باور آگاهانه مردم است وقتی مردم به اصول انسانیت پایبند باشند و زن و مرد و دیگر مردمان گیتی را به یک چشم دیدند و

قبول کردند که "هر چه بخود نمی‌پسندند به دیگران نباید به پسندند" آنوقت بطور آگاهانه حاضر به انجام کارهای بد و خلاف و ضد اجتماعی نمیشوند.

«دانا نیک برمیگزیند و نادان بد را، گاتاها»

دومین عامل: اقتصاد است، آنچه مسلم است، شکم گرسنه، دین و ایمان ندارد و "پول زیاد بدون زحمت و باد آورده نیز فساد می‌آورد"، این‌ها شعار نیست و حقیقت دارد. بنابراین، بر دولت‌ها است که با ایجاد شرائط اقتصادی سالم و پویا و قوانین مدنی و مردمی و با پراکندن فرهنگ راستی و درستی در اجتماع و مبارزه با دروغ در هر شکل آن و بوسیله تبلیغ امور خیریه و دستگیری از مستمندان، از فساد در جامعه بکاهند.

سومین عامل: قانون منطقی محکمی است که دولت بایستی بر اساس حفظ حجاب باطنی در اجتماع وضع کند و آن قوانین را به طور دقیق و عادلانه با اجرا بگذارد، وقتی مشاهده میشود که مرتب روزنامه‌ها مینویسند که مجرمین کوچک به اشد مجازات میرسند ولی مفسدین بزرگ رانت خوار و پول شو در جامعه آزادانه میچرخند و فخر میفروشند، هرگز نباید انتظار جامعه سالمی را داشته باشیم.

بسیاری عوامل دیگر نیز وجود دارد که در این فرصت کم نمیتوان به همه آنها پرداخت، ولی در کل میتوان گفت که امروزه علم بما ثابت کرده است که نباید با اینجور مسائل، احساساتی برخورد کرد و دست روی دست گذاشت، بلکه بایستی بصورتی علمی و کارشناسی علل ایجاد